

اول ماه مه روز همبستگی جهانی طبقه کارگر جهانی باد

بیان جدید دولت احمدی نژاد:

تشدید بی سابقه تورم، گرانی و فقر عمومی

هر چند که حاصل سی سال حکومت جمهوری اسلامی، گسترش دامنه فقر و تعمیق هرچه بیشتر شکاف میان فقر و ثروت در جامعه بوده، اما هیچگاه این امر به اندازه سالهای اخیر نمایان و برجسته نبوده است. دست اندرکاران دولت فعلی تعداد فقرای کشور را ۱۴ تا ۱۵ میلیون نفر اعلام کرده‌اند اما کارشناسان این رقم را واقعی ندانسته و معتقدند که تعداد فقرا در حد ۵۰ درصد جامعه است. بر اساس اظهارات این کارشناسان، ۷۰ درصد جامعه امروز ایران با ۴۰ درصد درآمدهای کشور زندگی می‌کنند. این امر خود نشان‌دهنده شکاف عمیق طبقاتی موجود در جامعه امروز ما است. صفحه ۲

مستحکم باد اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران!

وزارت کار تعرض به کارگران را با ارائه «طرح رفع موانع تولید و سرمایه گذاری» به کمیسیون صنایع و معادن مجلس شدت بخشید. این طرح پس از تصویب در مجلس برای مدت ۵ سال، با لغو تعهدات سرمایه‌داران و مقررات زدانی در روابط کار و تبدیل قانون کار به قانونی توصیه‌ای و نه اجرائی، «قانونیت» پیدا کرد و به اجرا گذاشته شد. براساس این تغییرات، فسخ قرارداد کار به صورت یک جانبه و اخراج بی چون و چرای کارگران در اختیار کارفرما قرار گرفت، قراردادهای ۲۹ روزه رسمیت یافت، بی‌حقوقی و تشدید استثمار کارگران شدت گرفت و انعقاد قرارداد موقت و قرارداد سفید امضا به روش وقاعده عمومی تبدیل گردید. به گونه‌ای که امروز بیش از ۷۰ درصد کارگران با قراردادهای موقت به کار مشغول‌اند. صفحه ۳

تعرضات رژیم و سرمایه‌داران علیه کارگران

در طی سال گذشته دامنه و شدت تعرض و یورش سرمایه‌داران و رژیم جمهوری اسلامی علیه طبقه کارگر فزونی بی‌سابقه‌ای یافت. این تعرضات بی‌وقفه و مداوم بگونه‌ای سیستماتیک و «چند لایه» و برخوردار از پیچیدگی‌های خاص بوده است. پی‌آمد این تعرضات، ضربات سخت و سنگینی را بر طبقه کارگر ایران وارد ساخت و تأثیرات منفی در روند پیشرفت جنبش کارگری بوجود آورد. این تعرضات در جهت به‌حاشیه راندن هرچه بیشتر کارگران و زحمتکشان و در وضعیت تدافعی قراردادن آنان بوده است. صفحه ۷

مروری بر مسائل و حرکت‌های کارگری

در سه ماه گذشته

بیکاری بزرگترین مشکل کارگری ایران در حال حاضر است. تنها در سه ماه گذشته بیش از ۱۲۰۰۰ کارگر اخراج شده‌اند و این تنها بخش کوچکی از آمار واقعی است. بکارگیری وسیع قراردادهای موقت نیز به‌طور دائم بخش وسیعی از کارگران را در معرض بیکاری قرار می‌دهد و این همه، به کارفرمایان اجازه می‌دهد تا بسیاری از حقوق ابتدایی کارگران را زیر پا گذاشته و آنان را وادار به پذیرش شرایط خود کنند. صفحه ۱۰

وضعیت، موقعیت و سطح تشکلیابی طبقه کارگر،

سیاست‌های تعرضی رژیم

صفحه ۱۷

رادیو پیام آزادی - سوئیس

گفتگو با آقای عباس فرد از فعالین کارگری

مراسم اول ماه مه در تهران

صفحه ۱۴

سایت فریاد کارگر



کارگران جهان متحد شوید

مبارزات کارگری در عرصه بین‌المللی

کمیسیون کارگری سازمان صفحه ۱۴

انتخابات مجلس در ایتالیا

انتخابات مجلس ایتالیا برای احزاب کمونیست این کشور پایانی مصیبت بار داشت. ائتلاف میان آنها و سبزها و چپ‌های دموکرات که به نام «چپ‌های رنگین کمان» معروف شده‌اند، به شکست انجامید. برای اولین بار بعد از آزادی از فاشیسم در سال ۱۹۴۵، هیچ نماینده کمونیستی در پارلمان کرسی نگرفت.

برگردان از سه منبع: ناهید جعفرپور صفحه ۲۱

جهانی‌سازی

و فشم تهنه‌دستان جهان

گرانی در جهان

برگردان ناهید جعفرپور - Der Spiegel

صفحه ۲۳

گزینش نظامی

برگردان ناهید جعفرپور - Uri Avnery

صفحه ۲۶

افزایش درآمد نفت، ابعاد مخرب‌تری به خود گرفته است. درعین حال، بخش اعظم کارگران شاغل کشور نیز از دریافت هرگونه دستمزدی محروم‌اند. گاه ماه‌ها و حتی سال‌ها از دادن حقوق کارگران در بسیاری از کارخانه‌ها خبری نیست. تجمع، راهپیمایی و تحصن‌های کارگران برای دریافت دستمزدهای بخور و نمیرشان طی سال‌های اخیر، شاهد این مدعا است. در چنین وضعیتی تکلیف نیروی جوان کشور که تازه وارد بازار کار می‌شود، روشن است. در پرتو چنین سیاستی، مخالفت دولت با ایجاد سندیکاهای کارگری و تشکل‌هایی که بتوانند این نوع سیاست‌ها را به چالش بکشند، بیشتر قابل فهم است.

منابع بین‌المللی تورم در ایران را در حدود ۱۹ درصد ارزیابی کرده‌اند. بر اساس این آمار، ایران حتی از ایتوپیی (با حدود ۱۸ درصد)، ونزوئلا (۱۸ درصد)، یمن (نزدیک به ۱۴ درصد) و آنگولا (حدود ۱۲ درصد)، وضع بدتری دارد. بر اساس این گزارشات، ایران در منطقه خارمیانه یک استثنا است. همه کشورهای منطقه جز قطر و آذربایجان، تورم یک‌رقمی دارند. تورم افسارگسیخته در کشور در عین حال که شرائط ناشی از تحریم اقتصادی کشور در نتیجه بحران اتمی، در تشدید آن موثر بوده است، اما قبل از همه، نتیجه سیاست اقتصادی دولت جمهوری اسلامی است.

هر چند که حاصل سی سال حکومت جمهوری اسلامی، گسترش دامنه فقر و تعمیق هرچه بیشتر شکاف میان فقر و ثروت در جامعه بوده است، اما هیچ‌گاه این امر به اندازه سال‌های اخیر نمایان و برجسته نبوده است. خود دست اندرکاران دولت فعلی تعداد فقرای کشور را ۱۴ تا ۱۵ میلیون نفر اعلام کرده‌اند. اما بسیاری از کارشناسان این رقم را واقعی ندانسته و معتقدند که تعداد فقرا در حد ۵۰ در صد جامعه است. بر اساس اظهارات این کارشناسان، ۷۰ درصد جامعه امروز ایران با ۴۰ درصد درآمد‌های کشور زندگی می‌کنند. این امر خود نشان‌دهنده شکاف عمیق طبقاتی موجود در جامعه امروز ما است. < صفحه ۶



بیان جدید دولت احمدی نژاد:

تشدید بی‌سابقه تورم، گرانی و فقر عمومی

این طریق، موجودی این صندوق را سخاوتمندانه در اختیار رئیس دولت و خاصه خرجی‌های ایشان قرار داده بود، با این حال ظاهراً وجودش بعنوان یک ناظر هم باب طبع دولت آقای احمدی‌نژاد و شرکاء نبوده است.

از قرار معلوم، هدف از ایجاد صندوق این بوده است که با ایجاد این حساب ارزی و با توجه به تجربه کشورهای دیگر، بخشی از درآمد ارزی کشور از محل فروش نفت، ذخیره شود تا در موقع لزوم و زمانی که درآمد کشور با کسری مواجه است، از آن استفاده شود و مازاد درآمد صرف سرمایه‌گذاری‌های استراتژیک شده و به عنوان اندوخته‌ای ملی حفظ شود. اما ظاهراً نتیجه بر عکس بوده است. هر چه درآمد دولت از فروش نفت بالاتر رفته است، به همان میزان برداشت از این ذخیره هم بیشتر شده است. درآمد ایران از فروش نفت، زمانی که تصمیم به ایجاد این صندوق گرفته شد، ۱۶ میلیارد دلار بوده است و امروز که تصمیم به انحلال این صندوق گرفته‌اند، درآمد کشور در سال ۱۳۸۶ حدود ۷۹ میلیارد دلار بوده است و در حد فاصل دو سال گذشته بهای هر بشکه نفت از حدود ۵۲ دلار به رقم بی‌سابقه بالای ۱۰۰ دلار رسیده است. امروزه بسیاری از کشورهای صادرکننده نفت، بخش مهمی از درآمد ارزی خود را ذخیره و یا سرمایه‌گذاری می‌کنند، تا فردا و بعد از اتمام ذخایر نفتی خود، منابع درآمد جایگزین آن را داشته باشند. دولت جمهوری اسلامی اما، همه درآمد‌های ارزی کشور را خرج ماشین دولتی عریض و طویل خود می‌کند، بدون آن که طرحی برای رفع موانع اقتصادی کشور داشته باشد، تنها نگاهی به سطح و میزان بیکاری و گرانی و تورم، نشان‌دهنده ابعاد تشدید تخریب اقتصادی کشور توسط دولت است.

ایجاد اشتغال عملاً جزو برنامه هیچکدام از دولت‌های نظام جمهوری اسلامی نبوده است. اکنون سالها است که روند عمومی بیکارسازی کارگران، چه از طریق بستن کارخانه‌های موجود کشور به بهانه خصوصی‌سازی و چه از طریق ورشکست نمودن تولید داخلی توسط واردات بی‌رویه از خارج، در تمامی عرصه‌ها از تولید صنعتی تا کشاورزی جاری است. امری که طی سال‌های اخیر و بعد از

وقتی که دولت احمدی نژاد بر سر کار آمد شعار اصلی‌اش بردن پول نفت بر سر سفره مردم بود. شعار دیگر این دولت افزایش مافیاهای اقتصادی بود. در مورد بردن پول نفت بر سر سفره مردم، هر چه درآمد ارزی دولت از فروش نفت بالاتر رفته است، به همان میزان و بیشتر، قدرت خرید مردم پائین آمده است. سفره‌های خالی مردم نیز خالی‌تر شده است. در مورد شعار دوم هم در عمل روشن شده است که قصد دولت کنونی، قبل از همه، شاخ و شانه کشیدن برای باندهای رقیب و کوتاه کردن دست آنها از منابع ثروت ملی و مصادره به نفع خودی‌ها بوده است.

فرمول دولت کنونی در همه امور، بسیار ساده است: هر کجا که هر نهادی، چه سیاسی و چه اقتصادی و چه مدنی، با اراده دولت نمی‌خواند، باید منحل شود. هیچ خط فاصلی بین قدرت عریان دولتی و بدنه جامعه و... نباید وجود داشته باشد که منشاء مقاومتی و یا احیاناً سوالی در برابر خودسری‌های دولت‌مردان شود. سرنوشت نهادهای مدنی، فعالان این نهادها اعم از فعالان جنبش کارگری و یا جنبش زنان و نیز دانشجویی، از همان آغاز روشن شده است. جای همه این‌ها در هر صورت در پشت میله‌های زندان است. خواست حق تشکل، خواست حقوق برابر، مخالفت با قوانین تبعیض‌آلود و غیرانسانی، خواست آزادی و... همه جزو خطراتی هستند که «امنیت» ملی دولت را در معرض خطر قرار می‌دهند و مستوجب محاکمه و صدور حکم شلاق و زندان‌اند. دولت احمدی‌نژاد علاوه بر تشدید این قبیل اقدامات، این سیاست را در حوزه اقتصاد کشور نیز جاری ساخته است که از جمله می‌توان از اقدام بی‌سابقه انحلال سازمان برنامه و بودجه و سپردن سکان آن به دست نهاد ریاست جمهوری نام برد. ولی در این زمینه هم، این منحل‌کردن‌ها فقط به سازمان برنامه ختم نمی‌شود، این روزها هیات امنای حساب ذخیره ارزی هم منحل شده است. این هیات اگرچه هیچ مانع و رادعی در مقابل دست‌اندازی‌های دولت به ذخیره ارزی کشور، طی سال‌های گذشته ایجاد نکرده بود و علیرغم افزایش بی‌سابقه قیمت نفت و در نتیجه، درآمد ارزی دولت از

مستحکم باد اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران!



اول ماه مه، روز اتحاد و همبستگی جهانی کارگران،

بر زنان و مردان آزاد اندیش و بر کارگران و مزد بگیران میهنمان، مبارک باد

امسال اول ماه مه مصادف است با ایستادگی، مبارزه و مقاومت گسترده کارگران بر علیه یورش سرمایه‌داران و رژیم ضد انسانی جمهوری اسلامی.

دولت برگماشته ولایت فقیه و شرکای نظامی - امنیتی‌اش به همراه سرمایه‌داران، طی چند ساله اخیر آشکارا بر خشونت و شلاق و شکنجه و زندان، برای سرکوب هر چه بیشتر جنبش کارگری، افزوده اند. تنها در سال گذشته برای فراهم ساختن نیروی کار ارزان و مطیع و خاموش و برای تضمین امنیت سرمایه و سود و برای انتقال هر چه بیشتر بار بحران ساختار نظام سرمایه‌داری ایران بر دوش کارگران و زحمتکشان، بر اقدامات خود برای حذف و «اصلاح»، مسخ قانون کار و تحدید دامنه شمول آن و حاکم کردن قانون جنگل و گسترش هرج و مرج افزودند. وزارت کار تعرض به کارگران را با ارائه «طرح رفع موانع تولید و سرمایه گذاری» به کمیسیون صنایع و معادن مجلس شدت بخشید. این طرح پس از تصویب در مجلس برای مدت ۵ سال، با لغو تعهدات سرمایه‌داران و مقررات زدائی در روابط کار و تبدیل قانون کار به قانونی توصیه ای و نه اجرائی، «قانونیت» پیدا کرد و به اجرا گذاشته شد. براساس این تغییرات، فسخ قرارداد کار به صورت یک جانبه و اخراج بی چون و چرای کارگران در اختیار کارفرما قرار گرفت. قراردادهای ۲۹ روزه رسمیت یافت و بی حقوقی و تشدید استثمار کارگران شدت گرفت. اشتغال دائم حذف و یا به موارد استثنائی تقلیل یافت و انعقاد قرارداد موقت و قرارداد سفید امضا به روش وقاعده عمومی تبدیل گردید. به گونه‌ای که امروز بیش از ۷۰ درصد کارگران با قراردادهای موقت به کار مشغول‌اند.

گسترش خصوصی سازی و اجرای سیاست‌های نئولیبرالیستی و همچنین اجرای سیاست‌های ابلاغی اصل ۴۴ قانون اساسی، بر ابعاد بیکاری و بیکارسازی‌ها افزوده و می‌افزاید. شمار بیکاران از مرز پنج میلیون گذشته است. از این رو بر جوانانی که حتی برای اولین بار نتوانسته‌اند برای خود شغلی پیدا کنند و یا فارغ التحصیلان دانشگاهی بیکار

و همچنین زنان محروم از اشتغال، بیش از پیش افزایش یافته شده است. سیاست‌های اشتغال زائی رژیم شکست خورده و نتایج زیانباری به بار آورده است.

وزیر کار آشکار و پنهان با افزایش حداقل دستمزد کارگران مخالفت کرده است. جهرمی با مرتبط دانستن تعیین حداقل دستمزد با «تعیین نرخ بیکاری» و یا «توان پرداخت کارفرمایان» و یا «وضعیت اقتصادی جامعه» و «فروش و تولید محصولات» و یا «تعیین دو نرخ و یا منطق‌های حداقل دستمزد»، سیاست‌های ضد کارگری جمهوری اسلامی و حمایت از سرمایه و سرمایه‌داران را در تعیین حداقل دستمزد کارگران و افزایش شدت استثمار آنان نشان داد. از این رو، حداقل دستمزد کارگران مشمول قانون کار برای سال ۸۷ همچنان چند برابر زیر خط فقر و بدون حضور نمایندگان واقعی کارگران و تشکل‌های مستقل آنان و بوسیله منتصیین وزیر کار از میان تشکل‌های دست ساز وزارت کار تعیین گردید. ازسوی دیگر در حالی که دولت از درآمدهای بی سابقه ای برخوردار شده است، افزایش سریع و جهش قیمت‌ها و تورم افسار گسیخته نیز به گونه‌ای دم افزون قدرت خرید کارگران و زحمتکشان را کاهش داده است. موج گرانی و تورم همراه با رکود، باقیمانده مایحتاج غذایی را از سفره آنان ربوده است. گرانی شدید مایحتاج و ارزاق عمومی و تورم قیمت‌ها، یکی از علل مهم انتقال بار بحران مزمن اقتصادی بر دوش مزد و حقوق بگیران و اقشار کم درآمد و تحمیل شرایط طاقت فرسای کار و زندگی بر آنان است.

دولت احمدی نژاد در عرصه تامین اجتماعی، بیمه‌های بیکاری و بازنشستگی، تمهیدات هرچه بیشتری را برای محدود کردن دایره شمول آن بکار گرفت. در شهریورماه گذشته وزیر کار با اعلام این مساله که حق السهم بیمه سرمایه‌داران باید «کاهش» یابد، بر تحدید حقوق کارگران در این عرصه افزود. در سال گذشته جمهوری اسلامی همچنان از بر پائی تشکل‌های مستقل کارگری جلوگیری کرد. رژیم با پیگرد، دستگیری و سرکوب

فعالان و پیشروان کارگری و فرستادن آنان به زندان، بر تعرض خود به جنبش کارگری افزود و سیاست‌های ضد کارگری خود را گسترش داد. منصور اسانلو رئیس سندیکای کارگران شرکت واحد شمار زیادی از فعالان کارگری همچنان گرفتار زندان رژیم هستند.

اما، اعتراضات و اعتصابات کارگران ایران در طول سال گذشته علیرغم همه سرکوب‌ها، دستگیری‌ها و حبس و زندان کردن‌ها، نه تنها فروکش نکرد، بلکه ارتقا و شدت یافت. اعتصابات کارگران نیشکر هفت تپه، آزمایش مرودشت، قوه پارس، مجتمع صنعتی سما و شرکت لاستیک البرز (کیان تابر)، تنها نمونه‌هایی از گسترش این اعتصابات است. وضعیت جنبش کارگری و مقابله حکومت بیانگر آن است که جمهوری اسلامی به خشن‌ترین شکل برای درهم شکستن این جنبش از هیچ توطئه‌ای فروگذار نمی‌کند و از سوی دیگر نشان از این دارد که مبارزه کارگران در اشکال مختلف مانند تجمعات و تحصن‌های جمعی، مسدود کردن جاده‌ها و راه‌ها، اشغال کارخانه‌ها، راهپیمائی و تظاهرات و اعتصابات گسترده و رویارویی مستقیم با نیروهای امنیتی - انتظامی، گسترش یافته است. کارگران در جریان این اعتراضات دریافته‌اند که برای متوقف کردن یورش رژیم و سرمایه‌داران و بهبود شرایط زندگی خود و همچنین تحقق خواستها و مطالبات جنبش کارگری، نیازمند برپائی تشکل‌های مستقل کارگری هستند. این تشکل‌ها با سازمان‌یابی آگاهانه در کارخانه و کارگاه و محل کار و در مقیاس سراسری کارگران ایران می‌تواند شکل گیرد. بدون مبارزه متحدانه و سراسری کارگران برای افزایش دستمزد و بهبود شرایط کار و زندگی و برای برپائی تشکل‌های مستقل کارگری، بساط حکومت جمهوری اسلامی به عنوان مانع اصلی بر سر راه تحقق خواست‌ها و مطالبات کارگران، برچیده نخواهد شد.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ضمن حمایت و پشتیبانی قاطعانه از مبارزات کارگران ایران برای تحقق خواست‌ها و مطالبات جنبش کارگری، باصمیمانه‌ترین شادباش‌ها، فرارسیدن اول ماه مه روز اتحاد و همبستگی بین المللی کارگران را به همه کارگران جهان و به ویژه کارگران و زحمتکشان ایران تبریک می‌گوید و صمیمانه‌ترین دروهای خود را به همه مبارزان راه آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم تقدیم می‌کند.

۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۷ - اول ماه مه ۲۰۰۸

مراسم اول ماه مه در تهران



جامع علم کاربردی بوده اند که زیر پوشش خانه کارگر است. این دانشجویان با حدود ده اتوبوس از جلوی دانشگاه خود به محل برگزاری مراسم خانه کارگر آمده بودند.

یکی از مسئولان خانه کارگر در پاسخ به اعتراض فعالان کارگری که چرا همه کارگران را در مراسم راه نمی دهند می گوید: "والله من هم مثل شما کارگر هستم، من هم همکار شما هستم، ولی خب بخاطر مسائلی که پارسال اتفاق افتاده، به ما مجوز ندادند. اینجا را خود خانه کارگر تدارک دیده. در حقیقت خانه کارگر از اعضای خودش دعوت به عمل آورده تا از آنهایی که در انتخابات مجلس هشتم شرکت کردند و به آقای محبوب رای دادند قدردانی و تشکر شود."

ما آنجا اعلام کردیم که پس می شود گفت که این محفلی خصوصی است و در اینجا نمی توانید اسمی از کارگر و اول ماه مه ببرید. به گفته عضو هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد، خود علیرضا محبوب نیز در گفتگو با وی و جعفر عظیم زاده، سخنگری اتحادیه آزاد کارگران ایران، تایید می کند که مراسم خانه کارگر نه بخاطر روز جهانی کارگر بلکه برای قدردانی از کسانی است که به او رای داده اند و در ضمن کسانی که آمده اند تلفنی دعوت شده اند و خانه کارگر فراخوان برای شرکت کارگران در مراسم نداده است. وی می افزاید که پارسال سندیکای شرکت واحد مراسم خانه کارگر را با پلاکاردهای خود به هم زده و برای همین تصمیم گرفته شده که مراسم امسال در فضایی بسته برگزار شود.

فعالان کارگری در نهایت تصمیم می گیرند که اعتراض خود را به حاضران نشان دهند. آنها به علیرضا محبوب می گویند: "آقای محبوب حرکت شما و چیزی که می گوئید، با آنچه در قانون آمده که در اول ماه مه همه کارگران آزاد هستند در راهپیمایی شرکت کنند تناقض دارد و ضدکارگری است. ما که الان حدوداً صد نفری می شویم، < صفحه ۵

همچنین بخاطر اینکه بشدت زیر نظر ماموران اطلاعاتی و امنیتی هستند، تصمیم گرفتند در مراسم خانه کارگر شرکت کنند اما پلاکاردها و شعارهای خود را با خود داشته باشند.

نیروهای پلیس امنیتی و انتظامی که منطقه پونک را زیر نظر داشتند، اجازه ورود به فعالان کارگری را ندادند. رضا شهابی، عضو هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران در این باره گفت: "من و یکی از اعضای هیئت مدیره مذاکره ای با یکی از مامورین اطلاعات به نام نجف زاده داشتیم، گفتگویی با او انجام دادیم در این باره که امروز روز کارگر است و همه کارگران آزادند که در این مراسم شرکت کنند. این کار که شما می کنید غیرقانونی است. او گفت که والله ما هم مشتاق هستیم و مشکلی با شما نداریم. شما می توانید در این مراسم شرکت کنید. اما طبق اعلام خانه کارگر و آقای (علیرضا) محبوب [رییس فراکسیون کارگری در مجلس هفتم] اعلام شده که اعضا و فعالان سندیکایی نمی توانند در این مراسم شرکت بکنند."

پس از ورود اتومبیل علیرضا محبوب به منطقه پونک، فعالان کارگری تلاش می کنند تا با او صحبت کنند. از او می پرسند که آیا او دستور داده که فعالان کارگری اجازه ورود به مراسم را نداشته باشند؟ محبوب می گوید که چون سندیکای شرکت واحد عضو خانه کارگر نیست، اجازه ورود به این مراسم را ندارد. شهابی در پاسخ به علیرضا محبوب می گوید: "اگر این مراسم را به خاطر اول ماه مه در اینجا برگزار کرده اید که این خلاف قوانین و مقررات است. شما به عنوان نماینده مجلس تهران که خود را به عنوان نماینده کارگران اعلام می کنید خودتان را با این حرکتی که می کنید زیر سوال می برید."

رضا شهابی موفق می شود گفتگوکنان با علیرضا محبوب به همراه چند تن دیگر از فعالان کارگری که برای ماموران امنیتی ناشناس بوده اند وارد سالن مراسم شود. به گفته او در سالن حدود ۲۵۰ نفر حضور داشته اند هیچ پلاکاردی درمورد خواست های اساسی کارگران مانند: "زندگی شایسته حق مسلم کارگران است"، یا "ملغی شدن قراردادهای موقت" و "بالارفتن دستمزدها" به چشم نمی خورده است. به گفته شهابی، گروهی از حاضران در مراسم خانه کارگر، دانشجویان دختر و پسر دانشگاه

مراسم اول ماه مه در پارک چیتگر

اجازه ندادند که برنامه مان را اجرا کنیم. این مراسمی است که آخرین جمعه قبل از شروع ماه مه هر سال برگزار می شود. سه تا چهار سال است که این مراسم سنتی را برگزار می کنند و کارگران کارخانه های جاده مخصوص هستند.

امسال اجازه برگزاری مراسم داده نشد و درها را بستند. اطلاعاتی ها زیاد بودند. موتور سواران زیاد بودند. دم در، همه را سوال پیچ می کردند و کارت شناسایی می خواستند.

یک سری از کارگران و فعالین جمع شدند و به پارک جهان نمای کرج رفتند که آنجا هم گذاشتند برنامه برگزار شود

ممنوعیت ورود فعالان کارگری به مراسم خانه کارگر

روز اول ماه مه، روز جهانی کارگر، امسال مصادف شده است با دوازدهم اردیبهشت ماه. اما کارگران ایران مثل هر سال روز یازدهم اردیبهشت را روز جهانی کارگر دانستند. در روز چهارشنبه (۱۱ اردیبهشت، ۳۰ آوریل) گروهی از فعالان کارگری در تهران تلاش کردند تا در مراسمی که خانه کارگر ترتیب داده بود شرکت کنند، اما ورود آنان را به مراسم ممنوع کرده بودند. خانه کارگر مراسمی را در روز چهارشنبه از ساعت ۲ تا ۵ بعدازظهر در منطقه پونک در "ورزشگاه خیریه عمل" برگزار کرد. هر سال خانه کارگر به مناسبت روز جهانی کارگر مراسمی را در خیابان طالقانی، استادبوم شهید شیروودی، برگزار می کرد، یعنی در مرکز شهر تهران، به گونه ای که بیشتر کارگران برای شرکت در مراسم و به لحاظ رفت و آمد، مشکلی نداشتند. اما امسال محل این مراسم را در منطقه پونک که منطقه ای خالی از سکنه و سوت و کور توصیف می شود، در نظر گرفتند.

حدود ۱۰۰ نفر از فعالان کارگری تهران، از سندیکای شرکت واحد، اتحادیه آزاد کارگران ایران، سندیکای نقاشان و فلزکاران و مکانیک و جمعی از دیگر فعالان کارگری در کمیته های پیگیری و هماهنگی، به محل برگزاری مراسم خانه کارگر رفتند تا در آن شرکت کنند.

از آنجا که فعالان کارگری در دو سال گذشته با محدودیت های فراوانی برای برگزاری مستقل مراسم روز کارگر مواجه بوده اند و امسال نیز حق تجمع را از آنان سلب کردند و





سرکوب اول ماه مه و چندین دستگیری

نامه "آی.تی.یوسی" به محمود احمدی نژاد

"عبداله نجار"، "غالب حسینی"، "علی حسینی"، "بهاء الدین صدوقی" و "سوسن رازانی". آنها بعداً آزاد شدند. در سقز هم چندین نفر برای مدت کوتاهی دستگیر شدند.

در بسیاری نقاط از برگزاری مراسم اول ماه مه به دلیل اشکال تراشی‌های دولت، ممانعت بعمل آمد. در تهران، از اقدام به برگزاری قبل از موعد مراسم اول ماه مه در روز ۲۵ آوریل جلوگیری شد، زمانی که پلیس و نیروهای امنیتی پارک چیتگر را بستند و شرکت کنندگان را متفرق کردند، در حالی که بیشتر از ۱۰۰۰ نفر نیروی امنیتی پارک را تعطیل کردند اما کارگران فوراً به پارک جهان‌نما در همان نزدیکی رفتند و توانستند اول ماه مه را جشن بگیرند. در سقز، فرماندار شهر از دادن اجازه برای برگزاری مراسم امتناع کرد و فعالین اتحادیه‌های کارگری مجبور شدند مراسم جشن را به حومه اطراف شهر هدایت کنند. در شهر کرمانشاه، از فعالیت‌های برنامه ریزی شده، بخاطر فشار مقامات، جلوگیری شد.

در جشن اول ماه مه که توسط نهاد وابسته به دولت خانه کارگر در استادیوم پونک سازماندهی شده بود، به فعالین مستقل کارگری اجازه ورود داده نشد. آی.تی.یوسی. مراتب تأسف خود را از این واقیعت که دولت ایران به سرکوب کردن مراسم مسالمت‌آمیز در اول ماه مه ادامه می‌دهد، ابراز می‌دارد. این خجالت آور است که کارگران ایرانی باید هنوز از سرکوب بخاطر شرکت کردن در این جشن جهانی کارگران رنج ببرند. ایران دوباره و دوباره فعالین کارگری را تنها برای شرکت در مراسم اول ماه مه سرکوب کرده است.

آی.تی.یوسی. مایل است به دولت ایران بکبار دیگر یادآوری کند که مراسم مسالمت آمیز اول ماه مه بعنوان اصل آزادی تشکل همانطوری که در کنوانسیون ۸۷ "آی.ال.او" گرامی داشته میشود، مورد حمایت است و دولت ایران موظف است بخاطر عضویتش در "آی.ال.او" به این اصل احترام بگذارد.

آی.تی.یوسی. هیچ چاره‌ای ندارد غیر از اینکه این اتفاقات را به کمیته "آی.ال.او" برای آزادی تشکل گزارش کند. موارد دیگری که هنوز در این کمیته در حال رسیدگی هستند، همچنان دارای فوریت هستند. آی.تی.یوسی. از شما می‌خواهد که سرکوب معلمین و سندیکای شرکت واحد را متوقف کنید و از همه مهمتر، آی.تی.یوسی. مصرانه از شما می‌خواهد که منصور اسانلو را فوراً آزاد کنید.

ارادتمند شما، دبیرکل - ۷ مه ۲۰۰۸

رئیس جمهور محترم،
کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری (آی.تی.یوسی) به نمایندگی از طرف ۳۱۱ سازمان عضو وابسته، با عضویت در مجموع ۱۶۸ میلیون کارگر از ۱۵۶ کشور و منطقه، بر علیه سرکوب تظاهرات‌های مسالمت‌آمیز اول ماه مه در ایران و دستگیری بسیاری از فعالین اتحادیه‌های کارگری، قویاً اعتراض می‌کند.

آی.تی.یوسی. مطلع شده است که مدت کوتاهی قبل از اول ماه مه، مشخصاً روز ۲۳ آوریل ۲۰۰۸، شیت امانی، یکی از بنیانگذاران اتحادیه ملی کارگران اخراجی و بیکار و یکی از رهبران سابق اتحادیه در شرکت نساجی کردستان، بازداشت شد. آی.تی.یوسی. اعتقاد دارد که منظور از این دستگیری‌ها، ایجاد فضای رعب و وحشت پیش از فرا رسیدن اول ماه مه در بین فعالین کارگری است. آقای شیت امانی سال قبل هم در روز اول ماه مه دستگیر شد و در آن زمان برای ۴۲ روز زندانی شد. او بعداً به دو سال و نیم زندان محکوم شد اما هنوز برای نتیجه درخواست تجدید نظر انتظار می‌کشد. دادگاه تجدید نظر قبل از بازداشتش در ۲۳ آوریل حکمی را صادر نکرده بود.

در همان روز اول ماه مه چندین دستگیری و اقدامات ایذائی دیگر در نقاط مختلف کشورتان صورت گرفت. آی.تی.یوسی. مطلع شده است که ۳ نفر فعال کارگری، "جوانمیر مرادی" و "طاها آزادی" از اعضاء اتحادیه آزاد کارگران ایران و کارگر دیگری بنام "سعید حضرتی" در جریان اول ماه مه در عسلویه در جنوب ایران بازداشت شدند. نیروهای پلیس پلاکاردهایشان را ضبط کردند و مراسم را متوقف کردند. مرادی و آزادی روز ۶ مه با دستبند از بازداشتگاهشان در عسلویه به اداره اطلاعات در بوشهر منتقل شدند.

دستگیری‌های بیشتری در شهر اشنویه، جایکه ۳ نفر از فعالین، "نسرین محمودی آذر"، "حمید اطهری" و "آرام ابراهیم خالص"، روز قبل از اول ماه مه در محل کارشان دستگیر شدند، صورت گرفت. خانم نسرین با وثیقه آزاد شد اما دو نفر دیگر از هیئت مسئولین اتحادیه آزاد کارگران در ایران در بازداشت بسر می‌برند.

دستگیری‌های دیگری در سقز، جایی که ۷ نفر از شرکت کنندگان در مراسم اول ماه مه در جلوی ساختمان سازمان تأمین خدمات اجتماعی دستگیر شدند، صورت گرفت. نام‌هایشان از اینقرارند: "صلاح زمانی" عضو مرکز دفاع از حقوق کودکان، "شیوا خیرآبادی"،

مراسم اول ماه مه در تهران

صفحه ۴ <

اعلام می‌کنیم که آقای محبوب اجازه ورود به اعضای سندیکای شرکت واحد و فعالینش و جمعی از کارگرانی که الان بیرون هستند را نمی‌دهد و ما در اعتراض به این عمل آقای محبوب و عواملش و خانه کارگر داریم مراسم را ترک می‌کنیم. فعالین کارگری حین سخنرانی علیرضا محبوب ورزشگاه منطقه پونک را ترک کردند.



مراسم گرامی داشت روز کارگر در سالن "مجمع ورزشی خیرالعمل" در پونک

بیش از ۳ هزار کارگر و فعالین کارگری، بعدازظهر ۱۱ اردیبهشت ساعت ۱۵ تا ۱۷ در "سالن ورزشی خیرالعمل" گرد هم آمدند و مراسمی را برای گرامی داشت این روز برگزار کردند. به رغم تدابیر شدید امنیتی از جانب ماموران نیروهای انتظامی و حراستی دولت، هزاران کارگر زحمتکش تهران، روز ۱۱ اردیبهشت در سالن "مجمع ورزشی خیرالعمل" در پونک، مراسم گرامی داشت روز کارگر را به صحنه اعتراض به سیاست‌های چپاولگرانه دولت علیه کارگران تبدیل کردند.

لازم به ذکر است مراسمی که از طرف خانه کارگر قرار بود ساعت ۸ صبح امروز جلوی خانه کارگر در خیابان ابوریحان برگزار شود، با تعجب از طرف خانه کارگر در دقایق پایانی شب گذشته منتفی گردید و حتی با شوراها و کارگرانی که قصد شرکت در مراسم را داشتند، با وجود دیروقت بودن، تماس تلفنی گرفته شده و به آنها تاکید شده بود که حق شرکت در مراسم صبح را ندارند. عده ای هم علی‌رغم منتفی شدن، قصد شرکت مستقل را داشتند که در مراجعه به جلوی خانه کارگر، آنها را مجبور به متفرق شدن کردند.

این تمهیدی برای جلوگیری از برگزاری پرشکوه و گسترده روز جهانی کارگر و پیوستن مردم و حامیان کارگران در خیابان و اعلام خواسته‌های به حق آنها بوده است. در نهایت اعلام شد که برای برگزاری مراسم به مجمع ورزشی خیرالعمل بروند. کارگران برای استفاده از همین امکان که بتوانند حداقل، حقوق خود را فریاد کنند، راضی به شرکت در مراسم این محل شدند. < صفحه ۶

اعلامیه مشترک: حزب کومه له کردستان ایران_سوئیس، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران_سوئیس، سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت_ سوئیس، اتحاد دمکراتیک ایرانیان ترقیخواه_ سوئیس

ما خواستار آزادی فعالیت تشکل‌های مستقل کارگری در ایران هستیم

در طی سال گذشته هزاران نفر از کارگران در سراسر کشور همچون گذشته با تعویق چندین ماهه حقوق خود مواجه بوده و بیش از ۷۰ درصد آنان با قراردادهای موقت به کار مشغولند. این در حالی است که بنا بر گزارشات رسمی، بر میزان درآمد نفت در طی سال گذشته به میزان ۴۰ درصد افزوده گشته و به مبلغ ۷۰ میلیارد دلار رسیده است. به موازات سرکوب و افزایش فشار بر کارگران و فعالین آنها، بر اعتصاب، تجمع و اعتراضات کارگری در سراسر کشور و در اشکال متنوع آن از مسدود کردن جاده‌ها تا تعطیل ساختن مراکز صنعتی و تولیدی، افزوده گشته است. کارگران کشورمان مصمم‌اند تا احقاق حقوق برحق خود از پای نایستند، آنان خواهان آزادی تمامی فعالین کارگری و آزادی فعالیت تشکل‌های مستقل خویش هستند، آنها خواهان به رسمیت شناخته شدن اول ماه مه بعنوان روز کارگر بوده و در مقابل قوانین استثمارگرانه و ظالمانه سرمایه داری، تا رسیدن به اهداف خود، از پای نخواهند نشست.

ما جریان‌ات امضاء کننده این اعلامیه، ضمن تبریک اول ماه مه به کارگران کشورمان، حمایت خود را از خواست‌های برحق آنان در داشتن تشکل‌های مستقل و آزادی فعالین آنها ابراز داشته و از تمامی فعالین جنبش‌های مترقی کشورمان و سازمان‌ها و نهادهای مترقی بین‌المللی انتظار داریم تا ضمن اعلام همبستگی با کارگران و زحمتکشان ایران، رژیم جمهوری اسلامی را وادار به پذیرش خواسته‌های عادلانه آنان نماید.

زنده باد اول ماه مه روز جهانی کارگر

زنده باد آزادی و سوسیالیسم

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی ایران

اول ماه مه ۲۰۰۸ برابر با ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۷

از ماه مه سال گذشته تا کنون، بر شدت فشار بر جنبش‌های اجتماعی مترقی و بویژه بر جنبش کارگری در کشورمان افزوده گشته است. فعالین کارگری و تشکل‌های مستقل آنان همواره تحت فشار قرار داشته و تلاش گردیده است تا در این مدت با بازگشائی مجدد پرونده‌های فعالین این تشکل‌ها، آنها را در دادگاه‌های فاقد صلاحیت خود مورد محاکمه‌ای فرمایشی قرار دهند. آنها حتی از تجمع مسالمت آمیزی که قرار بود به سنت هر ساله، یک هفته پیش از اول ماه مه در پارک چیتگر در تهران برگزار گردد، با بسیج صدها نفر از نیروهای انتظامی و سرکوبگر خود ممانعت بعمل آوردند.

در طی دوره گذشته، بسیاری از فعالین کارگری دستگیر و حتی تعدادی از آنان به خاطر دفاع از حقوق اولیه خود به احکام قرون وسطائی شلاق محکوم گردیدند. آقای محمود صالحی یکی از رهبران سندیکای نانوایان سقز پس از تحمل ماه‌ها حبس، با سپردن وثیقه‌ای سنگین آزاد گردید و آقای منصور اسانلو رهبر سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و شماری از فعالان کارگری همچنان در زندان بسر می‌برند. در طی همین مدت بر گرانی سرسام آور مواد غذایی و تورم به شکل چشمگیری افزوده گشته است و تعداد بیکاران از ۵ میلیون نفر گذشته است.

در کردستان، بیکاری و تورم بیداد می‌کند. کارگران بیکاری که برای امرار معاش خود و خانواده‌شان، درطول نوار مرزی به کار مشقت بار حمل کالا مشغولند، بوسیله پاسداران جهل و سرمایه مورد حمله مسلحانه قرار می‌گیرند و سالانه تعداد زیادی نه تنها اموالشان مصادره می‌شود، بلکه جانانشان را نیز از دست می‌دهند.

مراسم اول ماه مه در تهران

صفحه ۵

با توجه به کوچک بودن این سالن، عده کمی امکان حضور در این محل را پیدا کردند و برخلاف میل باطنی در این مراسم شرکت کردند چون آنها معتقداند که مراسم باید در محل روباز و عمومی مانند خیابان ابوریحان برگزار می‌شد. به یک سری از کارگران و فعالین اجازه ورود داده نشد و بیرون مجتمع از آنها کارت می‌خواستند و لباس شخصی‌ها، از ورود افراد جلوگیری می‌کردند.

در داخل سالن نسبت به گرانی و تورم علیه دولت شعار داده می‌شد. با توجه به کنترل شدید مراسم، بعد از سخنرانی محبوب به نشانه اعتراض دو سوم جمعیت سالن را ترک کردند. در هنگام سخنرانی محبوب بعضی ناسزا می‌گفتند و عده‌ای به نشانه اعتراض کف می‌زدند.

بعد از خروج از سالن و اتمام مراسم جمعیت می‌خواستند دست به راهپیمایی بزنند اما گروه‌های زیادی از نیروی انتظامی، گروه‌های ضربت و یگان‌های ویژه، با چوب و چماق جلوی در ایستاده بودند و از راهپیمایی مردم جلوگیری می‌کردند. قبل از اتمام مراسم به تعدادی از کارگران هدایایی داده شد! که بعد از خروج از سالن ماموران می‌گفتند: در داخل کادو می‌دهیم، بیرون چوب و چماق می‌دهیم!!

شعارهایی که داده شد عبارت بودند از: "کارگر زندانی آزاد باید گردد"، "کارگر قراردادی ملغی باید گردد"، "نظام برده داری، حرام است، حرام است". □



بیان جدید دولت احمدی نژاد

صفحه ۲

دولت جمهوری اسلامی بر خوان یغمای درآمدهای نفتی چنگ انداخته است و نیازی به رشد اقتصادی کشور نمی‌بیند. برای دولتی که بخش اعظم نیازهایش را به این طریق، مفت و مجانی تامین می‌کند، رشد اقتصادی کشور، بالا بودن هزینه‌ها یا پائین آمدن سطح زندگی مردم فاقد اهمیت است. هر کجا که نیاز باشد، بخشی از دلارهای نفتی را می‌توان تزریق کرد یا میلیاردها دلار

ایران را پائین تر آورده‌اند. اما در میان همه این دولت‌ها، دولت احمدی‌نژاد سرآمد همگان بوده است.

کارنامه دولت کنونی در یغمای اموال عمومی، بذل و بخشش منابع ملی و سپردن سکان اقتصاد کشور به دست بنیادها و نهادهای نظامی و مذهبی، بی سابقه بوده است. حاصل حکومت دولت کنونی، تشدید بی سابقه تورم، گرانی و فقر عمومی در کشور، در همین مدت کوتاه حضور آن بوده است. □

درآمد کشور را خرج واردات نمود و اگر با زور سرکوب هم نشد، می‌توان با تزریق پول باد آورده، سر و صداها را خواباند، از این استان به آن استان سفر کرد و با دادن وعده و وعید و بذل و بخشش اموال عمومی، برای انتخابات بعدی تبلیغ نمود.

بیان اقتصادی هیچ کدام از دولت‌های تاکنونی جمهوری اسلامی درخشان نبوده است. همه آنها، از دولت جنگی موسوی تا دولت سازندگی رفسنجانی و ادامه آن در دوران خاتمی، همواره سطح زندگی مردم

کمیسیون کارگری سازمان

تعرضات رژیم و سرمایه‌داران علیه کارگران



امور اجتماعی رژیم طرح «رفع موانع تولید و سرمایه‌گذاری» را به کمیسیون صنایع و معادن مجلس ارائه کرده بود، بررسی و تصویب آن در چارچوب اصل ۸۵ قانون اساسی رژیم صورت گرفت. از آنجا که چنین مصوبه‌هایی در حکم قانون تلقی می‌شوند، این طرح از سوی مجلس برای مدت ۵ سال به تصویب رسید. سرانجام این کشمکش به سود رژیم و دولت (بعنوان بزرگترین سرمایه‌دار) و طبقه سرمایه‌داری ایران بر علیه طبقه کارگر و زحمتکشان خاتمه یافت. زارعی دبیر کمیسیون اجتماعی دولت احمدی نژاد در ۲۲ شهریورماه گذشته به سرمایه‌داران دولتی و خصوصی گفته بود: «سرانجام دولت نهم کار تغییر مواد قانون کار را یکسره خواهد کرد». بربنیاد این تغییرات لغو تعهدات سرمایه‌داران و مقررات زدائی در روابط کار و تبدیل قانون کار به قانونی توصیه‌ای و نه اجرائی و فسخ قرارداد کار به صورت یک جانبه و اخراج بی چون چرای کارگران از سوی سرمایه‌داران، «قانونیت» یافت.

۲- دستمزد و اوضاع معیشت کارگران

در حالی که خط فقر اعلام شده از سوی مقامات دولتی جمهوری اسلامی چند برابر بالاتر از حداقل دستمزد تعیین شده از سوی وزارت کار و امور اجتماعی رژیم است، افزایش قیمت‌ها و موج گرانی و تورم همراه با رکود اقتصادی باقیمانده مایحتاج غذایی را از سفره کارگران و زحمتکشان ربوده و می‌رباید. گرانی شدید مایحتاج و ارزاق عمومی و تورم قیمت‌ها، انتقال پوشیده و پنهان بار بحران مزمن اقتصادی بر دوش مزد و حقوق بگیران و اقشار کم درآمد و تحمل شرایط طاقت فرسای کار و زندگی بر آنان است. این در حالی است که معوق گذاشتن دستمزد و یا عدم پرداخت به موقع آن، خود به یک روش عمومی در برخورد سرمایه‌داران برای چنگ اندازی بر حقوق و دستمزد و حق معیشت کارگران و زحمتکشان تبدیل شده است. این وضعییت بخش عظیمی از کارگران شاغل را به ورطه فقر و تنگدستی رانده است و بر جمعیتی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند، افزوده و می‌افزاید. < صفحه ۸



«شما نباید به قانون کار متکی باشید، به مهارت و انضباط کاری خودمتکی باشید» و یا «این قانون (قانون کار) در ۹۵ درصد بنگاه‌ها نیاز به اجرا ندارد». وی در همین راستا در شهریور ماه ۱۳۸۶ اعلام کرد که «در حال حاضر ۶۵ درصد کارگران قراردادی هستند و با احتساب شاغلین بخش ساختمانی و حمل و نقل، این میزان به ۸۵ درصد می‌رسد». وی همچنین پیشنه‌بینی کرد که «ظرف ۲ تا ۴ سال آینده تمامی کارگران قراردادی می‌شوند» (۱۲ شهریور ۱۳۸۶ خبرگزاری فارس)

علاوه بر این، با گسترش تعرضات رژیم به کارگران، وزارت کار رژیم دو طرح پیش نویس «اصلاح» و تغییر قانون کار را منتشر کرد. جهرمی درخصوص تغییر قانون کار به نفع سرمایه‌داران و بر علیه کارگران گفته بود: «تغییر قانون کار حاصل اجماع و تصمیم‌گیری در بالاترین نهادهای جمهوری اسلامی است و با تصویب سند فرباخی توسعه و اشتغال برنامه چهارم و ابلاغ آن توسط سازمان مدیریت، تغییر قانون کار به اولویت اول وزارت کار و امور اجتماعی تبدیل شد».



سمت‌گیری ضد کارگری این تغییرات و یا «اصلاح» قانون کار بر علیه کارگران را جهرمی چنین بیان می‌کند: «اصلاح قانون کار حکم برنامه چهارم توسعه می‌باشد و ما موظفیم که اصلاح قانون کار را مطابق شرایط اقتصادی-اجتماعی به مجلس شورای اسلامی ارائه کنیم» و «در نتیجه وزارت کار باید نسبت به تهیه لایحه «اصلاح» قانون کار در جهت ایجاد انعطاف‌پذیری بیشتر، کاهش تعهدات غیرضروری کارفرما و انطباق با استانداردها و مقوله‌نامه‌های بین‌المللی، کنسولی و تحولات جهانی کار، امحای تبعیض در همه عرصه‌های اجتماعی و نحوه شکل‌گیری تشکلهای و قانون‌های عالی «کارگری» و کارفرمایی اقدام نماید». در آخرین تعرض در سال گذشته باتوجه به اینکه وزارت کار و

در طی سال گذشته دامنه و شدت تعرض و یورش سرمایه‌داران و رژیم جمهوری اسلامی علیه طبقه کارگر فزونی بی‌سابقه‌ای یافت. این تعرضات بی‌وقفه و مداوم بگونه‌ای سیستماتیک و «چند لایه» و برخوردار از پیچیدگی‌های خاص بوده است. پی‌آمد این تعرضات، ضربات سخت و سنگینی را بر طبقه کارگر ایران وارد ساخت و تأثیرات منفی در روند پیشرفت جنبش کارگری بوجود آورد. این تعرضات درجهت به حاشیه راندن هرچه بیشتر کارگران و زحمتکشان و در وضعیت تدافعی قرار دادن آنان بوده است. دولت برگماشته ولی فقیه و شرکای نظامی-امنیتی‌اش به همراه سرمایه‌داران در یورش علیه کارگران و زحمتکشان آشکارا برخشونت، زندان، شلاق، شکنجه و سرکوب هرچه بیشتر جنبش کارگری دست یازیدند و بر اقدامات خود در مسخ و منجمد کردن خواست‌ها و مطالبات کارگران افزودند. تعرضات رژیم از یکسو بیانگر عمق و گستره بحران ساختار اقتصاد سرمایه‌داری ایران و ناتوانی هر چه بیشتر رژیم و سرمایه‌داران در یافتن راه حل و پاسخ به عملکرد و نتایج بحران در عرصه‌های مختلف و از سوی دیگر، تصویرگر مبارزه و مقاومت ارتقاء یافته کارگران در حوزه‌های مختلف و افزایش و انباشته شدن خواسته‌ها و مطالبات آنان با مضامینی ترکیبی برای بهبود شرایط کار و زندگی و حقوق و آزادی‌های سیاسی آنان است.

کاربه‌دستان جمهوری اسلامی برای فراهم ساختن نیروی کار ارزان، مطیع و خاموش، برای تضمین امنیت سرمایه و سود و برای انتقال هر چه بیشتر بار بحران ساختار اقتصاد سرمایه‌داری ایران بر دوش کارگران و زحمتکشان، از هیچ اقدامی فروگذار نکردند. تعرضات رژیم را می‌توان در عرصه‌های زیر برشمرد:

۱- لغو و حذف قانون کار، برقراری

بی‌قانونی و هرج و مرج

کشمکش بر سر قانون کار میان سرمایه‌داران و دولت حامی آنها از یک سو و طبقه کارگر از دیگر سو، با گماشته شدن دولت ولایت فقیه و شرکای نظامی-امنیتی‌اش حدت و شدت بی‌سابقه‌ای یافت.

جهرمی وزیر کار و امور اجتماعی رژیم پس از گمارده شدن به وزارت کار در آبان ماه ۱۳۸۵ خطاب به کارگران گفته بود:



نهادنדיان رئیس اتاق بازرگانی در باره سیاست‌ها و استراتژی خصوصی سازی و در باره اصل ۴۴ قانون اساسی و سیاست‌های ابلاغی آن گفت: «آنچه در شرایط کنونی برای اقتصاد ایران اهمیت دارد، تعامل دولت با بخش خصوصی برای انتقال آرام و تدریجی بنگاه‌ها به بخش خصوصی است که اگر تحقق یابد ضریب موفقیت اجرای سیاست‌های اقتصادی نظام را چند برابر می‌کند». محتوای و استراتژی سیاست‌های ابلاغی اصل ۴۴ خصوصی سازی‌های گسترده و از جمله خصوصی سازی صنایع کلیدی و راهبردی در کشور است و این موضوع بدون تأمین امنیت سرمایه و تدوین و تصویب قوانین در حمایت و بسود سرمایه‌داران و بر علیه کارگران و زحمتکشان امکان‌پذیر نیست.

بر این اساس در آذرماه سال گذشته علی هاشمی دبیر ستاد تدوین برنامه ۵ ساله پنجم در حوزه بازار کار بر این موضوع تأکید کرد که: «تدوین برنامه پنج ساله پنجم در حوزه بازار کار با نگاهی جامع و مبتنی بر سیاست‌های فعال، حمایتی و تنظیمی اقتصاد کلان در وزارت کار و امور اجتماعی آغاز شد».

وی یادآور می‌شود که «با توجه به نقاط ضعف و قوت و نیز عملکرد برنامه‌های اول تا چهارم توسعه و دغدغه‌های ناشی از معضل بیکاری در کشور و همچنین پیچیدگی و ویژگی‌های چند لایه بازار کار، ساختار سازمانی تدوین برنامه پنجم در این وزارتخانه در حال شکل‌گیری است». وی می‌افزاید: «فرابخشی بودن ماهیت بازار کار و تمایل چند وجهی سیاست‌های مذکور در این حوزه و نیز تأثیرگذاری اجتناب‌ناپذیر آن بر سایر حوزه‌ها دقت نظر مضاعفی را در تدوین برنامه پنج ساله پنجم در حوزه بازار کار نیاز دارد». گفته‌های وزیرکار در مورد شمای سازمانی وزارت کار و اهداف جدید آن، پرده از راهبردهای ضد کارگری رژیم در این عرصه برمی‌دارد.

وزیر کار تغییر در شمای سازمانی وزارت کار و امور اجتماعی و مأموریت جدید و اهداف این وزارتخانه را چنین تعریف می‌کند: «گسترش سهم وزارت کار در تصمیم

گیری‌های اقتصادی دولت، < صفحه ۹

قراردادهای موقت به قراردادهای چند روزه تا ۲۹ روزه تبدیل شدند. قرارداد شفاهی و سفید امضاء و اخذ سفته از کارگران گسترش یافت. در دی‌ماه سال ۱۳۸۶ طرح دوفوریتی تبدیل قراردادهای موقت کارگران و کارکنان قراردادی با بیش از ده سال سابقه کار به قرارداد دائم رأی نیامورد و از سوی مجلس رژیم رد شد. بر اساس این طرح کارفرمایان موظف می‌شدند قرارداد آن دسته از کارگران و کارکنان شاغلی که بیش از ۱۰ سال سابقه کار دارند را به قرارداد دائم تبدیل کنند، با این تأکید که قرارداد از سال پنجم تا دهم هم به صورت قرارداد پنج ساله با حق فسخ از سوی کارفرما منقعد می‌گردید. قراردادهای موقت بیان ناتوانی رژیم در حل بحران بیکاری و پنهان کردن این مسئله است. قراردادهای موقت شرایطی را فراهم می‌آورد که از یک سو کارگران شاغل از طرح اعتراضات و مطالبات خود خودداری کنند و از سوی دیگر کارگران بیکار را برای یافتن لقمه نانی وامی‌دارد تا با پذیرش بی‌حقوقی کامل و شدیدترین نرخ استثمار به کمترین دستمزد در حد بخور و نمیر و یا بقاء در لحظه تن در دهند.

یادآوری این نکته اهمیت دارد که، وزارت کار رژیم و شخص وزیر، بیش از هر موضوع دیگری بر شرایط مناسب برای بهره‌مندی از «مزیت نسبی» بازار کار در ایران تأکید دارد. «این مزیت» همانا فراهم آوردن کارگران ارزان و مطیع و بدون برخورداری از هرگونه حقوقی است. کارگران قرارداد موقت علیرغم آنکه از همه مزایای شغلی و بیمه‌های بیکاری و تأمین اجتماعی و بازنشستگی محروم‌اند، در همان حال که شاغل‌اند در خطر اخراج بی‌چون و چرا قرار دارند. این کارگران هیچ تضمینی برای تمدید قرارداد و ادامه کار ندارند. از این رو موضوع امنیت شغلی اصولاً مقوله‌ای است که از مناسبات کار رخت بر بسته است.

۴ - خصوصی سازی، اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی، بیکاری و بیکارسازی

خصوصی سازی و یا خودمانی سازی در طی چند سال اخیر در ابعاد بی سابقه‌ای گسترش یافته است و یکی از عرصه‌های تعرض و تهاجم به کارگران و زحمتکشان است. در مهرماه سال گذشته مجلس رژیم طرحی را که بر اساس آن واگذاری بیش از ۸۰ درصد مؤسسات و بنگاه‌های دولتی و نحوه واگذاری این مؤسسات را تعیین می‌کرد از تصویب گذراند و پی آمد این اقدامات گسترش بیش از پیش اخراج‌ها و بیکار سازی‌های گسترده است.

< صفحه ۷

وزیر کار رژیم هنگام تعیین حداقل دستمزد برای سال ۱۳۸۷ آشکار و پنهان با افزایش حداقل دستمزد مخالفت کرد و آشکارا گفت که دستمزد هیچ نقش مؤثر و کارآمدی در تأمین هزینه‌های کارگران و خانوار آنان ندارد. وی عوام فریبانه کوشید، افزایش دستمزد را با مسائلی چون «افزایش بهره‌وری» و یا «تعیین نرخ بیکاری» و یا «توان پرداخت کارفرمایان» و یا «وضعیت اقتصادی جامعه» و «فروش و تولید محصولات» و یا «تعیین دو نرخ و یا منطقه‌ای حداقل دستمزد» مرتبط سازد. از این رو، سیاست‌های ضد کارگری رژیم در پیروی از راهبردهای نئولیبرالیسم جهانی روشن‌تر می‌شود.

این دیدگاه اصولاً تعیین حداقل دستمزد را موجب افزایش کسری بودجه دولت دانسته و مدعی است که تعیین حداقل دستمزد آثار توری خواهد داشت. این نظر بر آن است که تعیین حداقل دستمزد، مانع جدی بر سر راه ساز و کار بازار خواهد بود و آن را مهمترین مانع در فضای کسب و کار تلقی می‌کند. از این رو بر اساس چنین دیدگاهی حداقل دستمزد چند برابر زیر خط فقر بدون حضور نمایندگان واقعی کارگران و تشکل‌های مستقل آنان به وسیله منتصبین وزیر کار از میان تشکل‌های دست ساز و وزارت کار رژیم تعیین گردید.



۳ - قراردادهای موقت و عدم امنیت شغلی
عرصه دیگر تعرض به طبقه کارگر، حذف اشتغال دائم و گسترش قراردادهای موقت است. با تصویب طرح «رفع موانع تولید و سرمایه‌گذاری» در سال گذشته، رژیم و سرمایه‌داران هدف خود را که «قانونی» و آزاد کردن اخراج بی‌چون و چرای کارگران بود تأمین کردند. سرمایه‌داران از امکان یک جانبه فسخ قرارداد کار و پرداخت هرچه کمتر دستمزد و استثمار شدید و محروم کردن کارگران از حقوق تأمین اجتماعی و بیمه بازنشستگی و بیکاری برخوردار شدند.

صفحه ۸ <

تدوین و اجرای برنامه و سیاست‌هایی که ارتباط مستقیم با اجرای سیاست‌های ابلاغی اصل ۴۴ قانون اساسی دارد» و این همه همانطور که وزیر کار تأکید دارد یک حرکت «بسیار بزرگ و اساسی» در حمایت از بخش «غیردولتی» و برعلیه کارگران و زحمتکشان خواهد بود.

۵ - تأمین اجتماعی و درمان، بیمه های بیکاری و بازنشستگی

در سال گذشته، دولت احمدی نژاد در راستای تحدید دامنه شمول تأمین اجتماعی و بیمه‌های درمان و بیکاری و بازنشستگی بر تعرض خود افزود و با حذف سازمان تأمین اجتماعی و ادغام آن در وزارت رفاه و تأمین اجتماعی، حذف و محدود کردن خدمات ارائه شده به بیمه شدگان را شدت بخشید. از این رو، بر اساس قانون جامع رفاه و تأمین اجتماعی، تغییراتی در نحوه انتخاب هیات مدیره و اعضای شورای عالی تأمین اجتماعی به وجود آمد. براین اساس، از ۱۵ عضو شورای عالی تأمین اجتماعی هشت نفر را وزیر رفاه منصوب خواهد کرد. رژیم اقدامات گسترده‌ای به کار گرفت تا دامنه شمول برخورداری از حقوق تأمین اجتماعی و بیمه بیکاری و بازنشستگی را هرچه بیشتر محدود کند و هزینه‌های بهداشت و درمان و خدمات درمانی و پزشکی را بر دوش مزد و حقوق بگیران منتقل کند و یا آن را به بخش خصوصی واگذار کند.

این خود به معنای پایان ارائه خدمات درمانی در همین سطح محدود که از سوی سازمان تأمین اجتماعی صورت می‌گیرد، خواهد بود. وزیر کار در شهریورماه گذشته گفت: «یکی دیگر از حرکت‌هایی که دنبال می‌کنیم آن است



که تفکیکی بین هزینه‌های بازنشستگی و بیمه درمان پایه با بیمه تکمیلی قائل شویم» وی تأکید کرد: «اگر این تفکیک ایجاد شود، هزینه پرداختی توسط کارفرما باید هزینه پایه باشد و بخش تکمیلی از طرق دیگری (لابد از جیب کارگران) تأمین شود.

در شرایطی که دولت خود بیش از ۷ هزار میلیارد تومان و سرمایه داران بیش از هزار میلیارد تومان به سازمان تأمین اجتماعی بدهکارند، دولت همه تمهیدات را به کار گرفته تا از پرداخت بدهی خود به سازمان تأمین اجتماعی به زیان کارگران و زحمتکشان شانه خالی کند. شورای عالی اشتغال در شهریورماه گذشته طی مصوبه‌ای حق السهم بیمه سرمایه‌داران را کاهش داد. وزیرکار در حمایت از سرمایه داران عوام فریبانه می‌گوید: «کاهش هزینه‌های پرداختی به تأمین اجتماعی از سوی کارفرمایان منجر به کاهش هزینه‌های تولید می‌شود. این مساله به امر افزایش اشتغال در بنگاه‌های اقتصادی کمک می‌کند». اما اطلاعات و نتایج مورد اشاره خود وزارت کار این دلایل را رد می‌کند. بر اساس آمار و اطلاعات رسمی جمهوری اسلامی کاهش هزینه‌های تأمین اجتماعی طی پنج دوره آزمایشی و طرح ضربتی اشتغال، هیچ موفقیتی در کاهش هزینه‌های تولید نداشته است. حتی نصف شدن مالیات‌ها و تقلیل حق بیمه از سوی دولت در برخی صنوف منجر به افزایش اشتغال و کاهش هزینه‌های تولید نگردید.

از سوی دیگر مدیر کل تأمین اجتماعی تهران در شهریورماه سال ۱۳۸۶ اعلام کرد که تنها در استان تهران ۶۰۰ هزار کارگر از خدمات تأمین اجتماعی محروم هستند. مهم‌تر اینکه این تعداد کارگر با وجود اشتغال، از این حقوق برخوردار نیستند. مدیر کل تأمین اجتماعی می‌افزاید که: «ترس از اخراج شدن و یا تقلیل حقوق توسط کارفرما، از علل اصلی ممانعت این کارگران در اطلاع دادن به سازمان تأمین اجتماعی از وضعیت کنونی‌شان است».

۶ - گسترش سرکوب کارگران، تشکل‌های مستقل کارگری

در سالی که گذشت جمهوری اسلامی همچنان از برپائی تشکل‌های مستقل کارگری جلوگیری کرد. رژیم با پیگرد، دستگیری و سرکوب فعالان کارگری، شلاق و زندان، ربودن و سوء قصد به آنان، اخراج آنان از محیط‌های کار، فراخواندن آنان به دادگاه‌ها، سرکوب جنبش کارگری و محدود کردن تشکل‌های آنان را شدت بخشید. محمود صالحی به دلیل مقاومت جانانه وی و به‌مراه اعتراضات کارگران و همچنین اعتراضات و

حمایت‌های بین‌المللی و نهادهای کارگری آزاد گردید و رژیم در این عرصه مجبور به عقب نشینی گردید. اما منصور اسانلو رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد و شمار زیادی از فعالان کارگری همچنان اسیر زندان‌های رژیم‌اند.

اگر چه با یکدست شدن بیشتر حکومت، بر شدت سرکوب جنبش کارگری افزوده شد، اما مبارزه و مقاومت، اعتراضات و اعتصابات کارگران در طول سال گذشته نه تنها فروکش نکرد بلکه علیرغم همه سرکوب‌ها و دستگیری‌ها، حبس، زندان‌ها، یورش نیروهای انتظامی و امنیتی رژیم برای درهم شکستن این اعتراضات، مبارزه کارگران گسترش یافت. اعتصابات کارگران نیشکر هفت‌تپه، مجتمع صنعتی سما و شرکت ایران صدرا، آزمایش مروشدت، قوه پارس و کارگران کارخانه کیان تایر نمونه‌های گسترش این اعتصاب است.



امروز گرچه جنبش کارگری کماکان از پراکندگی و عدم سازمان‌یافتگی رنج می‌برد. اما کارگران از یک سو برای پرداخت حقوق ماه‌های معوق مانده خود، برای افزایش دستمزد، برای جلوگیری از اخراج و یا برای بهبود شرایط کار و زندگی خود در اشکال مختلف مبارزه می‌کنند. از سوی دیگر اما همزمان خواهان برپائی تشکل‌های مستقل خود و برخورداری از دیگر حقوق خود نیز هستند.

آنچه را که رژیم نمی‌تواند از کارگران بازپس گیرد و یا آن را سرکوب کند، آگاهی ارتقاء یافته کارگران است. کارگران در زندگی، در مبارزه واقعا جاری و در وضعیتی که در آن به سر می‌برند، به‌روشنی دریافته‌اند که برای متوقف کردن تعرضات رژیم و سرمایه‌داران و عقب راندن آنان و برای تحقق پایدار خواست‌ها و مطالبات خود، برپائی تشکل‌های مستقل کارگری، از میان برداشتن پراکندگی و ایجاد و گسترش اتحاد و همبستگی در جنبش کارگری، نیازی بالادرنگ است. از این رو برچیدن بساط جمهوری اسلامی که خود مانع اصلی بر سر راه دستیابی به این مطالبات است، ضرورتی انکارناپذیر خواهد بود.

کمیسیون کارگری سازمان

مروری بر مسائل و حرکت‌های کارگری در سه ماه گذشته

کمیسیون کارگری بر مبنای گزارشات مندرج در رسانه‌های خبری در سه ماهه بهمن و اسفند ۱۳۸۶ و فروردین ۱۳۸۷، بررسی آماری پیرامون مسائل و مشکلات کارگران و همچنین حرکت‌های اعتراضی و مقاومت آنان در مقابل فشارهای کارفرمایان و دولت، انجام داده است. یقیناً فقدان اخبار کامل در زمینه مسائل کارگری، امکان یک بررسی آماری و نتیجه‌گیری دقیق از وضعیت کارگران در ایران و مسائل و مشکلات آنها را ناممکن کرده است. ولی با نگاهی به همین حد از اطلاعات موجود، می‌توان ارزیابی معینی از وضعیت طبقه کارگر در ایران به دست داد.

اعتراضات کارگری

در دوره مورد بررسی جمعا ۵۰ مورد خبر اعتراضات کارگری گزارش شده است (که یقیناً تنها بخشی از اعتراضات و حرکت‌های کارگری وقوع یافته را دربر می‌گیرد). موارد بسیار متنوع بوده و از یک کارخانه کوچک ۳۰ نفره تا کارخانه‌های بزرگی چون لاستیک البرز، صنایع مخابراتی، ذغال سنگ طبس، فرنگ مه نخ، نیشکر هفت تپه، ... را شامل می‌شوند. این اعتراضات و اعتصابات نزدیک به ۱۸ هزار نفر کارگر را دربر می‌گیرد. تقریباً اغلب این اعتراضات و اعتصابات، مبارزه برای دریافت حقوق معوقه، بین یک تا هشت ماه می‌باشد. در میان موارد گزارش شده از اعتراضات کارگری تنها یک مورد تلاش کارگران برای بازپس‌گیری زمین کارخانه، یک مورد برای افزایش حقوق و دو مورد در اعتراض به قراردادهای موقت بوده است. اشکال اعتراضات متنوع می‌باشد: تجمع در محوطه کارخانه (۲۶ مورد)، تجمع در مقابل ارگانهای دولتی (۲۰ مورد)، راهپیمایی از کارخانه تا مقابل ارگانهای دولتی (۲ مورد)، راهپیدان در خیابان یا جاده کنار کارخانه (۲ مورد). نتیجه اعتراضات جز در ۳ مورد، گزارش نشده است. در یک مورد کارگران موفق به دریافت مطالبات خود شدند و در دو مورد بخشی از مطالبات کارگران پرداخت شده است. در سایر موارد هیچگونه گزارشی از نتیجه اعتراضات داده نشده است.

از میان اعتصابات گزارش شده، سه مورد با توجه به تعداد کارگران شرکت کننده در اعتصاب و مدت زمان و تاثیرات آن در میان سایر حرکت‌های اعتراضی شاخص هستند:

۱- کارخانه لاستیک البرز (کیان تایر)

اعتصاب از بهمن ماه سال گذشته آغاز شد و بیش از هزار کارگر در آن شرکت داشتند. این کارگران در اعتراض به تعویق چهار ماهه دستمزدها و تصمیم مدیریت بر انحلال کارخانه و اخراج کارگران دست به اعتصاب زدند. درخواست‌های آنان عبارت بود از: پرداخت مطالبات معوقه، تهیه مواد خام، ازسرگیری تولید و مشخص شدن موجودی

بین ۲۵ تا ۴۰ نفر خبر داده‌اند. به دنبال این وقایع، مسئولین دولتی اعلام کردند که دو ماه حقوق معوقه پرداخت میشود و بلافاصله این مبلغ به کارگران پرداخت شد. در حالیکه هنوز سه ماه حقوق معوقه باقی مانده بود و تکلیف آینده کارخانه و تامین مواد اولیه برای راه اندازی تولید ناروشن بود. همزمان خانواده‌های کارگران بازداشتی در مقابل پاسگاه احمدآباد مستوفی تجمع کرده و خواستار آزادی آنها شدند. دو روز بعد ۳۰ تن از کارگران با دادن تعهد نامه آزاد شدند. یکی از کارگران آزاد شده به خبرگزاری دسترنج گفت: «کارگران با امضا این تعهدنامه، متعهد شدند که دیگر در قبال اجحاف کارفرما و تضییع حقوق، گرسنگی، فقر و زبونی، معترض نشوند و در مقابل ظلم و اکنتشی نشان ندهند». ده تن از کارگران همچنان در بازداشت باقی مانده‌اند.



۲- شرکت نیشکر هفت تپه

کارگران این واحد تولیدی در دو سال گذشته حداقل ۱۱ بار بر سر مطالبات صنفی‌شان دست به اعتصاب زده‌اند. حدود پنج هزار کارگر شرکت نیشکر هفت تپه در استان خوزستان، از روز ۱۵ اسفند در اعتراض به پرداخت نشدن دو ماه حقوق و پاداش و عیدی‌شان، اقدام به اعتصاب کرده‌اند.

بحران تولید قندوشکر در ایران بدنبال اعطای انحصار ورود قند و شکر به دو «آقازاده» و قاچاق گسترده شکر، عملا به تعطیلی بسیاری از کارخانه‌های قند و شکر منتهی شده و هزاران کارگر شاغل در این صنعت قدیمی را بیکار ساخته است. اما علاوه بر مشکلات فوق، «نیشکر هفت تپه» با مشکلات دیگری نیز مواجه است. بنا به گزارش‌ها، عدم پرداخت حقوق کارگران در حالی صورت می‌گیرد که زمین‌های زراعی هفت تپه توسط مدیران عامل و حراست شرکت فوق، با همدستی نماینده شهر شوش (که خود خریدار نیز هست)، در مقابل ۱۷۵ میلیون تومان فروخته شده است. این اعتصاب بیش از یک هفته طول کشید بدون آنکه نتیجه روشنی گزارش شود. بنا بر خبرها، در اوائل اردیبهشت پنج تن از کارگران اعتصابی و یک خبرنگار به دادگاه

انقلاب شوش احضار شده‌اند. < صفحه ۱۱

صندوق‌های کارگران. اعتصاب بیش از یکماه به طول کشید و با وعده رسیدگی به درخواست‌های کارگران از سوی مسئولین دولتی و تصمیم به فروش محصولات کارخانه برای پرداخت مطالبات معوقه کارگران، به پایان رسید. موجودی انبار کمتر از مطالبات کارگران بود و با وجود فروش محصولات کارخانه، غیر از پرداخت بخشی از مطالبات معوقه، دیگر خواسته‌ها برآورده نشد. روز چهارشنبه ۲۱ فروردین امسال کارگران و کارکنان در چهاردانگه تهران در اعتراض به ۵ ماه حقوق معوقه خود دست از کار کشیده و اقدام به تجمع اعتراضی کردند. کارگران به جان آمده، بخصوص بعد از گذراندن روزهای سخت عید با سفره‌های خالی، در جریان این اعتراض، جاده ساوه-تهران که از مقابل کارخانه عبور می‌کند را بستند تا افکار عمومی مردم را به سمتی که بر آنان می‌رود جلب کنند. یکی از کارگران گفت: «ما قبل از عید بارها و بارها اعتصاب و اعتراض کردیم اما مقامات حکومت بجای حل مشکل ما، نیروی انتظامی را به جان ما انداختند». کارگران با آتش زدن لاستیک، نظر عابری را به اعتراضات خود جلب کردند. به دنبال بسته شدن جاده تهران-اسلامشهر، مامورین انتظامی وارد عمل شدند. پلیس ضد شورش برای ورود آسان به کارخانه، دیوارها و ساختمان نگهبانی کارخانه را تخریب کرد و پس از حمله و بازداشت کارگران معترض، برای پنهان ساختن این حرکت خشونت آمیز در عرض چند ساعت با کمک ماموران شهرداری دوباره دیوارهای تخریب شده را ساخت. تعداد بازداشت شدگان را



صفحه ۱۰ <

۳- صنایع مخابراتی راه دور ایران

کارگران کارخانه صنایع مخابراتی راه دور ایران در استان فارس نیز از جمله کارگرانی بودند که در سال ۸۶ با مشکل عدم پرداخت مطالبات روبرو بوده‌اند. تعداد کارگران این کارخانه بالغ بر ۱۵۰۰ نفر است و تولیدات این کارخانه انواع کارت‌های هوشمند مورد استفاده در جیره‌بندی سوخت بود. صنایع مخابراتی راه دور ایران، تنها مجری ساخت کارت‌های هوشمند سوخت کشور بود که پس از اتمام این پروژه تعطیل شد. در زمان تعطیلی کارخانه ۸ ماه حقوق و مزایای معوقه پرداخت نشده بود. تاخیر طولانی در پرداخت مطالبات ۸ ماهه، کارگران را وادار به اعتصاب در محل کار و تجمع و تحصن در مقابل نهادهای اداری استان کرد. تجمعی که در نتیجه آن، مدیران و اعضای هیات مدیره کارخانه مجبور به حضور در کمیسیون کارگری استان فارس شدند. سرانجام بخش عمده‌ای از مطالبات این کارگران از محل تسهیلات چند میلیارد تومانی بانکی پرداخت شد. اما کارگران هنوز منتظر راه اندازی کارخانه هستند.



همانگونه که در بالا آمد، بخش عمده اعتراضات کارگری پیرامون عدم پرداخت حقوق و دستمزدها بود، اما اخبار مربوط به تعویق پرداخت دستمزدها تنها محدود به موارد بالا نمی‌شود. در این دوره سه ماهه ۶۷ مورد از تعویق پرداخت دستمزدها، از شرکت‌های بزرگ تولیدی تا کارخانه‌های کوچک، گزارش شده است که مجموعاً در حدود ۱۹۰۰۰ کارگر را دربر می‌گیرد. تعویق دستمزدها نیز از یک ماه تا ۱۸ ماه گزارش شده است که اکثراً بین سه تا شش ماه می‌باشد. اکنون چند سالی است که پرداخت دستمزدها با تاخیر چندین ماهه، به روش کار عادی کارخانه‌ها و شرکت‌ها تبدیل شده است و گاه بخشی از دستمزدها به صورت مساعده پرداخت می‌شود. بطور مثال، به گفته یک فعال کارگری در شرکت کشت و صنعت گوهرکوه خاش، بیش از پنج سال است که دستمزدها با تاخیر چند ماهه پرداخت می‌شود و بنهای کارگری از سال ۱۳۸۴ پرداخت نشده است. یا در شهر طبس،

کارگران قراردادی بیمارستان، شهرداری و راه آهن، بیش از دو سال است که با تاخیر چند ماهه حقوق خود را دریافت می‌کنند. عمدتاً دلیل روشنی برای تاخیر در پرداخت دستمزدها گزارش نشده است و تنها در چند مورد فقدان بودجه و اعتبارات لازم (طرح‌های عمرانی چون سدسازی و...)، کاهش نقدینگی کارخانه و کاهش فروش تولیدات طرح شده است. در مجموع باید گفت که کارفرمایان و صاحبان صنایع با توجه به وضعیت موجود و پشتیبانی دولت، سیاست تاخیر در پرداخت‌های کارگری را شیوه متداول خود ساخته و به بهانه‌های مختلف تلاش می‌کنند تا پرداخت‌ها را با تاخیر انجام دهند. در این بین بسیاری از مزایا و حقوق جانبی چون بن کارگری، پاداش آخر سال و عیدی، خودبخود حذف و به اصطلاح مَلَاخُور می‌شود.

بحران در صنایع و اخراج کارگران

در دوره مورد بررسی ۴۸ مورد از اخراج کارگران گزارش شده است که تقریباً ۱۲۰۰۰ کارگر را دربر می‌گیرد. دلایل اخراج عمدتاً تغییر محل کارخانه، مشکلات مالی، کاهش فروش تولیدات به دلیل واردات محصولات مشابه از خارج، و... ذکر شده است. در مواردی، تعطیلی کارخانه به منظور فروش زمین‌های آن یا انجام پروژه‌های «بساز و بفروشی» بوده است. در دوره مورد بررسی که شامل ماه اسفند و پایان سال است، موارد گزارش اخراج‌ها به مراتب وسیع‌تر از ماه‌های دیگر در طول سال می‌باشد. در سال‌های اخیر، با اخراج کارگران استخدام دائمی، کارفرمایان و صاحبان صنایع به بهانه‌های مختلف قراردادهای موقت کار را وسیعاً به کار می‌گیرند. قراردادهای موقت و بویژه قراردادهای سه ماهه و یکساله، به سرمایه‌داران اجازه می‌دهد تا با عقد این گونه قرارداد اولاً سوابق کار کارگران را از بین ببرند و ثانیاً، در پایان هر دوره قرارداد، با توجه به شرایط اجتماعی، میزان روزافزون بیکاری و نیاز کارگران به کار، دستمزدهای کمتر یا شرایط کاری سخت‌تری را به آنها تحمیل کنند. در اسفندماه همچنین موارد متعددی از سوءاستفاده کارفرمایان از قراردادهای موقت در نپرداختن حداقل دو ماه حقوق آخر قرارداد و یا ندادن اضافه کاری، مزایا و پاداش آخر سال و عیدی، گزارش شده است. در این موارد، یکی از شرایط کارفرمایان برای عقد قرارداد مجدد با کارگران در فروردین ماه، ندیده گرفتن حقوق معوقه سال قبل می‌باشد. به چند مورد از گزارش‌های متعدد در این باره اشاره می‌شود:

۱- مدیریت شرکت پیمانکاری خدماتی «ظاهر نیرو» در قزوین، با امتناع از پرداخت حقوق کارگران، بیش از هزار کارگر قراردادی خود را اخراج کرد. این کارگران روزانه مجبور به انجام بیش از ۱۰ تا ۱۲ ساعت کار بودند و در پایان هر ماه، حداقل حقوق قانونی را دریافت می‌کردند. تحت چنین شرایط کاری، هر کارگر به میزان ۵۰۰ هزار تومان از حقوق قانونی خود را از کارفرما طلبکار است و کارفرما با اخراج آنان از پرداخت اضافه‌کاری کارگران سرباز می‌زند.



۲- یک فعال کارگری در منطقه غرب تهران گفت: از مجموع ۵ هزار کارگری که به صورت قراردادی در کارخانه‌های این منطقه شاغل هستند، ۶۰ درصد درسال آینده در اختیار شرکت‌های خدمات پیمانکاری نیروی انسانی قرار خواهند گرفت. وی گفت: کارفرمایان این کارگران برای پرداخت نکردن مطالبات پایان سال و عدم اعطای مرخصی نوروزی باحقوق، از تمدید قرارداد آنان طفره می‌روند. این شیوه در چند سال اخیر به پدیده‌ای متداول در کارخانه‌های منطقه غرب تبدیل شده و هر سال نیز بر تعداد این کارگران افزوده می‌شود.

۳- بیش از هزار کارگر فنی معدن ذغال سنگ طبس با پایان قرارداد کاری در آستانه سال جدید بیکار شدند. «غلامرضا محمدی» فعال کارگری در طبس به «دسترنج» گفت: این تعداد از کارگران قراردادی که بواسطه شرکت‌های پیمانکار در معدن ذغال سنگ مشغول به کار هستند، طبق روال هر سال در روزهای پایانی سال اخراج می‌شوند. هزار کارگر با امضای اجباری برگه تسویه حساب علاوه بر مزایای پایان سال و مرخصی‌های ایام نوروز، از حقوق یک ماه کاری خود نیز محروم شدند.

۴- بیش از ۱۰۰ کارگر قراردادی سد «سیاه زخ» دیوان‌دره علاوه بر عدم دریافت سه ماه حقوق و مزایای شغلی خود، در ابتدای سال ۸۷ از کار برکنار شدند.

۵- مرتضی ریحانیان از فعالان کارگری زنجان ضمن اعلام اینکه ۴۷ هزار کارگر در زنجان مشغول به کار هستند، به «دسترنج» گفت: از این میان ۸۰ درصد آنان راکارگرانی با قراردادهای موقت تشکیل می‌دهند. <صفحه ۱۲



پروژه وقوع شده اند و به همین دلیل نه تنها به بهانه به صرفه نبودن تولید، از واقعی شدن دستمزدها جلوگیری می کنند، بلکه با کوچکترین افزایشی در میزان دستمزدها، به اخراج کارگران مبادرت می کنند.

به اعتقاد ابراهیم مددی، نایب رییس سندیکای کارگران شرکت واحد، قانون نویسان بهتر است از این پس در ماده ۴۱ قانون کار، عبارت "تعیین حداقل مزد کارگر به کرم و بخشش کارفرما بستگی دارد" را بجای عبارت "حداقل مزد باید به اندازه ای باشد تا زندگی یک خانواده متوسط را تامین کند" جایگزین کنند. مددی همچنین گفت: اگر نمایندگان کارگری شورای عالی کار نمایندگان واقعی کارگری بودند، باید قبل از امضای صورتجلسه این شورا، ضرب العجلی را برای جبران و واقعی شدن دستمزدهای کارگران تعیین می کردند. مددی یادآور شد: شورای عالی کار در حالی به گفته وزیر کار با افزایش ۲۰ درصدی دستمزدهای سال ۸۶ مبلغ ۲۱۹ هزار و ۶۰۰ تومان را به عنوان حداقل دستمزد سال ۸۷ تعیین کرده است که همچنان برخلاف وعده دولتمردان نهم، فاصله طبقاتی و فقر رو به افزایش است. این فعال کارگری یادآور شد: دستمزدهای جدید نه تنها با خط فقر ۶۰۰ هزار تومانی اختلاف فاحش دارد، بلکه از مبلغ ۳۰۰ هزار تومانی که از سوی برخی نهادهای وابسته به عنوان حداقل دستمزد کارگران برای سال ۸۷ پیشنهاد شده بود نیز کمتر است.

حداقل دستمزد تعیین شده با خط فقر کنونی در ایران فاصله داشته و قادر به تامین نیازهای واقعی کارگران برای پاسخگویی به یک زندگی انسانی نیست. عبدالله مختاری عضو کمیته مزد کشور در گفتگو با خبرنگار «موج» میزان خط فقر را در سراسر کشور ۵۵۰ الی ۶۰۰ هزار تومان اعلام کرد و اظهار داشت: «میزان فاصله مزدی کارگران با خط فقر کنونی در جامعه فعلی ۷۵ درصد برآورد شده است».

در گزارش کمیته «حقوق و دستمزد قانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان تهران» در مورد سبب هزینه خانوار آمده است: «صفحه ۱۳»

به دیگر سخن، جهرمی وزیر کار چنین وانمود می کند که با بالا رفتن دستمزدها، تورم نیز افزایش یافته و عملاً قدرت خرید کارگران در بهترین حالت تغییری نمی کند.

ادعای وزیر کار در واقع تکیه کلام کارفرمایان و صاحبان بنگاه های تولیدی است که چنین وانمود می کنند که سهم دستمزدها در قیمت تمام شده تولیدات بالا بوده و عامل عمده تورم قیمت ها است. این ادعا نادرست است چرا که به دلیل پائین بودن دستمزدها در ایران، سهم دستمزد در مقایسه با دیگر هزینه های تولید چون قیمت مواد اولیه، تکنولوژی، بازاریابی و حمل و نقل و... پائین می باشد. باید دقت داشت که علت اصلی تورم در ایران، حجم زیاد نقدینگی و اقتصاد بیمارگونه و دلالی ایران است که امکان سرازیر شدن سرمایه ها به صنایع را محدود کرده و خرید و فروش و دلالی را به منبع اصلی افزایش سرمایه تبدیل کرده است. به علاوه معلوم نیست که چرا باید تنها مزد و حقوق بگیران تاوان تورم موجود را بپردازند. علی اکبر عیوضی، مسئول کمیته کارگری مزد استان تهران، در گفتگو با «برنا»، با رد اظهارات برخی از افراد مبنی بر اینکه افزایش دستمزد کارگران سبب تعطیلی کارخانه ها می شود، افزود: «تنها ۱۰ درصد از مشکلات مالی کارخانه ها به دلیل افزایش حقوق کارگران است که دولت می تواند با ارایه تسهیلات خود به کارفرمایان این مشکل را رفع کند. مدیران کارخانه های کشور برای جلوگیری از شکایت کارگران، چند ماه پیش از فروش کارخانه حقوق کارگران را نمی پردازند و در نهایت اعلام ورشکستگی می کنند تا به راحتی بتوانند اقدام به فروش کارخانه های خود کنند».

جعفر عظیم زاده - سخنگوی اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار، با این استدلال که به گفته صاحب نظران اقتصادی کارگران تنها در ۷ درصد قیمت تمام شده تولید سهم هستند، گفت: در چند سال اخیر کارفرمایان به اخراج فله ای کارگران عادت کرده اند و برای چنین اخراجی افزایش دستمزدها را بهانه می کنند. وی افزود در این چند سال کارفرمایان چون به کسب سودهای کلان عادت کرده اند، بسیار

صفحه ۱۱ <

او گفت: «سال گذشته نیز در روزهای پایانی سال قرارداد تعداد کثیری از کارگران تمام شد و آنان از بهره مندی از مزایای کامل آخر سال و همچنین مرخصی های با حقوق ایام عید محروم شدند و تنها ۶۷ درصد آنان پس از عید توانستند قرارداد خود را تمدید کنند و باقی برای همیشه اخراج شدند».

آمار دقیقی از تعداد کارگران قراردادی در دست نیست. بر طبق گزارش های این دوره، از میان سی هزار کارگر قراردادی در قزوین، پنج هزار کارگر در کارخانجات غرب تهران، ۴۷ هزار کارگر در استان زنجان و ۱۵ هزار کارگر در استان سمنان، بخش قابل توجهی از آنان مشمول اخراج های دسته جمعی در پایان سال شده اند.



افزایش دستمزد

یکی از مشکلات مهم کارگران در ایران، پائین بودن سطح دستمزدها است. در ماه اسفند وزارت کار اعلام کرد که حداقل دستمزد در سال ۱۳۸۷ به میزان بیست درصد نسبت به سال قبل افزایش خواهد یافت و میزان آن ۲۱۹ هزار و ۶۰۰ تومان تعیین شده است. به دنبال اعلام افزایش دستمزد، بسیاری از فعالین و نهادهای کارگری به ناکافی بودن این افزایش، با توجه به تورم موجود، اشاره کردند.

این افزایش دستمزد درشرایطی صورت می گیرد که تا چند روز قبل از آن مسئولین حکومتی از عدم افزایش حداقل دستمزد خبر می دادند. وزیر کار و امور اجتماعی، جهرمی، در گفتگویی با ایسنا اعلام کرده بود که: «ما در سال ۸۵ برای بخشی از کارگران یک رقمی را بیشتر اعلام کردیم که علاوه بر کارفرماها که با مشکل روبرو شدند، خود کارگران نیز به دلیل نبود امکان پرداخت این میزان دستمزد، از ما درخواست تجدیدنظر کردند». وی در ادامه میگوید: «اگر کارگران بدانند که با افزایش دستمزد تورم ها به نحوی بالا می رود که خود آنها اولین افرادی هستند که ضرر می کنند، دیگر دنبال آن نخواهند بود که دستمزدها به نحوی بالا رود که تورم تاثیر منفی در قدرت خرید آنها بگذارد».

جمع بندی



مقاومت و حرکت‌های اعتراضی

مقاومت کارگران در مقابل تعرضات کارفرمایان و دولت ادامه دارد. علیرغم شرایط سخت کار، تهدید به اخراج از کار، فقدان هرگونه امنیت شغلی و حمایت آشکار حکومت از کارفرمایان و سرمایه داران، کارگران برای حفظ کار و حقوق خود از سلاح اعتراض، اعتصاب، تجمع در مقابل ارگان‌های حکومتی و راه‌انداز و غیره استفاده می‌کنند. این مبارزه اگر چه پراکنده، ولی گسترده است و غالب واحدهای تولیدی و خدماتی را دربر می‌گیرد. در سه ماه گذشته، در مواردی، اعتراضات کارگری با هجوم پلیس و نیروهای انتظامی و ضرب و شتم و زندان مواجه شده اما علیرغم تشدید سرکوب رژیم، اعتراضات کارگری کاهش نیافته است.

در کنار حرکت‌های اعتراضی در سطح کارخانه‌ها، تلاش‌هایی نیز از سوی فعالین کارگری برای ایجاد سندیکاها و انجمن‌های مستقل کارگری دنبال می‌شود. این تلاش‌ها اگرچه با مخالفت دولت مواجه است، اما علیرغم دستگیری و زندانی کردن فعالین سندیکایی، این تلاش‌ها متوقف نشده و در سه ماه اخیر این تلاش‌ها به آزادی برخی از فعالین سندیکایی از زندان منتهی شده است.



کارگران در شرایط طاقت‌فرسا برای حق کار و حیات خویش مقاومت و مبارزه می‌کنند. این مبارزات اساساً همچنان تدافعی و برای محافظت از حقوق و دستاوردهایی است که حاصل دهه‌ها مقاومت و مبارزه پیگیرانه کارگران و زحمتکش‌ها بوده است. ضعف و فقدان تشکلهای مستقل کارگری، خصوصاً در سطوح حرفه‌ای، منطقه‌ای و سراسری، همچنان معضل عمده جنبش کارگری ایران است که از اثربخشی مبارزات حق طلبانه پراکنده ولی جسورانه آنها نیز می‌کاهد. □

۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۷ - ۷ مه ۲۰۰۸

بیکاری

بیکاری بزرگترین مشکل کارگری ایران در حال حاضر است. همانگونه که در بالا آمده است، تنها در سه ماه گذشته بیش از ۱۲۰۰۰ کارگر اخراج شده‌اند و این تنها بخش کوچکی از آمار واقعی است. در کنار این آمار، بکارگیری وسیع قراردادهای موقت و بویژه قراردادهای سه ماهه و یکساله، به‌طور دائم بخش وسیعی از کارگران ایران را در معرض بیکاری قرار می‌دهد. مشکل بیکاری علاوه برآنکه خودعامل بسیاری از معضلات اجتماعی و بزهکاری است، در سطح جامعه کارگری ایران، عملاً نقش بسیار منفی بازی کرده و به کارفرمایان اجازه می‌دهد تا با استفاده از لشکر وسیع بیکاران که در اختیار دارند، بسیاری از حقوق ابتدایی آنها را زیر پا گذاشته و کارگران را وادار به پذیرش شرایط خود کنند.

پدیده تعویق پرداخت دستمزدها و پذیرش کارگران به ادامه کار علیرغم عدم دریافت دستمزد به مدت چند ماه، با توجه به سطح تورم قیمت‌ها و گرانی سرسام آور کنونی، خود نمونه بارزی از ناچاری کارگران به حفظ کار خود به هر قیمت ممکن می‌باشد. تنها در شرایط بحرانی و در وضعیتی که کارگران هیچ امنیتی برای حفظ شغل خود ندارند است که کارفرمایان به راحتی قانون کار، پرداخت دستمزد، را زیر پا می‌گذارند. نرخ بیکاری بر اساس آمار رسمی دولت بین ۱۲ تا ۱۴ درصد گزارش می‌شود ولی کارشناسان مستقل نرخ واقعی بیکاری را بین ۱۸ تا ۲۵ درصد ارزیابی می‌کنند.

دستمزدهای نازل

دستمزدها در حال حاضر در پایین‌ترین حد خود قرار دارند که پاسخگوی نیازهای تامین یک زندگی عادی برای بخش عمده کارگران ایران نیست. تعیین حداقل دستمزد زیر خط فقر معنایی جز ناپدیده گرفتن حقوق کارگران و بی‌اعتنایی به سرنوشت و زندگی میلیون‌ها کارگر و خانواده آنها ندارد و این درحالی است که همین حداقل دستمزد تعیین شده از سوی دولت نیز در بسیاری از کارگاه‌ها عملاً رعایت نمی‌شود.

قراردادهای موقت

لغو قراردادهای دائمی کار و تبدیل آنها به قراردادهای موقت در سال‌های اخیر به روش اصلی کار کارفرمایان و دولتیان تبدیل شده است. بر طبق آمار غیر رسمی نزدیک به ۷۰ درصد کارگران ایران درحال حاضر قراردادهای موقت کار دارند.

صفحه ۱۲ <

«کمیته دستمزد استان تهران در خصوص میانگین سبد هزینه ماهیانه خانوار، برای یک خانواده چهار نفره، طبق تحقیقات و بررسی‌های کارشناسانه مبلغ ۴۶۹ هزار تومان برآورد کرده است که یک خانواده ایرانی قادر به ادامه زندگی باشد».

تشکلهای کارگری

در دوره مورد بررسی، گزارش ویژه‌ای از فعالیت‌های مستقل سندیکایی منتشر نشده و یا در دسترس نیست. اگرچه در این مدت، فعالین سندیکایی به تلاش‌های معمول خود برای ایجاد سندیکاهای مستقل و همزمان به مبارزه خود برای آزادی فعالین سندیکایی از زندان ادامه دادند. برای نمونه، محمود صالحی روز ۱۸ فروردین ماه با دادن وثیقه از زندان آزاد شد. در مقابل، از تلاش رژیم بر هرچه محدودتر کردن فعالیت‌های مستقل کارگری، جلوگیری از فعالیت سندیکایی، دستگیری و محاکمه فعالین کارگری و همچنین از فشار به کارگران فعال در کارخانه‌ها و مواردی از اخراج این فعالین گزارش شده است. از آن جمله «لقمان مهری» فعال کارگری در سقز است که به ۵ سال حبس تعلیقی محکوم شده است و یا حبس تعلیقی شش ماهه برای غلامرضا غلامحسینی از اعضای سندیکای شرکت واحد به دلیل پخش اطلاعیه‌های این سندیکا. پیش از آن نیز چهار تن دیگر از فعالین سندیکای شرکت واحد به دادرسی انقلاب احضار شده بودند. دادگاه سنج برای ۱۳ نفر از بازداشت شدگان مراسم روز جهانی کارگر سال ۸۶ علاوه بر حبس و جزای نقدی، مجازات شلاق نیز تعیین کرده بود. به دنبال اجرای احکام شلاق برای ۴ کارگر سنندجی؛ آقایان «چتانی» و «مولایی» نیز در اسفند ماه برای اجرای حکم شلاق احضار شدند. این حکم با اعتراضات کارگری روبرو شد. در اعتراض به سرکوب کارگران و فعالین سندیکایی، فعالیت‌های نسبتاً گسترده‌ای در داخل و خارج از کشور صورت گرفته است که از آن جمله، مراجعه به سازمان‌های بین‌المللی چون کمیسیون حقوق بشر، سازمان بین‌المللی کار، فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل و... می‌باشد.



کمیسیون کارگری سازمان



مبارزات کارگری در عرصه بین المللی

از اعتصاب گسترده کارگران صنایع نساجی مصر برای افزایش دستمزدها در بهار گذشته تا اعتصاب وسیع کارگران شهرداری‌های ایتالیا و از مقاومت و مبارزه مزد و حقوق بگیران فرانسوی در مورد «اصلاح» نظام باننشستگی تا اعتصاب بیسابقه کارکنان راه‌آهن آلمان، سال گذشته شاهد گسترش تازه‌ای در اعتراضات و مبارزات کارگران و زحمتکشان در کشورهای مختلف جهان بوده است. در برابر تهاجم همه‌جانبه سرمایه جهانی علیه حقوق و دستاوردهای کارگران در مقابل تثبیت دستمزدها و کاهش قدرت خرید خانوارهای کارگری و در برابر نظام ناعادلانه کمپانی‌های فراملیتی که طی «منافسه»‌ای فراگیر در پی تحمیل حداقل حقوق و نامساعدترین شرایط کار بر مزد و حقوق بگیران در عرصه جهانی است، مقاومت‌ها و مبارزات اینان نیز ابعادی وسیع‌تر یافته، چنانکه نشانه‌های ملموسی از همبستگی و پیوند بین‌المللی مبارزاتشان نیز آشکار گردیده است. در همین حال رشد افسارگسیخته بهای ارزاق عمومی در سطح جهانی طی سال گذشته، فشار مضاعفی را بر خانوارهای کارگران و زحمتکشان وارد کرده و میلیون‌ها نفر دیگر را در معرض گرسنگی قرار داده، به طوری که در همین چند ماه گذشته، اعتراضات شدید و شورش گرسنگان در بیش از سی کشور جهان به وقوع پیوسته است.

در اینجا به مناسبت اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران، به مرور اجمالی دو نمونه از حرکت‌ها و مبارزات کارگری در یکسال اخیر می‌پردازیم: اعتصاب پیروزمندانه کارگران اتومبیل سازی «داسیا» در رومانی و اعتصاب گسترده کارگران ساختمانی در کشورهای جنوب خلیج فارس، این نمونه‌ها گذشته از جوانب و معانی نمادینشان، در برگیرنده پی‌آمدها و تأثیرات مشخص نیز بوده و خواهند بود.

ما دیگر نمی‌خواهیم بردگان اتحادیه اروپا باشیم!

اعتصاب سه هفته‌ای موفقیت‌آمیز کارگران خودرو سازی «داسیا» متعلق به کمپانی فراملیتی «رنو» واقع در شهر «پیستتی» رومانی، در واقع از جنبه‌های گوناگون، بی‌سابقه بود: اعتصاب کارگری در این کشور نیز همانند دیگر جوامع «بلوک شرق» در دوره حاکمیت «سوسیالیسم واقعا موجود» غیر قانونی و عملاً ناشناخته بود و هر جا هم که بوقوع می‌پیوست (مثلا در «گدانسک» لهستان در ۱۹۸۰)، بلافاصله جنبه‌ای سیاسی و «امنیتی» یافته و شدیداً سرکوب می‌شد. در دوره حاکم شدن سرمایه داری و لیبرالیسم لجام گسیخته در این کشورها طی هفده سال گذشته نیز اعتصاب و اعتراضات کارگری گرچه غیرقانونی نبوده ولی در فضای توهمات و تلاش برای جلب بیشتر سرمایه‌ها و شرکت‌های خارجی، «مکروه» و بسیار نامتداول بوده است.

گذشته از اینها، از دیدگاه کمپانی «رنو» هم که همراه دیگر شرکت‌های چند ملیتی، اروپای شرقی را همواره عرصه بسیار مناسبی برای بهره برداری از نیروی کار ارزان و مطیع، همراه با کمترین تأمین‌های اجتماعی، به منظور کسب سودهای کلان به حساب می‌آورند، اعتصاب اخیر کارگران «داسیا» این «زنگ خطر» را به صدا درآورد که بعد از این، این جوامع نیز به راحتی «شکارگاه اختصاصی» آنها خواهد بود. کارخانه عظیم اتومبیل سازی «داسیا» که «گل

بیش از دو هزار یورو در ماه است. کارگران اعتصابی به دلیل سطح نازل دستمزدها، بویژه در مقابل هزینه‌های فزاینده مایحتاج عمومی و مسکن در رومانی و همچنین به واسطه سودهای فراوانی که عاید «رنو» در سال‌های گذشته شده است، خواستار افزایشی در حقوق و پاداش خود بودند که از ۵۰ درصد دستمزد جاری آنها فراتر می‌رفت ولی در قیاس با حقوق‌های رایج در دیگر جاها، میزان افزایش درخواستی به ده درصد هم نمی‌رسید. معضل عمده جاری نه فقط کارگران «داسیا» بلکه غالب مزد و حقوق بگیران در رومانی و سایر کشورهای اروپای شرقی این است که قیمت‌های کالاها و خدمات مصرفی به سطح موجود در جوامع پیشرفته سرمایه‌داری عضو «اتحادیه اروپا» نزدیک می‌شود در صورتی که حقوق و دستمزدها همچنان در سطحی بسیار پایین و نابرابر باقی مانده است.

کمپانی «رنو» با عنوان «غیر واقع بینانه» بودن خواست افزایش دستمزد کارگران به مخالفت با آن برخاست و طبق معمول به شگردهای گوناگونی برای در هم شکستن اتحاد و اعتصاب کارگران دست یازید. نخستین آنها گذشته از تلاش برای تفرقه افکنی در میان کارکنان، شکایت به دادگاه بعنوان «غیر قانونی» بودن اعتصاب بود. لکن این بار کارگران «داسیا» با تدارک و تمهیدات لازم برای مراعات قوانین و مقررات سختگیرانه موجود (اعلام و اجرای اعتصاب اخطاری، کارت زدن و حضور در محل کار در ساعات متعارف کار طی دوره اعتصاب و...) عمل کرده بودند تا از این جهت بهانه‌ای به دست کارفرما ندهند. پنج سال پیش که کارگران همین کارخانه دست به اعتراض زده بودند، هنوز ۳ روز از آن نگذشته بود که کمپانی «رنو» حکم «غیر قانونی» بودن اعتصاب را از دادگاه اخذ کرده و به حرکت صنفی کارگران خاتمه داده بود. این دفعه به رغم کوشش‌های کارفرما و همچنین تلاش دولت رومانی برای پایان دادن به اعتصاب، دادگاه مربوطه سرانجام رأی به «قانونی» بودن اعتصاب داد و این اولین پیروزی برای اعتصابی بود که نه تنها در رومانی بلکه در دیگر کشورهای «اتحادیه اروپا» هم نظیرین‌انداز شده بود.

توجه دیگر کمپانی «رنو» برای مقابله با خواست عادلانه کارگران این بود که چون این خودروها برای فروش در اروپای شرقی تولید می‌شود و سطح درآمدها هم در این کشورها نسبت به اروپای غربی پائین‌تر است، بنابراین دستمزدها و دیگر هزینه‌های تولید هم بایستی < صفحه ۱۵

سرسید» صنایع به اصطلاح سوسیالیستی رومانی بوده و زمانی بیش از ۲۵ هزار نفر در آن کار می‌کردند و بنابراین سابقه زیادی به لحاظ مهارت‌های فنی و تخصصی دارد، در سال ۱۹۹۹ بوسیله کمپانی «رنو» خریداری و مونتاژ اتومبیل‌های این شرکت در آن راه‌اندازی شد. این کارخانه هم اکنون با ۱۳ هزار کارگر به تولید خودروهای مدل «لوگان» می‌پردازد که میزان تولید آن در سال گذشته میلادی به ۲۳۰ هزار دستگاه بالغ گردیده و با در نظر گرفتن سطح بسیار نازل دستمزدها و همچنین رونقی که فروش و صدور این مدل پیدا کرده، سود سرشاری را هم نصیب شرکت «رنو» ساخته است. (این مدل همان اتومبیل نسبتاً ارزان قیمت این کمپانی است که از سال پیش در ایران هم با نام «تندر ۹۰» مونتاژ و عرضه می‌شود و قرار است شعبات دیگری از آن در هند، مراکش و روسیه هم راه‌اندازی شود).

اعتصاب کارگران «داسیا» در ۲۴ مارس گذشته با مشارکت بیش از ده هزار نفر از آنان و در پی شکست مذاکرات میان «سندیکای کارگران اتومبیل سازی داسیا» و مدیریت شرکت، شروع شد. خواست اصلی کارگران افزایش دستمزدها، به میزان ۱۴۸ یورو در ماه و همچنین افزایش پاداش سالانه بود. متوسط حقوق ماهانه ناخالص کارگران با سابقه حدود ۲۸۵ یورو و برای کارگران کم سابقه فقط ۲۰۹ یورو است، در حالی که متوسط حقوق ناخالص هم‌تایان آنها، با همان سطح مهارت، مثلاً در فرانسه

صفحه ۱۴ <

پائین نگهداشته شود تا محصولات به بهای ارزان تر به فروش برسد. لکن پای این گونه استدلالات نیز «چوبین» بود! زیرا همانطور که سندیکای کارگران «داسیا» مطرح می‌کرد بخش بزرگی از محصولات این کارخانه در اروپای غربی و به قیمت‌های متداول در آنجا عرضه می‌شود. بعلاوه، سطح حقوق و درآمدها در رومانی و سایر کشورهای اروپای شرقی هم باید بالا برود تا آنها هم بتوانند روزی از خودروهائی که خود تولید می‌کنند، استفاده کنند. اما شگرد دیگر کارفرما برای برچیدن اعتصاب «داسیا» تهدید به تعطیلی کارخانه در رومانی و انتقال تولید به هند، مراکش و... بود ولی این حربه پر قدرت شرکتهائی مانند «رنو» نیز در اینجا کارگر نیفتاد. کارگران اعتصابی آگاه بودند که با در نظر گرفتن سود سرشاری که «رنو» از تولیدات این کارخانه و سطح بالای مهارت و کیفیت آن به چنگ می‌آورد و همچنین چشم انداز پررونق این محصول، کارفرما به راحتی مبادرت به بستن این کارخانه نمی‌کند.

گذشته از اینها، حفظ یکپارچگی و اتحاد کارگران اعتصابی، جلب همکاری و همدردی دیگر اهالی شهر و منطقه‌ای که کارخانه در آنجا واقع است و همچنین ابراز همبستگی و حمایت کارگران و اتحادیه‌های کارگری در دیگر کشورها و در سطح اروپا، از عوامل مداوم و موفقیت این حرکت بیسابقه بود.

در فرانسه که مرکز اصلی کمپانی «رنو» است، کارگران کارخانه‌های خودروسازی «رنو»، «پژو» و «سیتروئن» و سندیکای عمومی کارگران فرانسه (س.ژ.ت) و دیگر سندیکاهای بزرگ کارگری از همان ابتدا به حمایت از اعتصاب گران «داسیا» اقدام کردند. صندوق‌های جمع آوری کمک مالی به کارگران اعتصابی در جلوی کارخانه‌های فرانسوی و نیز بوسیله روزنامه «اومانیته» دایر شده و نمایندگان تشکلهای کارگری این کشور ضمن حضور در جمع اعتصاب‌گران، کمک‌های مالی و حمایت‌های صنفی و طبقاتی خود را عرضه کردند. فدراسیون اروپائی فلزکاران نیز از جمله نهادهائی بود که به حمایت وسیع از کارگران «داسیا» اقدام کرد. در یک «تظاهرات اروپائی» که با فراخوان «کنفدراسیون اروپائی سندیکاهای» وبا خواست مشترک افزایش دستمزدها و بهبود شرایط کار در ۵ آوریل (همزمان با اجلاس وزرای اقتصاد اتحادیه اروپا) در شهر «لیوبلیانا» مرکز اسلونی با شرکت بیش از چهار هزار نفر از کارگران کشورهای مختلف اروپا برگزار شد، اعلام حمایت از اعتصاب کارگران رومانی یکی از موضوعات اصلی بود.

با گذشت نزدیک به سه هفته از آغاز اعتصاب کارگران «داسیا»، سرانجام در ۱۱ آوریل با پذیرش بخشی از خواست‌های اعتصاب‌گران از جانب مدیریت، این اعتصاب پایان یافت. طبق مصالحه‌ای که بین کارفرما و سندیکای کارگران حاصل شد و (۷۰ درصد کارگران «داسیا» آن را تأیید کردند)، مبلغ ۹۷ یورو بر دستمزد ماهانه کارگران در دو نوبت افزوده شد که اولین نوبت آن از اول ژانویه سال جاری میلادی بوده و میزان پاداش سالانه آنها نیز حداقل ۲۴۳ یورو تعیین گردید. هرچند که کارگران اعتصابی متحد و مصمم «داسیا» تنها به بخشی از خواست‌های خود رسیدند ولی پیروزی این حرکت کارگری، خدشه‌ای آشکار در سیاست جاری سرمایه‌های بزرگ جهانی مبنی بر پایین نگهداشتن هر چه بیشتر دستمزدها و تحمیل ناعادلانه ترین شرایط از طریق تشدید رقابت بین کارگران و میان کشورها بوده است که تأثیرات آن تنها محدود به رومانی و یا منحصر به کمپانی «رنو» نمانده و چه بسا در سطح اروپا و حتی در سطح جهانی، در جهت تقویت مقاومت، مبارزات و همبستگی کارگران نمایان خواهد شد.

اعتصاب گسترده کارگران ساختمانی در جنوب خلیج فارس

هزاران تن از کارگران ساختمانی شاغل در دومی، که اکثریت عظیم آنها را کارگران مهاجر تشکیل می‌دهند، در ۲۸ اکتبر گذشته برای افزایش دستمزدها دست به تحصن و اعتصاب زدند. طی این حرکت صنفی اعتراضی که در اول نوامبر نیز ادامه داشت، اعتصاب‌گران برخی از خیابان‌ها و جاده‌های دومی از جمله جاده اصلی «منطقه آزاد جبل علی» را بستند و مانع حرکت اتومبیل‌ها شدند. رژیم حاکم بر امارات متحده عربی و کارفرمایان از پذیرش خواست اولیه کارگران امتناع کردند و با دخالت خشونت بار مأموران انتظامی و امنیتی رژیم تظاهرات به درگیری انجامیده و گروه زیادی از کارگران اعتصابی دستگیر شدند. در برابر سرکوب شدید حکومتگران، حرکت مطالباتی کارگران ساختمانی با ناکامی روبرو گردید و دولت امارات اعلام کرد که چهار هزار کارگر اعتصابی را از این کشور اخراج می‌کند.

در محاکمه‌ای که بدون حق هرگونه دفاع برای گروهی از بازداشت شدگان، در مارس گذشته ترتیب یافت، ۴۵ نفر از آنان به اتهام «تحریک» کارگران به اعتصاب به شش ماه زندان و اخراج از کشور محکوم شدند. اما با وجود سرکوب و شکست اعتراضات کارگری، تبعات آن در این کشور و همچنین دیگر کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، برجای مانده است.

با در نظر گرفتن محدودیت‌ها و دشواری‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر شیخ نشین‌های خلیج فارس، خاصه در مورد کارگران مهاجرو خارجی که طبق برآوردهای مراجع بین‌المللی به حدود ۱۳ میلیون نفر بالغ می‌گردند، اعتصاب وسیع کارگران ساختمانی در ماه اکتبر بواقع جسورانه و بی‌نظیر بوده است. < صفحه ۱۴



صفحه ۱۵ <

اگر چه همین بخش کارگران که سهم عمده کارگران مهاجر را تشکیل می‌دهند در بهار و تابستان سال پیش نیز در اعتراض به شرایط طاقت فرسای کار به چند حرکت و تظاهرات موردی و از جمله تصرف دفاتریکی از برج‌های بزرگ نیمه تمام دوی، اقدام کرده بودند ولی اعتصاب و راهپندان پائیز گذشته بسیار وسیع و نسبتاً سازمان یافته و در برگیرنده خواست اصلی افزایش دستمزدها بود.

مقابله فوق العاده خشن و وحشیانه پلیس امارات و سپس صدور حکم محکومیت کارگران بی دفاع، بیش از هر چیز افشاگر رژیم خودکامه قرون وسطائی بوده که چهره خود را در پس ویتترین تجدید برج سازی و رونق اقتصادی پنهان ساخته است. بازتاب گسترده اخبار اعتراضات کارگری و پاسخ سرکوبگرانه و ظالمانه حکومتی، ماهیت واقعی شیخ نشین‌های جنوب خلیج فارس را در برابر افکار عمومی جهانیان بیش از پیش نمایان کرد. انتشار گزارش‌های مربوط به شرایط کارویزیست کارگران خارجی درشش کشور عضو «شورای همکاری خلیج فارس» حاکمیت شرایط شبه بردگی در این جوامع را که شیوخ حاکم بر آنها و وابستگان شان به برکت درآمدهای سرشار نفتی و اخیراً تجارت و دلالی به ثروت‌های افسانه‌ای دست یافته‌اند، بار دیگر برملا ساخت.

در این کشورها هرگونه اعتصاب و تظاهرات خصوصاً از جانب کارگران خارجی ممنوع است و به‌رغم همه ثروت‌های انباشته شده در آنها و این واقعیت که چرخ عمده فعالیت‌های تولیدی و خدماتی را همین کارگران مهاجر می‌چرخانند، مقولاتی مانند حداقل دستمزد، بیمه و تأمین اجتماعی محلی از اعراب ندارد. غالب کارگران خارجی از طریق دلالان و یا به اصطلاح «شرکت‌های

تأمین نیروی انسانی» به کار گرفته می‌شوند که همان ابتدا قراردادی یک جانبه را با حقوقی نازل و ثابت (که یکبار برای همیشه تعیین می‌شود) بر جویندگان کار تحمیل می‌کنند و اختیار کار و اشتغال و اخراج آنها را کاملاً در دست خود قبضه می‌کنند. بخشی از کارگران مهاجر که غالباً از هند، پاکستان، بنگلادش، سریلانکا، افغانستان، ایران، فیلیپین و... در جستجوی کار به آن شیخ نشین‌ها عزیزت می‌کنند، در حالت «غیر مجاز» به کار گمارده می‌شوند و در مورد بخش دیگر از آنها که «مجاز» شمرده می‌شوند نیز پاسپورت آنها در هنگام امضای قرارداد توسط شرکت‌های واسطه ضبط می‌شود و بدین ترتیب عملاً سرنوشت کار و اشتغال، دستمزد و درآمد آنها در کنترل واسطه‌ها و دلالان قرار می‌گیرد. این عوامل واسطه بعضاً حتی از پرداخت دستمزد کارگران مهاجر شاغل نیز امتناع می‌کنند، چنانکه یکی از شکایات و موارد اعتراضی مکرر کارگران در این کشورها، مسئله تعویق در پرداخت دستمزدها بوده است. اجبار به کار هفت روز در هفته، سختی طاقت فرسای شرایط کار در غالب نقاط (که طبق گزارش اخیر «سازمان دیده بان حقوق بشر» بعنوان «شرایط غیرانسانی» توصیف شده است)، زندگی در منازل و خوابگاه‌های فرسوده و فاقد تجهیزات اولیه (و بویژه کولر که در گرمای شدید بخش بزرگی از سال کاملاً ضروری است)، درصد مرگ و میر بسیار بالائی را در میان این کارگران به ثبت رسانده است. همه این دشواری‌ها و تضییقات در حالی است که کارگران خارجی غالباً حق دفاع از حقوق اولیه خود را هم ندارند: یا قوانین حاکم بر شیخ نشین‌ها کاملاً علیه خارجی‌ها تنظیم گردیده و یا در غیر این صورت، محاکم مربوطه از پذیرش

دادخواست کارگران خارجی طفره رفته و یا علیه آنها رأی می‌دهند. وضعیت کارگران خانگی و خدمتکاران منازل، در این زمینه بیش از همه ظالمانه و تأسف‌انگیز است که ماجراهای رقت بار آنها بارها در رسانه‌های بین المللی بازتاب یافته است.

در کنار همه این مشقات، مشکل مضاعف کارگران مهاجر در یکی دو سال گذشته آن بوده که از یک سو با تشدید رونق اقتصادی، بورس بازی و بساز و بفروشی، بهای بسیاری از کالاهای ضروری و خصوصاً مسکن شدیداً بالا رفته است و از سوی دیگر با کاهش مستمر قیمت دلار (و قیمت درهم امارات که کاملاً وابسته به نوسانات دلار است) در برابر برخی دیگر از ارزها (از جمله روپیه هند)، قدرت خرید درآمدهای نازل و نیز پس‌اندازهای کارگران خارجی (که ناگزیر از تبدیل آنها برای ارسال به خانواده هایشان در کشورهای خود هستند)، باز هم تنزل یافته است. همین مشکل نیز یکی از انگیزه‌های اعتراضی کارگران ساختمانی در جریان اعتصاب اکتبر گذشته بوده است.

هر چند که حرکت حق طلبانه کارگران مهاجر در دوی، در آن مقطع با ناکامی روپرو گشت، اما وقوع چنین اعتراض گسترده بی سابقه‌ای، بیانگر آن نیز بود که شیوخ حاکم بر جنوب خلیج فارس دیگر نمی‌توانند بی سر و صدا بساط غارتگری‌های حکومت‌های ارتجاعی و استبدادی خود را استمرار بخشند. هنوز چند ماه از اعتصاب کارگران در دوی سپری نشده بود که در بحرین در اوائل مارس، بیش از ۱۳۰۰ کارگر ساختمانی دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب یک هفته به طول انجامید و شیوخ بحرین و شرکای سرمایه دارشان ناچار به پذیرش خواست کارگران معترض و افزایش دستمزد آنان شدند. □

ترجمه و تکثیر از: اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران

نامه اعتراضی اتحادیه کارگران صنعتی جهان به جمهوری اسلامی ایران در محکومیت بازداشت و سرکوب کارگران البرز تایلر



این نقض کامل ابتدایی‌ترین حقوق انسانی در ارتباط با آزادی بیان، تجمع و حق اعتصاب است. بعلاوه، عدم پرداخت دستمزدها که موجب اعتراض کارگران شد، به روشنی یک بی‌عدالتی عظیم و نیز نقض قوانین ایران و بین المللی است. ما سؤال می‌کنیم: چرا نیروهای دولتی قربانیان این جنایت (یعنی کارگران) را دستگیر می‌کنند، در صورتی که مرتکبین این جنایت (مدیریت و مالکان) را مورد حمایت قرار می‌دهند.

اتحادیه کارگران صنعتی جهان، که یک اتحادیه کارگری جهانی و مستقل می‌باشد، از دستگیری و ضرب و شتم صدها کارگر شرکت تولیدی لاستیک البرز در نزدیکی تهران در تاریخ ۱۲ آوریل ۲۰۰۸ شدیداً برآشفته است. کارگران اعتراض کرده بودند، چرا که دستمزد آنها ۵ ماه بود که پرداخت نشده بود. بعنوان شرط آزادی، کارگران را مجبور کردند تا تعهد کتبی دهند که دیگر در هیچ اعتراضی شرکت نخواهند کرد.

با احترام: مایکل پسا _ ۱۵ آوریل ۲۰۰۸

وضعیت، موقعیت و سطح تشکلیابی طبقه کارگر، سیاست‌های تعرضی (ژیم)

گفتگو با آقای عباس فرد از فعالین کارگری - بخش اول

- آقای فرد در آستانه‌ی اول ماه مه قرار داریم؛ به مناسبت این روز، که روز اتحاد و همبستگی بین‌المللی کارگران جهان است، به شما و همه کارگران کشورمان صمیمانه تبریک می‌گویم.

عباس فرد: با سلام و تشکر از این گفتگو و همچنین قدردانی از زحمات شما. من هم متقابلاً فرارسیدن اول ماه مه را به همه کارگران، انسان‌های آزاده و شما به عنوان یکی از حامیان جنبش کارگری تبریک می‌گویم؛ و امیدوارم که امسال هم همچون سه- چهار سال قبل که جنبش کارگری به مناسبت اول ماه مه یک گام به پیش برمی‌داشت، یک خیز گسترده و بلند بردارد. خیزی که گستردگی و بلندی اش فراتر از ایران، همه جهان را بیوشاند.

س - می‌خواستم از شما خواهش کنم بفرمایید که چه تبیین و تحلیلی از وضعیت امروز طبقه کارگر ایران دارید؟ به طور مشخص منظورم این است که موقعیت جنبش کارگری از نظر مرحله، خصلت، شکل و مضمون مبارزه کارگران و یا به طور اخص موقعیت این جنبش در مسئله برپایی تشکل مستقل کارگری در ایران چگونه است؟ تأکید دارم که با توجه به پیشرفت، موانع و گره‌گاه‌ها و دیدگاه‌های مختلف، تحول و انکشاف این امر چگونه است؟

عباس فرد: من ترجیح می‌دهم که این سؤال خیلی وسیع و پیچیده را به دو قسمت (الف) و (ب) تقسیم کنم. یکی روی وضعیت جنبش کارگری؛ من روی کلمه «وضعیت» تکیه می‌کنم. یکی هم روی «موقعیت» جنبش کارگری. من «وضعیت» را از ریشه «وضع» می‌گیرم، یعنی آن سکون نسبی‌ای که گریبان طبقه کارگر را گرفته است؛ و «موقعیت» را به معنی آن گام‌هایی می‌فهمم که از درون این سکون نسبی برداشته می‌شود. اگر به جنبه نسبتاً ثابت جنبش کارگری یا به گذشته‌ای که در حال متبلور است و وضعیت آنرا می‌سازد نگاه کنیم، در چند کلام می‌توان خلاصه اش کرد: پراکندگی، ناموزونی و تشکل‌گریزی. این پراکندگی، ناموزونی و تشکل‌گریزی، هم در روابط تولید و فروش نیروی کار وجود دارد؛ هم در مناسبات درونی طبقه کارگر (یعنی: مناسبات کارگران باهم) خود را

وضعیتی حساسیت خود را نسبت به آشنایی‌های کارگری و رفاقت‌های برخاسته از سرنوشت مشترک از دست می‌دهند و نسبت به زیرکی‌ها و زرنگی‌های کارفرما نیز به بی‌اعتنایی نسبی می‌رسند که نتیجه روشنش، بروز ناموزونی در درون مناسبات کارگری است. این ناموزونی مانع پیدایش ترم‌ها و سنت‌های عمومی کارگری در مقابل صاحبان سرمایه می‌شود. سوماً- اصلاً این کارگری که این قدر درگیر گذران زندگی است، اساساً وقتی برای فکر و اندیشه روی تشکل کارگری ندارد؛ در واقع، مفهوم تشکل و وقت و زمانی که باید برای ایجاد تشکل صرف کند، روال عادی و روزمره زندگی او را مختل می‌کند. از این‌رو، نه تنها نسبت به تشکلیابی بی‌اعتنایی می‌کند، بلکه از تشکل نیز می‌گریزد. با این وجود، کارگران در ایران همانند کارگران همه کشورهای جهان، چیزی جز زنجیرهایشان ندارند که از دست بدهند؛ با این تفاوت که در این‌جا زنجیره گذران حداقل‌های زیستی چنان به مناسبات غیرکارگری گره خورده که کارگر، نیرو، وقت و انگیزه چندان برای گریز از این زنجیره ندارد. واقعیت این است که کارگران در ایران از طریق کار دوم و سوم (که به لحاظ پتانسیل طبقاتی با کار اول ناهمگون و متناقض است)، آنقدر امکان معیشت به دست می‌آورند که فقط می‌توانند خود را برای همان کار اول بازتولید کنند و به چرخه فرساینده مرگ تدریجی بازگردند. به عبارت دیگر، خریدار نیروی کار چنان قیمت کار را کاهش داده که کارگر برای فروش دوباره نیروی کارش به همان کارفرما، مجبور است که از همه جنبه‌های زندگی بزند تا در مناسباتی ناروشن، مغشوش و آلوده، کمبودهای الزامی ترمیم نیروی کار خود را فراهم کند. این «وضعیت» ضمن این‌که استثمار بسیار شدیدی را به طبقه کارگر وارد می‌کند، بخش عظیمی از نیروهای انسانی او را نیز نابود می‌کند. این سرکوب‌گری اقتصادی و شدت استثمار را تنها می‌توان با وضعیت کارگران در قرن ۱۹ و سرمایه داری به اصطلاح منچستری مقایسه کرد؛ یعنی: همان شرایطی که کارگران ۱۸ ساعت درگیر کار بودند و ۵ تا ۱۰ نفر در یک اتاق ۲ در ۳ می‌خوابیدند. منظورم همان شرایطی است که انگلس در کتاب «وضعیت طبقه کارگر در انگلیس» توصیف می‌کند. این پراکندگی و بی‌انگیزگی عیناً به نیروهای منتقل شده که خودشان را به نوعی حامی طبقه کارگر می‌دانند و تا چند سال پیش عمدتاً در خارج از کشور بودند. در ادامه به وضعیت حمایت‌گران داخل کشوری هم می‌رسیم. < صفحه ۱۸

می‌نمایند؛ و هم در میان افراد و گروه‌هایی که خودشان را مدافع یا حامی جنبش کارگری می‌دانند حضور دارد. این مسئله را بازکنیم: امروزه ما می‌شنویم که بخش اعظمی از کارگران دو شغل دارند؛ یعنی یک جایی ۸ یا ۱۰ ساعت کار می‌کنند و دستمزدی که می‌گیرند زندگی شان را تأمین نمی‌کند و اجباراً به کار دوم می‌پردازند. به عبارت دیگر، کار دوم و کار سوم مسئله رایجی در میان کارگران ایران است. واقعیت این است که بخش زیادی از این کارهای دوم و سوم، مثل کار اول فروش نیروی کار نیست. یعنی یک جوری فراتر یا متفاوت از فروش نیروی کار می‌باشد. کارگر (الف) یک جایی، در یک کارگاهی، یا در یک کارخانه‌ای (حالا موقت یا دائم، که عموماً هم موقت است) کار می‌کند. او در ازای این کار پولی می‌گیرد. این پول زندگی او را نمی‌چرخاند. بنابراین، او از سر اجبار گذران زیست، عصر هم - مثلاً - می‌رود مسافرخشی، جنسی می‌خرد و می‌فروشد و به طور کلی، کمک هزینه‌ای دست‌وپا می‌کند. بدین ترتیب، کارگر مفروض ما جدا از مناسبات فروش نیروی کار معمول، اجباراً درگیر یک نوع مناسباتی می‌شود که در اکثر موارد با مناسبات فروش نیروی کار متفاوت است؛ یعنی یک جنبه خرده پایی هم دارد. گرچه این شامل کلیت طبقه کارگر نیست؛ اما بخش قابل توجهی از کارگران درگیر این‌گونه مناسبات هستند. این مسئله به طور خودبه خود در درون طبقه کارگر یک نوع دوگانگی و پراکندگی ایجاد می‌کند. پراکندگی و دوگانگی‌ای که - در واقع - تحمیل ویژه جهان سرمایه‌داری امروز، و در ایران تحمیل ویژه جمهوری اسلامی است. این پراکندگی و دوگانگی ناشی از مناسبات تولید، مانع گسترده‌ای در امر تشکلیابی کارگران است. چرا که: اولاً - مناسباتی که این بخش از کارگران درگیر آن هستند، مناسبات مشخص یک جا، یک دست و یک طرفه‌ای با یک کارفرمای مشخص نیست؛ یعنی کارگر محل گریز هم دارد. دوماً خود این مناسبات یک روحیه انفرادمنشی به کارگران منتقل می‌کند که با شکل جمعی کار و روحیه جمعی کارگری نه تنها تفاوت دارد، بلکه گاه متناقض هم واقع می‌شود. کارگران در چنین

صفحه ۱۷ <

در خارج از کشور تبیین‌هایی که هر جریان سیاسی، هر گروه سیاسی یا حتی اشخاص و افراد سیاسی از وضعیت و موقعیت طبقه کارگر دارند با هم کاملاً متفاوت است. تفاوت اشکالی ندارد، اما خیلی جاها این تبیینات متناقض یکدیگر هم هستند. در واقع هر گروه و هر جریان و حتی هر شخصی به گوشه‌ای از این طبقه پراکنده نگاه می‌کند. شاید که حرف‌های همه آنها تا اندازه‌ای هم درست باشد؛ ولی این تبیینات مثل قطعات یک پازل هستند که باید کنار هم چیده شوند تا بتوان از آنها یک مجموعه کامل درست کرد. به عبارت روشن‌تر: هر یک از این جریان‌ها، گروه‌ها و افراد، بنا به ارتباطات، اطلاعات، آرزوها و یا حتی منافع خویش، به گوشه‌ای از طبقه کارگر نگاه می‌کنند و همان گوشه را تمامیت طبقه می‌پندارند. بدین ترتیب، واقعیت زندگی کارگری پشت آن تصویری گم می‌شود که به آن نگاه می‌شود و تمامیت طبقه فرض می‌گردد. به همین دلیل، این نظرات گاه به تناقض همدیگر نیز می‌روند. این وضعیت کارگران در ایران بود که در آن گیر کرده‌اند؛ در آن به سکون رسیده‌اند؛ و بدان بسته شده‌اند.

اما درباره «موقعیت» کارگران و طبقه کارگر در ایران؛ یعنی آنچه در مناسبات درونی این طبقه در حال وقوع و شدن است؛ و آن امکاناتی که بطور واقعی در برابر طبقه وجود دارد؛ و آن گام‌هایی که این طبقه بطور واقعی و مؤثر می‌تواند و می‌بایست بردارد. این را نیز می‌توان با چند کلمه خلاصه کرد: آب شدن تدریجی یخ تشکل‌گریزی در سطح توده‌های فروشنده نیروی کار؛ احساس نیاز به تشکل در بخش‌هایی از طبقه کارگر که در مورد تشکل‌یابی، زمینه، سنت یا تاریخ داشته‌اند؛ و سرانجام دریافت ضرورت تشکل در بخش آگاه‌تر طبقه. اگر ۱۰ سال پیش در حضور کارگران از تشکل مستقل کارگری صحبت می‌شد، آنها نه تنها خود را به نشنیدن می‌زدند، بلکه اساساً سعی می‌کردند که از چنین گفتگوهای بگریزند تا حتی در معرض آن هم قرار نگیرند. گرچه این بی‌تفاوتی و گریز مطلقیت نداشت، اما در اغلب مواقع و در بخش فوق‌العاده گسترده‌ای از کارگران رایج بود. ولی امروز این‌طور نیست. امروز آن یخ و انجمادی که نسبت به گفتگو درباره تشکل در میان کارگران وجود داشت، در حال شکستن و آب شدن است. امروز، هر آنجا که کارگران بر بستر رفاقت و اعتماد و احترام دور هم جمع می‌شوند، این امکان بوجود می‌آید که درباره تشکل کارگری به بحث و گفتگو نشست؛ یعنی: اگر در چنین جمع‌هایی صحبت از تشکل کارگری پیش بیاید، بیش از ۵۰ درصد حاضرین به آن گوش می‌دهند.

شاید که واکنشی نشان ندهند، کار خاصی نکنند؛ اما از شنیدن بحث تشکل کارگری فرار هم نمی‌کنند و به صحبت‌ها گوش می‌کنند. این تحولی است که در درون طبقه کارگر و در سطح توده‌های کارگر در حال شکل‌گیری و گسترش است. این درباره توده عظیم کارگران بود.

همین تحول در آن بخش‌هایی هم که در گذشته تشکل داشتند و به نوعی درگیر تشکل‌یابی بوده‌اند، در حال شکل‌گیری است. در این بخش سندیکای کارگران شرکت واحد پیش‌تاز و پیش‌قدم بوده است. به‌طور کلی، در مورد شرکت‌ها و کارگاه‌هایی که به‌نوعی با سنت تشکل کارگری بیگانه نبوده‌اند، می‌توان گفت که در درون آن‌ها جنب و جوش ویژه‌ای در حال شکل‌گیری است. در این واحدها کارگران نه تنها از گفتگو در باره تشکل نمی‌گریزند و به آن گوش می‌دهند، بلکه احساس نیاز به تشکل هم می‌کنند. احساس می‌کنند که تشکل به‌مثابه یک ابزار به دردشان می‌خورد و با کمک آن می‌توانند موجبات بهبود در زندگی‌شان را فراهم کنند. به هر صورت، چنین می‌نماید که این مراکز کار یا خدمات در زمینه تشکل‌یابی و تشکل مستقل کارگری آمادگی بیش‌تری دارند. از همه این‌ها مهم‌تر: آن بخش بسیار محدودی از طبقه کارگر است که به‌طور متمرکز، روشن و علنی، ضرورت تشکل‌یابی را درک کرده و ضمن بعضی گام‌های اجرایی، عمدتاً درگیر تئوریزه کردن این ضرورت است. گرچه هنوز پیوند آگاهانه‌ای بین آب شدن یخ تشکل‌گریزی در میان توده‌های طبقه کارگر؛ احساس نیاز به تشکل در آن واحدهایی که در این زمینه تاریخ و سنت داشته‌اند و فعالین آگاه جنبش کارگری، صورت نگرفته است. اما این سه بخش یا حوزه به‌طور خودبه‌خود روی هم تأثیر مثبت می‌گذارند و موجبات پیشرفت هر بخش را در زمینه وجودی خویش فراهم‌تر می‌کنند. بنابراین، ضروری است که پیوند آگاهانه‌ای بین این سه بخش سامان بگیرد تا بُرد هر یک از این بخش‌ها وسیع‌تر گردد و جنبش کارگری به معنای طبقاتی‌اش به باروری و تولد برسد.

اما در راستای چنین پیوند و ترکیبی، موانعی هم وجود دارد که من ترجیح می‌دهم در ادامه گفتگو به آن بپردازم. س - با توجه به همین صحبت‌های آخر شما سؤال دیگری دارم. آقای فرد طی چند سال گذشته یا اگر که بخواهیم دقیق‌تر اشاره کنیم، حداقل از سال ۱۳۸۳ به بعد، چند تشکل کارگری و چند جمع از فعالین کارگری برای ایجاد تشکل‌های کارگری بوجود آمده که می‌توانیم به سندیکای کارگران شرکت واحد، سندیکای کارگران نقاش، کمیته پیگیری برای تشکل کارگری، کمیته هماهنگی، شورای

همکاری فعالین و تشکل‌ها، اتحاد کمیته‌ها و شاید مثلاً به چندتای دیگر هم بشود اشاره کرد. شما چه تعبیر و تحلیلی درباره موقعیت این تشکل‌ها و راه طی شده، سیاست‌ها و راهبردهایی که آنها اتخاذ کرده‌اند و احتمالاً موانعی که فراروی آنها است و نهایتاً و خلاصه این‌که، این تشکل‌ها در حمایت از خواست‌ها و مطالبات کارگران از چه قدرت و نفوذی برخوردارند؟

عباس فرد: باز هم من ترجیح می‌دهم که این سؤال را به‌دو بخش تقسیم کنم. یکی تشکل‌های در درون محیط‌کار؛ و دیگری تشکل‌های خارج از محیط‌کار:

می‌دانیم که سندیکای کارگران شرکت واحد تشکلی است در درون محیط کار. یا مثلاً تلاش برای ایجاد تشکل در نیشکر هفت تپه تلاشی است در درون محیط کار. اما کمیته هماهنگی، کمیته پیگیری و بقیه تشکل‌ها مانند تشکل کارگران بیکار، همه تشکل‌های بیرون از محیط‌کار هستند. گرچه کارگران بیکار هم کارگرانند، یعنی پیوستار طبقه کارگر به حساب می‌آیند، ولی الآن در محیط کار درگیر و متشکل نیستند. یعنی: بلافاصله نمی‌توانند یک بخش از تولید را فلج کنند؛ رو در روی کارفرما نیستند که بتوانند واکنش نشان بدهند؛ واکنش آنها عموماً محدود، اجتماعی و بعضاً سیاسی‌گونه است. اما مثلاً سندیکای شرکت واحد تشکلی است که هر لحظه در مقابل کارفرما قرار دارد و در شرایط مناسب می‌تواند ضربات اقتصادی سنگینی به کارفرما بزند یا حتی تهران را هم قفل کند. گاه چنین تصویر می‌شود که این دو نوع تشکل (یعنی: تشکل‌های در درون محیط کار و تشکل‌های بیرون از محیط کار) از یکدیگر نتیجه شده‌اند. در واقع، پاره‌ای از اشخاص بدین باورند که با جریان اول ماه مه سال ۸۳ در کردستان زمینه‌ی ایجاد سندیکای کارگران شرکت واحد هم بوجود آمد. اما نه! واقعیت این است که تاکنون (یعنی: از سرکوب سال ۶۰ به بعد) تمام چالش‌ها و برهم‌کنش‌های درونی جنبش کارگری در دو بخش خود را نمایانده است. یکی در هیئت مؤسس سندیکاهای کارگری، که از پهلوی کارگری و رزمنده‌اش سندیکای واحد زاده شد؛ و پهلوی سازشکار و غیرکارگری‌اش به مدیریت آقای حسین اکبری همچنان حول محور مثلث خانه کارگر، فدراسیون جهانی کار و جمهوری اسلامی می‌چرخد. بخش دیگر چالش‌ها و برهم‌کنش‌های جنبش کارگری با وقایع مربوط به اول ماه مه ۸۳ نمایان گردید که بیشتر از فعالین آگاه جنبش کارگری و حتی مجزبه یک دریافت سیاسی و تاریخی تشکیل شده است که به دلایل گوناگون از محیط کار رانده شده بودند. اینها اغلب به دلایل سیاسی و < صفحه ۱۹

صفحه ۱۸ <

سوابق مبارزاتی‌شان از کار اخراج شده و از محیط کار فاصله گرفته بودند. این فعالین جمع شدند و در ابتدا دو تشکل کمیته پیگیری و کمیته هماهنگی را درست کردند که تا حال حاضر بیشتر به جنبه‌های اجتماعی و سیاسی (نه الزاماً طبقاتی) جنبش پرداخته‌اند. به نظر من این کمیته‌ها زمانی مشروعیت طبقاتی پیدا می‌کنند یا در واقع با طبقه موازی حرکت خواهند کرد که بتوانند سرمنشأ معینی برای ایجاد تشکل در محیط کار باشند. اگر به چنین موقعیتی فرارویند، به عنوان یک نهاد کمی کارگری می‌توانند آگاهی طبقاتی را در نسبت‌های مختلف به کارگران منتقل کنند. اما از آنجا که اکثر این فعالین جوهره کارگری دارند، می‌توانند در این زمینه (یعنی: ایجاد تشکل در محیط کار) نیز گسترش داشته باشند. اما تاکنون نه سرمنشأ گسترش وسیع آگاهی طبقاتی بوده‌اند و نه در ایجاد تشکل در محیط کار موفقیتی داشته‌اند. گرچه تلاش‌هایشان ارزشمند بوده، اما این تلاش‌ها هنوز نتوانسته ایجاد تشکل در محیط کار را تجربه کند. در واقع دو تشکل خارج از محیط کار خودشان را این طور تعریف می‌کردند که باید در جهت رفع موانع سازمان‌یابی کارگری مؤثر باشند. بزرگ‌ترین مانع سازمان‌یابی جنبش کارگری، دولت یا در واقع سرکوب دولتی است. حالا فرقی نمی‌کند که این سرکوب در عرصه اقتصادی باشد، در عرصه اجتماعی باشد یا به طور مشخص در عرصه سیاسی (مثل بگیر و ببند و زندان و این حرف‌ها). این کمیته‌ها با دولت که نمی‌توانند مقابله کنند. گروهی که فرضاً بر پایه ۴۰۰۰ امضاء شکل گرفته باشد، نمی‌تواند این مانع را کنار بزند؛ حتی اگر بر پایه ۴۰۰۰ نیروی مسلح هم شکل گرفته باشد باز هم دارای چنین توانی نخواهد بود. در نتیجه، کاری که این تشکل‌ها می‌بایست انجام بدهند این است که آگاهی، آرزومندی و امکان اجتماعی - تاریخی تشکل‌یابی کارگری را به درون محیط‌های کار ببرند و در مورد راهکارهای این مسئله با کارگران به گفتگو بنشینند تا ضمن آگاهی دادن به آنها، از آنها نیز بیاموزند. گرچه این دو تشکل در این زمینه تلاش‌هایی داشته‌اند، تماس‌هایی هم گرفته‌اند؛ اما به هر دلیلی، تاکنون نتوانسته‌اند یک تشکل در درون محیط کار ایجاد کنند. متأسفانه، هزار بار متأسفانه، امروز در ایران فقط یک تشکل کارگری در محیط کار وجود دارد که زیر ضربات سنگین و زیر فشار سرکوب شدت‌یابنده، افتان و خیزان به حیات خود ادامه می‌دهد. این تشکل، سندیکای کارگران شرکت واحد است. باز هم متأسفانه باید بگویم که در پاره‌ای از مواقع خه همواره و همیشه - بخشی از این تشکل‌های خارج از

محیط کار، حتی به مقابله همین تنها نهاد در درون محیط کار هم رفته‌اند. البته این هم از خمینی کارهای جریان موسوم به لغو کار مزدی بود. در اینجا از گفتگوها و بحث‌هایی که در درون کمیته هماهنگی مطرح بود یا اساساً درگیری‌هایی که عموماً از خارج از کشور (آشکار یا پوشیده) دامن زده می‌شد تا کمیته پیگیری و کمیته هماهنگی را به مقابله با سندیکای کارگران واحد بکشاند، حرفی نمی‌زنم. به هر صورت، من این دوتا بحث را جمع می‌کنم:

هم‌اکنون تنها تشکل اعلام موجودیت کرده عملی، سندیکای کارگران شرکت واحد است. صحبت و زمینه تشکل‌یابی در بخش‌های دیگر هم وجود دارد که هنوز به نتیجه نرسیده است. برای مثال: کارگران نیشکر هفت‌تپه یا همین کارگران کیان‌تایر و یا مراکز تولیدی یا خدماتی دیگر. واحدها یا نهادهای خارج از محیط کار بیش‌ترین وقتشان را صرف گفتگوهای کرده‌اند که اساساً می‌توانستند از آن پرهیز کنند؛ و بجای آن، مستقیماً با کارگران تماس داشته باشند. اخیراً بخشی از کمیته هماهنگی و پاره‌ای از عناصر کمیته پیگیری در این مورد (یعنی: تماس مستقیم با کارگران در محیط کار) فعال شده‌اند، باید ببینیم که در آینده چه دست‌آوردی خواهند داشت. من همین را می‌توانم در مقابل سؤال شما بگویم.

س - من در ادامه می‌خواهم بپرسم که با توجه به روی کار آمدن دولت احمدی نژاد و مشخصاً گماشته شدن جهرمی به وزارت کار رژیم چه تغییراتی در سیاست‌های کارگری و استراتژی جمهوری اسلامی و ارگان‌های وابسته به آن در رابطه با جنبش کارگری بوجود آمده است؛ البته با توجه به بحران‌های داخلی که هم‌اکنون رژیم گرفتار آن است و همچنین اوضاع جهانی که پدید آمده است. توجه شما را می‌خواهم به این مسئله جلب کنم که با توجه به سیاست‌های مربوط به اصل ۴۴ قانون اساسی و همچنین سیاست‌های کلی رژیم، حال چه در عرصه اقتصادی یا سیاسی و چه اعمال سیاست‌های نئولیبرالیستی [امروز وزارت کار رژیم بنا به گفته‌های وزیرش برای خودش مأموریتی تازه و اهداف و وظایف دیگری را برای این وزارتخانه تعریف می‌کند]؛ این سیاست‌ها چه تغییری کرده و اگر تغییری نکرده کدام سیاست‌ها در برخورد با جنبش کارگری اعمال می‌شود و خواهد شد؟

عباس فرد: من ترجیح می‌دهم که در رابطه رژیم با جنبش کارگری - اساساً - تفکیکی قائل نشوم؛ یعنی وضعیت یا موقعیت جنبش کارگری را با اینکه چه کسی رئیس جمهور می‌شود یا ترکیب مجلس چگونه است، نگاه نکنم. من فکر می‌کنم که دولت جمهوری اسلامی

یک دولت یکپارچه است؛ یعنی: نماینده سیاسی طبقه سرمایه‌دار در ایران، که از این طبقه بطور همه‌جانبه‌ای دفاع می‌کند. این رژیم بنا به تحولات جهانی و بنا بر وضعیت درونی خویش، جابجایی هم در درونش صورت می‌گیرد. اما حرکت کلی این دولت همواره، از اولین روز پیدا شدنش، یعنی از اولین روزی که قرار بود به اصطلاح فرشته برود و دیو بیاید یا دیو برود و فرشته بیاید، سرکوب جنبش کارگری بوده است. حالا تا امروز و تا روزی که هنوز برقرار بماند، این سرکوب ادامه خواهد داشت. اگر تغییراتی را می‌بینیم، در رابطه با جنبش کارگری فقط بحث برسر شیوه‌های سرکوب است. یا در واقع، عمده شدن یک شیوه سرکوب است. وگرنه در همه دولت‌ها، از احمدی نژاد و رفسنجانی و حاتمی و غیره، اساساً سرکوب جنبش کارگری در بعد اقتصادی (یعنی: شدت استثمار)، در بعد اجتماعی (یعنی: مشغول کردن ذهن کارگران به امور غیرطبقاتی و فراطبقاتی) و سرکوب سیاسی (یعنی بگیر و ببند) بوده است. برآیند هر سه شکل سرکوب، شدت استثمار یا در واقع انباشت روزافزون سرمایه در ایران بوده است. برخلاف ظاهر امر، جمهوری اسلامی همینطور که از عمرش گذشته، بطور دائم با اقلام نجومی انباشت سرمایه مواجه بوده است. اینکه این سرمایه‌ها چه می‌شود، بخش قابل توجهی از آن از ایران فرار می‌کند، بخشی از آن تبدیل به مستغلات می‌شود، ولی به چرخه دوباره تولید نمی‌آید، تلف می‌شود، صرف جنگ و امور نظامی می‌گردد؛ اینها بحث دیگری است. ولی شدت استثمار دائم بالا رفته است. حالا یکی مثل خاتمی زیر لب زمزمه کرده که ما اجازه می‌دهیم کارگران هم متشکل بشوند؛ یعنی اینطوری بازی کرده که شمشیرش را از زیر عبا و فریب بر فرق کارگران بکوبد، یکی هم شمشیرش را بطور مهرورزانه‌ای آشکارا نشان می‌دهد و فرود می‌آورد. از همه اینها مهم‌تر، خود اصل ۴۴ است. این اصل اساساً مربوط به احمدی نژاد و غیره نیست. این اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی است و بیش از هرکسی خود خامنه‌ای روی آن تأکید دارد. نکته‌ای که در اینجا باید به آن اشاره کرد این است که گاه کاربرد سیاست‌های نئولیبرالی از طرف رژیم این تصور را ایجاد می‌کند که رابطه جمهوری اسلامی با کلیت سرمایه جهانی - برای مثال - همانند رابطه کشور نیجریه با این کلیت است. نه اینطور نیست. جمهوری اسلامی خودش بعنوان یک نظام بورژوازی، دریافت‌های امروزی خودش را دارد؛ و چه بسا بسیاری از نظرگاه‌های نئولیبرال‌ها را خودش مستقلاً استنتاج کند، بدون اینکه لازم باشد که به او دیکته کنند. < صفحه ۲۰

صفحه ۱۹ <

طبیعتاً وقتی امروز مرزهای باصطلاح ملی برداشته میشود، سرمایه داری ایران هم می‌خواهد در عرصه جهانی رقابت کند. تنها ابزاری که بورژوازی ایران در این رقابت جهانی دارد، شدت کار و کاستن از قیمت نیروی کار است؛ چرا که تکنولوژی پیشرفته ندارد و بخشی از نیروهایش را در جنگ و آمادگی‌های نظامی از دست داده و می‌دهد. بطور کلی می‌خواهم بگویم که اساساً بحث پیش‌کشیدن خاتمی، رفسنجانی، احمدی نژاد یا هر ابله دیگری که بعداً بخواهد بعنوان چهره رسمی این دولت سر کار بیاید، بحث انحرافی در جنبش کارگری است. دولت جمهوری اسلامی یک کلیت است. این کلیت نماینده طبقه سرمایه دار است و طبقه سرمایه‌دار هم بطور دائم استثمار نیروی کار را شدت می‌بخشد. حالا هر روزی بنا به توازن قوای طبقاتی و اوضاع و احوال اقتصادی، به ترفندی متوسل می‌شود. یک روزی مثل امروز با لودر از دیوار کارخانه کیان تایلر گذر می‌کند تا کارگران اعتصابی را قلع و قمع و ۱۰۰۰ نفر را بازداشت کند، یک روز هم اجازه می‌دهد که کارگران در مقابل استادیوم تختی تظاهرات کنند، چونکه زورش نمی‌رسد که سرکوبشان کند؛ یعنی اگر به چنین کاری اقدام می‌نمود، به دلیل حضور توده کارگران در میان مردم و اینکه نهاد مشخصی چنین فراخوانی را نداده بود، به یک درگیری بسیار سخت و احتمالاً خونین منجر می‌شد. اما همین رژیم به وقت احساس خطر، به سادگی ۱۰ هزار نیرو به خیابان می‌آورد و ۱۵۰۰ نفر از کارگران شرکت واحد را بازداشت می‌کند. بنابراین، از زاویه سرکوبگری برای جنبش کارگری یا حتی برای تک‌تک کارگران در ایران فرقی نمی‌کند که چه کسی و چگونه در

رأس این دولت قرار داشته باشد. اگر که بخش‌های نسبتاً متشکل کارگری وجود داشته باشند، در پاره‌ای از اوقات این امکان وجود خواهد داشت که برای لحظه‌ای از بعضی مفرهای دیپلماتیک عبور کنند تا خودشان را اجتماعاً تبیین کرده و به خود هویت اجتماعی بدهند. می‌توان از این گریزگاه‌ها پیدا کرد و از آن فرار کرد؛ اما نه بعنوان یک شیوه درامر سازمانیابی کارگری. امروزه نوشته‌های گوناگونی در این زمینه نوشته می‌شود تا به یک بحث تبدیل شود. برای مثال: این نظرگاه وجود دارد که بخشی از بورژوازی ایران خواهان این است که پاره‌ای از کارگران تشکل آبکی و تحت کنترل داشته باشند. نه، واقعیت این است که هیچ بخش و قشر و دسته‌ای از سرمایه‌داری ایران به هیچ شکلی (اعم از آبکی و غیره) خواهان تشکل کارگران در ایران نیست. در این زمینه هرچه که هست و شکل بگیرد، از بالا و دولتی خواهد بود؛ که وظیفه‌ای جز سرکوب آشکار نمی‌تواند داشته باشد.

برای مثال: در دوره خاتمی یا بویژه در دوره رفسنجانی، خانه‌کارگر از قدر قدرتی بسیار بالایی برخوردار بود؛ جایگاه والایی در دستگاه دولت داشت و کمک‌های مالی و سیاسی بسیاری را در ازای فریب و سرکوب کارگری به خود اختصاص می‌داد. فرض کنیم که هم‌اکنون خانه‌کارگر جایگاه قبلی خود را از دست داده است؛ با این وجود، این ارگان همچنان دولتی است و حیات خویش را مدیون وجود دولت جمهوری اسلامی و کمک‌های مالی و سیاسی آن است. بدین معنی که اگر خانه‌کارگر در گذشته از طریق دروغ پردازی و قداره بندی سندیکای کارگران شرکت واحد را مورد یورش قرار می‌داد؛ امروز همان «خدمات» را به شکل

دیگری در برنامه وجودی خویش دارد. ارتباط خانه‌کارگر با «فدراسیون سندیکاهای کارگری» (Wftu) معنای دیگری جز مشروعیت بخشیدن به جمهوری اسلامی در عرصه بین‌المللی و به اصطلاح کارگری ندارد و جمهوری اسلامی هم با استفاده از این مشروعیت هرگونه حرکت کارگری از پایین و غیردولتی را سرکوب می‌کند. بنابراین، خانه‌کارگر همان «خدمات» قبلی را به شکل دیگری در اختیار جمهوری اسلامی قرار می‌دهد و نحوه دریافت پاداش‌های خود را تغییر داده است. جنبش کارگری اگر بخواهد روی تحولات ناچیز درونی طبقه حاکم متمرکز شود، باید صدها کارشناس برای خودش استخدام کند تا بتواند بعضاً دو قران امتیاز از میان شکاف‌های این طبقه بیرون بکشد. این کاری است که اولاً از عهده جنبش کارگری بر نمی‌آید و دوماً، بازی در میان این شکاف‌ها، رزمندگی، رادیکالیسم و پتانسیل انقلابی طبقه‌کارگر را هدر خواهد داد. بطور کلی، اصل ۴۴، اصل قانون اساسی است؛ پشت این اصل همه بخش‌های جمهوری اسلامی و در رأس آن هم ولی فقیه قرار دارد و سیاست نولیبرالی هم (یعنی: تشدید استثمار نیروی کار یا بازپس گرفتن دست‌آوردهای مبارزات کارگری) استنتاج هر بخشی از سرمایه جهانی و از جمله طبقه سرمایه دار حاکم بر ایران - در توازن طبقاتی هم اکنون موجود است. تنها عامل بازدارنده این تهاجم سرمایه دارانه و به اصطلاح نولیبرالی به فروشندگان نیروی کار، گسترش تشکل‌های کارگری، تعرض مبارزاتی، به هم زدن توازن طبقاتی موجود و ایجاد توازن دیگری به نفع طبقه‌کارگر است. همین. □

بخش دوم این گفتگو، در «اتحاد کار» شماره ۱۵۵ به نظر شما خواهد رسید.

سندیکا راپایان داده و نسبت به آزادی رئیس هیات مدیره سندیکا، آقای منصور اسانلو و بازگشت به کار فعالان سندیکایی شرکت واحد اقدامات شایسته را بعمل آورند.

سندیکای کارگران شرکت واحد از کلیه حرکت‌های حق طلبانه کارگران ایران و جهان حمایت نموده و از همکاری و دفاع عمومی کارگران و اتحادیه‌های بین‌المللی نظیر کنفدراسیون بین‌المللی کارگران آزاد، فدراسیون بین‌المللی کارگران حمل و نقل و همه آزادی خواهان عدالت طلب و صلح جو سپاسگزاری می‌نماید.

به امید برپایی سندیکاهای مستقل کارگری و برقراری عدالت اجتماعی و صلح کامل جهانی. زندگی شایسته و سندیکای کارگری حق مسلم کارگران است. □



پیام سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی به مناسبت اول ماه مه زندگی شایسته و سندیکای کارگری حق مسلم کارگران است

ملی شدن صنعت نفت و دوران انقلاب و علیرغم عدم وجود مانع قانونی و حقوقی جهت تشکیل سندیکاهای کارگری، متأسفانه کارگران به منظور دفاع از حقوق خویش از حق داشتن سندیکاهای مستقل کارگری محروم هستند، این برای کشوری که بیش از نیم قرن از تاریخ عضویت آن در سازمان بین‌المللی کار می‌گذرد، نقطه قوت و افتخار محسوب نمی‌شود.

بنابر این سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه، پیرو اهداف عالی انسانی از مسئولان قوای سه گانه کشوری می‌خواهد شرایط فشار و جلوگیری از فعالیت

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه، روز جهانی کارگر را به همکاران زحمتکش شرکت واحد و عموم کارگران ایران و جهان شادباش می‌گوید.

بر پایه و بنیاد آئین روز جهانی کارگر در همه کشورها کارگران خواسته‌ها و اعتراضات خود را در این روز به نمایش می‌گذارند و مسئولان همه جوامع به اهمیت و حساسیت این روز جهانی آگاهی و توجه دارند و بر این اساس این روز را تعطیل و جشن عمومی کارگری اعلام نموده‌اند.

در کشور ما علیرغم صد سال سابقه فعالیت سندیکاهای کارگری از انقلاب مشروطیت تا

برگردان از سه منبع: ناهید جعفرپور

انتخابات مجلس در ایتالیا



Hermann Kopp - نشریه Jungewelt

انتخابات مجلس ایتالیا در تاریخ ۱۳ و ۱۴ آوریل، برای احزاب کمونیست این کشور پایانی مصیبت بار داشت. ائتلاف میان آنها و سبزه‌ها و چپ‌های دموکرات که به نام «چپ‌های رنگین کمان» معروف شده‌اند، به شکست انجامید. برای اولین بار بعد از آزادی از فاشیسم در سال ۱۹۴۵، هیچ نماینده کمونیستی در پارلمان کرسی نگرفت.

در تاریخ ۱۷ آوریل، شخصیت‌های صاحب نام ایتالیا فراخوانی برای نجات جنبش سنتی کمونیستی صادر نمودند. خطاب آنان تمامی کمونیست‌های کشور از تمامی احزاب کمونیست بود. صادر کنندگان این فراخوان خواهان این شده بودند که تمامی نیروهای کمونیست ایتالیا زیر یک سقف جمع شوند. در این فراخوان آمده بود که: «ما کمونیست‌های امروزیم. ما درون جنبش‌ها و در مبارزات طبقاتی جای خود را داریم. احساسات و تاریخچه زندگی هر کدام از ما متفاوت از دیگری است. ما می‌دانیم که این زمان، زمان اعتماد کردن نیست. ما با تاریخمان که آنرا نفی نمی‌کنیم، رابطه‌ها و همچنین به آن نقدها داریم. اما نگاه ما متوجه حال و آینده است. ما آرزوی گذشته را نداریم بلکه لزوما در آرزوی آینده‌ای بهتر می‌باشیم».

نتیجه انتخابات «چپ‌های رنگین کمان» فاجعه بار است: آنها تنها یک چهارم آراء را بدست آوردند. آرائی که در سال ۲۰۰۶ سه حزب (غیر از دوحزب کمونیست و سبزه‌ها) با هم بدست آوردند، ۱۰/۶ درصد آراء بود. حتی آراء کثونی کمتر از نصف آراء ۸ درصدی بود که دو سال قبل، دو حزب کمونیست «پ.ا.ر.س» و «پ.د.سی.آی» بدست آورده بودند و همچنین کمتر از یک سوم بهترین نتیجه آراء ۶/۸ درصدی حزب «ریفون داسیونه» قبل از انشعابش. ۳ میلیون رای درمقایسه با سال ۲۰۰۶ از دست داده شد و برای اولین بار بعد از زمان جنگ ایتالیا، کمونیست‌ها در پارلمان هیچ نماینده‌ای ندارند.

نتیجه انتخابات بیان کننده سرخوردگی عمیق و گسترده هواداران چپ‌ها و سرخوردگی مجدد جنبش‌ها از سیاست دولت پرودی است و همچنین بخشا سرخوردگی از «چپ‌های رنگین کمان» است که خودمختاری سیاسی، تئوریک و سازماندهی کمونیستی را به نفع یک موقعیت جدید، که نه کمونیستی است و نه ضدسرمایه‌داری و کاملاً فرمیسیتی است، از بین بردند و ترکیبی را شکل دادند که به هیچ وجه بدیل‌ها در آن مفهومی نداشته و بیشتر در راستای طرح‌های احزاب دموکرات و منطق بازی‌های پارلمانی قرار می‌گیرد.

کمونیست‌های بی حزب

درفراخوان همچنین آمده است: زمان تصمیم گیری فرا رسیده است. این زمان، زمان ماست. ما تنها از ایده یک فرماسیون مشخص چپ حرکت نمی‌کنیم بلکه ما چشم انداز یک وحدت و خودمختاری نیروهای کمونیست در ایتالیا را پیشنهاد می‌کنیم. آنهم در یک پروسه گردهم آئی که از نیروهای اصلی کمونیستی «پ.ا.ر.س» و «پ.د.سی.آی» فراتر رفته و بدون محفل‌گرایی یا خودمحوری و غرور، جریان‌های سیاسی و اجتماعی دیگر را دخالت می‌دهد. ما اعضا و رهبران «ریفون داسیونه»، «پ.د.سی.آی» و دیگر اتحادها یا شبکه‌ها و صدها هزار کمونیست زن و مرد بدون حزب را که در این سال‌ها به جنبش‌ها و مبارزات اجتماعی کمک نموده‌اند، فرا می‌خوانیم تا بستر یک جامعه بدیل سرمایه‌داری را بگسترانند و اشکال مشخص سازمان یافته کمونیست‌ها را کنار نگذارند، بلکه در یک پروسه نوین باز برای بنای «خانه مشترک کمونیست‌ها» حرکت نمایند.

مخاطبین فراخوان ما:

- به تمامی کارگران زن و مرد و به تمامی روشنفکران قدیمی و جدید، به اتحادیه‌ها و کمیته‌های پایه‌ای و اقلشار اجتماعی‌ای که امروز دیگر نمی‌توانند با آنچه که دارند زندگی کنند و به کسانی که بحران هفته چهارم (پایان ماه که پول تمام می‌شود) برایشان تنها تیترو روزنامه‌ها نیست، بلکه کسانی که با هم ساختار غیر قابل تغییر مبارزه طبقاتی علیه سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهند.

- به جنبش‌های جوانان، زنان، جنبش‌های زیست محیطی، جنبش‌های حقوق شهروندی و مبارزه علیه هرگونه تبعیض جنسیتی، با خودآگاهی، که امروزه در مبارزه برای رسیدن به سوسیالیسم و کمونیسم، وظیفه اولیه‌اش یعنی آزادی گسترده را زمانی می‌تواند انجام دهد که توانا باشد و همچنین به مشکلات جنبش فمینیستی بپردازد.

- به جنبش ضد جنگ و جنبش همبستگی بین‌المللی که علیه استقرار تسلیحات اتمی و پایگاه‌های خارجی نظامی در کشور ما مبارزه می‌کنند و در جانب کشورها و ملت‌هایی چون فلسطینی‌ها قرار می‌گیرند. کسانی که

تلاش می‌کنند بر علیه یوغ سیاسی، نظامی و اقتصادی امپریالیسم مبارزه کنند.

- به جهان مهاجرین، کسانی که یورش وحشتناک بی‌حقی که امپریالیسم به وسعت جهانی مرتباً بوجود می‌آورد را در جوامع ثروتمند نشان می‌دهند. چون تنها در تماس فرهنگ‌ها و اقوام می‌توان در مبارزه مشترک یک سیاست جهانی، ضد راسیسم برای «گوناگونی» فرهنگ همبستگی باز به جلو رفت. مبارزه مشترکی که تمامی انسان‌ها را به اهداف بالا و همزیستی صلح آمیز خواهد رساند. ما روندی را برای خود آرزو می‌کنیم که از همان ابتدا توانائی فکر کردن به مشکلات و نقد از خود را نشان دهد. در کنار این مسئله همچنین باید بررسی شود که چرا یک چنین تلاش ارزشمند و امید دهنده‌ای چون «تاسیس مجدد کمونیستی» قدیمی در این موقعیت قرار نداشت که حزب کمونیستی را خلق کند که جنبش کارگری و چپ‌ها نیاز داشتند و نیاز دارند و چه شد که این روند دچار آن همه تقسیم بندی، انشعاب و جدا شدن‌ها شد و ده‌ها هزار تن از رفقای زن و مرد را مایوس و ناامید ساخت. ما می‌خواهیم به این فکر شود که چرا ریشه طبقاتی و اجتماعی احزابی که از این تلاش‌ها زاده شدند، شکننده و نارسا از آب درآمد. خطاکاران ما را در دولتی وارد کردند که انتظارات هواداران چپ‌ها را پاسخ نگفت و این خود دلیل زنده شدن راست‌هاست. برای فکر کردن به این، ما به زمان و تحمل و احترام متقابل نیاز خواهیم داشت. حال اگر ما از این کار صرف‌نظر کنیم، در این صورت پایه‌های یک تجدید بنا بسیار نامطمئن خواهد شد.

تجدید بنای حزب کمونیست

بعد از فروپاشی «چپ‌های رنگین کمان» - فراخوان به اعضا و رهبران احزاب «پ د س ای» و «پ ا ر سی» و تمامی کمونیست‌های ایتالیا:

«وظیفه ما در تقابل با نیاز واقعی اتحاد عمل با تمامی نیروهای چپی که مخالف تغییرات نیستند، نمی‌باشد. همچنین این وظیفه تلاش برای پیدا کردن همگرایی‌ای سودمند برای متوقف نمودن پیشروی ارتجاعی‌ترین نیروها را نفی نمی‌کند. هرچه یک چنین تلاش‌های متحدانه چپی موفق تر باشد، تجدید بنای یک حزب کمونیست قوی، متحد و مقتضی با زمان کنونی، بهتر انجام خواهد شد. برای این امر، امروزه مهم است که در نهادهای اجتماعی زندگی نمود و پایه‌های مستحکم ایجاد کرد زیرا که تنها در پایه‌های اجتماعی می‌توان استواری و چشم‌انداز رشد را امنیت بخشید و بسترهایی برای یک حزب با سازماندهی مستقل و نقش سیاسی مستقل با تاثیرات گسترده، بی‌توجه به تصمیمات کنونی پارلمان و همچنین در صورت وضع قوانین انتخاباتی جدید بدتر، بوجود آورد.» صفحه ۲۲

بنیاد رزا لوکزامبورگ - Uwe Michel

پیروزی برلوسکونی در انتخابات مجلس ایتالیا در تاریخ ۱۳ و ۱۴ آوریل ۲۰۰۸ بطور واقعی برای ما غیرمنتظره نبود و در همه پرسی قبل از انتخابات این نتیجه روشن و مشخص بود. آنچه که به واقع غیر منتظره بود، اول فاجعه شکست ائتلاف چپ است که در مقایسه با انتخابات سال ۲۰۰۶ کلاً ۷۵ درصد مخاطبینش را از دست داد. دومین مسئله غیر منتظره در این انتخابات که فاجعه انگیز بود، بالا رفتن "لگای شمال است" که آرائش دوبرابر گشت. همچنین نیروگرفتن "والتر ولترونی" و «حزب دموکراتیک» تازه تاسیسش به هیچ وجه قابل پیش بینی نبود. با وجود اینکه هنوز برای بررسی کامل نتیجه انتخابات زود است، اما برای این بررسی برخی از دلایل ریشه‌ای قابل ملاحظه است:

الف - مسلم است که شکست چپ‌ها را می‌توان از شرکت آنها در دولت "پرودی" فهمید. بیان این دولت که در سال ۲۰۰۸ با انتظارات زیادی به قدرت رسید و از احزاب چپ ۱۵۰ نماینده در مجلس و همچنین در سنا در این دوره انتخاب شدند، در انتها در چشم تمامی انتخاب کنندگان منفی شد. با وجود قدرت قابل توجه چپ‌ها در پارلمان و سنا، اما تاثیر آنها در این دولت همواره محدود باقی ماند. آنها تنها بعنوان کسانی که اکثریت مفید را برای جناح دولت در پارلمان و سنا تامین می‌کردند باقی ماندند و در واقع به نوعی هم زیر این فشار قرار می‌گرفتند که اگر کنار بروند برلوسکونی مجدداً به قدرت برخواید گشت.

تنها چنین می‌توان توضیح داد که با وجود اینکه سیاست دولت از سوی چپ‌ها همواره علناً مورد نقد قرار می‌گرفت، اما با این وجود آنها زمانی که از بحث‌ها خارج می‌شدند، در اساس این سیاست را با خود حمل می‌کردند و به آن یاری می‌رساندند. برای مثال میتوان از عملکرد نظامی در افغانستان و صرفه‌جویی‌های شدید در بودجه نام برد. توجه چپ‌ها بیشتر متوجه قوانین مهاجرت، بازار کار و قدرت رسانه‌ای برلوسکونی، قانون برای زندگی مشترک خارج از ازدواج و چگونگی مبارزه بر علیه نفوذ کلیسا بود.

نتیجه جالب است: تلاش برای نمونه برداری از حزب چپ آلمان که توانست ائتلاف گسترده‌ای از چپ‌ها را سازماندهی نماید، در اساس با شکست روبرو شد. اولین بررسی تغییر مسیر رای‌دهندگان روشن می‌سازد که چپ‌ها ۴۰ درصد آرائی را که در سال ۲۰۰۶ بدست آوردند، به حزب دموکراتیک والتر ولترونی باختند. همچنین ۵۰ درصد رای دهندگان نشان در انتخابات شرکت نکردند.

ب - "کوریره دلا سرا" درباره نتیجه انتخابات باتیتر زیرمقاله‌ای نوشت: < صفحه ۳۳

دارا همچنان رشد خواهد نمود و علائق خصوصی و همچنین علائق مربوط به خود برلوسکونی بر رفاه عمومی ارجحیت خواهند گرفت. بنا بر این این کشور همچنان عقب‌تر خواهد رفت.

چپ‌های ایتالیا مصیبتی واقعی را لمس نمودند. آنها با کمتر از ۳ درصد آراء از راه پیدا کردن به پارلمان محروم شدند و در این انتخابات در حدود ۶۰ درصد رای‌دهندگان خود را از دست دادند. یک چنین شکستی آنهم در این بعد وسیع برای چپ‌ها غیرمنتظره بود. آنها حداقل بر ۵ تا ۶ درصد آراء، که مسلماً نتیجه‌ای مطلوب نبود، حساب میکردند. اولین بررسی نشان می‌دهد که بخش بزرگی از چپ‌ها در این رای گیری شرکت نکرده‌اند و بخش قابل توجه دیگر، برای جلوگیری از انتخاب برلوسکونی، به حزب دموکراتیک رای داده است.

شکی وجود ندارد که چپ‌ها بخصوص این تاوان را برای دولت "پرودی" پرداختند. سرخوردگی از دولت پرودی که نمایندگان چپ هم در آن سهم بودند، بخصوص در نزد کارگران بشدت قوی است. این دولت نتوانست در بخش‌های رفاه بازنشستگی و همچنین رفاه در ساعات کار و مبارزه با پائین آمدن دستمزدها و حداقل دستمزد، انتظارات کارگران را برآورده کند. بخصوص اعتراضات اتحادیه‌ای بر علیه انهدام خدمات اجتماعی و بدتر شدن شرایط کار به لحاظ سیاسی بی‌نتیجه ماند.

در شمال ایتالیا کارگران بطور گسترده لگا را انتخاب نمودند و این خود بیانگر این است، زمانی که چپ در موقعیتی قرار نداشته باشد که از منافع مزدبگیران حرکت نماید و به آنها چشم‌اندازی را نشان بدهد، در این صورت راست‌ها قدرت را خواهند گرفت. از همه مهمتر اینکه چپ‌ها خود پایه واقعی اجتماعی نداشتند. بنابراین چپ در ایتالیا باید از نو آغاز به حرکت کند.

همانطوری که در حال حاضر در «ریفون داسیونه» دیده می‌شود، در زمان آینده درگیری‌های درونی شدیدی میان چپ‌ها درخواهد گرفت. همچنین در میان اتحادیه «س.گ.ای.ال» به بخش‌های چپ فشار زیادی وارد خواهد شد. موقعیت چپ‌ها درون اتحادیه‌ها ضعیف شده است.

در حال حاضر نمی‌شود پیش‌بینی کرد که آیا در میان چپ‌ها یک نوع کار سیاسی واقعی و یا شروعی جدید با نگاه جلو انجام خواهد گرفت و یا اختلافات به مرحله‌ای خواهد رسید که پراکندگی میان چپ بیشتر شده و به‌جائی برسند که همدیگر را تکه تکه کنند. هرطور که این ماجرا پایان یابد، مسلماً نه تنها بر مناسبات ایتالیا، بلکه بر توسعه چپ‌ها در اروپا هم تاثیر خواهد گذاشت.

صفحه ۳۱ >

گرد همائی ۲۰ اکتبر سال ۲۰۰۷ که در آن یک میلیون انسان خوشحال زیر دریائی از پرچم‌های سرخ با سمبل‌های کمونیستی جمع شده بودند، نشان داد که بیشتر از هر گفتگوئی در ایتالیای امروزی، فضای اجتماعی و سیاسی برای یک نیروی کمونیستی مستقل، مبارز، متحد و انسانی وجود دارد. نیروی کمونیستی‌ای که این را می‌فهمد که باید تکیه‌گاه یک جنبش چپ مردمی باشد و همچنین این را هم می‌فهمد که برای ۲۰۰ هزار انسانی صحبت می‌کند که بر علیه پایگاه‌های نظامی آمریکا به تظاهرات پرداختند، سخنگوی اتحادیه‌هایی خواهد بود که برای نه گفتن به قرار داد بستن با دولت در باره قوانین مدد‌های اجتماعی و حقوق بازنشستگی مبارزه کردند و سخنگوی ۱۰ میلیون کارگری که رفاندم برای ماده ۱۸ یعنی قانون امنیت در مقابل اخراج را پشتیبانی نمودند.

ما امیدواریم که این فراخوان در گردهمائی‌ها و بحث‌ها بطور گسترده مورد پشتیبانی قرار گیرد. در هر شهری، در هر منطقه‌ای، در هر محل کاری و یا محل تحصیلی و هر جا که زنی، مردی، دختری و پسری که نمی‌خواهد در سرمایه‌داری حرف آخر تاریخ انسانی را ببیند، پشتیبانی شود.»

سایت سوسیالیسم آلمان - Heinz Bierbaum

انتخابات ۱۳ و ۱۴ آوریل ایتالیا یک برنده آشکار داشت: "سیلیویو برلوسکونی". وی این پیروزی آشکار را بیش از همه ممنون "لگای در شمال ایتالیا است که نتیجه آراءش نسبت به سال گذشته دو برابر و بیش از ۸ درصد شد. در حالیکه جبهه برلوسکونی در هر دو مجلس ۴۷ درصد آراء را گرفت، آراء جبهه "والتر ولترونی" شهردار اسبق روم ۳۸ درصد بود. بدینوسیله ولترونی با حزب دموکراتیکش خیلی کمتر از انتظاراتش رای بدست آورد. نگران کننده‌تر از همه موقعیت لگا است که در شمال ایتالیا پیروزی کاملی را بدست آورد و در برخی از شهرها - برای مثال در "تره ویزو" - به قوی ترین حزب تبدیل شده است. لگا حزب قوی بسیار راستی است که در ایتالیا پایه اجتماعی دارد.

برگشت راست در ایتالیا

برگشت راست در ایتالیا بیانگر این است که "رومانی پرودی" به هیچ وجه موفق نشد که این کشور را به جلو ببرد و چشم‌اندازی پیش رویش بگستراند. با وجود دوبار شکست بنظر می‌رسد آنچه که ایتالیائی‌ها رابه برلوسکونی امیدوار می‌کند این است که اینبار وضعیت زندگی بهتر شود. اما این امیدها هم اینبار مجدداً ناامید می‌گردند و تضادها در توسعه منطقه‌ای و همچنین شکاف میان تهیدست و

صفحه ۲۲ <

«لگای نو: کارگران و کارمندان». نتیجه خوب «لگای شمال مورد علاقه راست‌ها که آرائش را نه تنها در مناطق روستائی شمال بلکه همچنین از شهرهای شمال ایتالیا (که همیشه منطقه چپ‌ها و اتحادیه‌ها بوده) بدست آورده است، واقعا غیرمنتظره بود. در منطقه "ونتو" آراء کاندیدای لگا حتی بیشتر از برلوسکونی بود. "بوسی" رهبرلگای شمال بعد از انتخابات گفت: «ما حزب کارگرانیم». آنها حتی افراد اتحادیه‌ها، چون اتحادیه قدرتمند کمونیستی "س.گ.ای.ال" را جذب کردند و اکثریت اعضای این اتحادیه به لگای شمال رای دادند. لگا با تبلیغاتش بر علیه مهاجرت، بزهکاری، بوروکراسی و برای عدالت مالیاتی، توانسته است مجموعه‌ای از اقشار و طبقات اجتماعی را به خود جلب نماید.

ج - پیروزی قابل توجهی را که ما در هفته‌های گذشته غیرممکن می‌دانستیم، والتر ولترونی با حزب تازه تاسیسش، «حزب دموکراتیک» بدست آورد. این حزب مدتهای طولانی در همه پرس‌ها خیلی عقب‌تر از برلوسکونی قرار داشت و همچنین از "فینیس" از حزب «ملت آزادی». ولترونی از طریق نتیجه این انتخابات موقعیت خود را در حزب قوی‌تر نمود. او هدفش چون برلوسکونی تنها این بود که دو حزب مجلس به هم نزدیک شوند. این باعث میشود که وی در انتخابات آینده (به تجربه، در ایتالیا خیلی سریع بوقوع می‌پیوندد) بعنوان یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری مورد توجه قرار گیرد. در مبارزات انتخاباتی، وی بیش از همه از معروفیتش بعنوان «اوباما» ایتالیائی» سود برد.

روزنامه چپ «ایل مانیفستو» در روز بعد از انتخابات با تیتربزرگ نوشته بود: «چپ‌های غیرپارلمانی». در کشوری که در آن حزب کمونیست در ۳۰ سال پیش در انتخابات اروپا ۳۴ درصد آراء را بدست آورد و به واقع قوی‌ترین حزب بود، این یک نوع وضعیت شوک و خلاء را بجای میگذارد. حالتی که به‌سختی می‌توان آن را تحمل نمود.

در ماه‌های آینده، انتظار از سر گذراندن این بحران از ایتالیا به هیچ‌وجه وجود ندارد. تمام رهبران حزب و مسئولین "پروژه رنگین کمان" از کار کناره‌گیری کرده‌اند. پروژه یک حزب جدید پلورالیست، با این نتیجه انتخابات، به پایان خود رسید. تا زمان جلسه فوق‌العاده حزب «ریفون داسیون» در ماه ژوئیه، تمامی فراکسیون‌ها بدنیاال پیدا کردن مقصری که شکست را به گردنش بیاندازند، می‌گردند. "دومینیکو لوسوردو" تاریخ‌شناس مشهور، در آلمان در مصاحبه‌ای با روزنامه «یونگه ولت» به بریتینوتی تهمت زد که وی هرگز کمونیست نبوده است و پروژه رنگین‌کمان را پروژه ضدکمونیستی بریتینوتی نامید. □

گرانی در جهان

جهانی‌سازی و فشم تهیدستان جهان

برگردان ناهید جعفرپور - Der Spiegel



اندازه ۴۰ درصد مردم جهان پول در اختیار دارند. ۸۵۰ میلیون انسان اما باید هر روز سر گرسنه بر بالین بگذارند. کوفی عنان می‌گوید: «این رنج و بدبختی، بدترین نوع خدشه دار کردن منش انسانی است».

بحران تغذیه تهیدستان جهان را مورد هجوم قرار می‌دهد: در آفریقا، در آسیای جنوبی، در خاورمیانه. سال‌های طولانی قیمت برنج، ذرت و گندم ثابت مانده بود اما تنها در سه سال گذشته قیمت این مواد غذایی ۱۸۱ درصد افزایش یافته است.

بحران موجود پی‌آمدهایش بسیار سخت‌تر از پیامدهای بحران بازارهای مالی است. گرسنگان چیزی برای از دست دادن ندارند و خشم آنها بی‌انتهاست.

در آخر هفته گذشته بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول خود را با این بحران موجودیت جهان درگیر دیدند. «روبرت سوئلیک» رئیس بانک جهانی اخطار نمود که حداقل ۲۳ کشور به لحاظ قیمت‌های انفجاری، مورد تهدید بی‌ثباتی قرار دارند.

در میان این کشورها همچنین قدرت‌های منطقه‌ای چون مصر، اندونزی و پاکستان نیز می‌باشند که در آنها ارتش باید امنیت جابجائی آرد را به عهده گیرد. در آفریقای شمالی این نیاز باعث می‌شود تا جنبش‌های اسلامی تقویت شوند. در هفته‌های گذشته در کامرون (۱۰۰ نفر کشته شدند)، مارتینیک، موزامبیک، سنغال و سواحل عاج، ناآرامی وجود داشت.

دلایل بسیارند:

۱ - جمعیت جهان همواره در حال رشد است و مساحت زمین‌های زراعی زیر کشت همواره کمتر می‌گردد.

۲ - تغییرات آب و هوایی بخشا از طریق سیل، طوفان، خشکسالی، فرسایش زمین و...، زیان‌های فاجعه‌بار بر زمین‌های زراعی وارد می‌کنند.

۳ - به لحاظ تغییر در عادت‌های غذایی، همواره زمین‌های زراعی بیشتر و جنگل‌های بکر و انبوه به چراگاه‌ها تبدیل می‌گردند.

۴ - بانک جهانی از کشورهای درحال توسعه خواهان رفرم در بازارهایشان است. به این صورت که آنها باید امنیت‌های گمرکی خود را بردارند و این مسئله کشاورزی محلی را غالباً به‌شدت زیان می‌رساند. < صفحه ۲۴

۸۵۰ میلیون انسان در جهان از گرسنگی رنج می‌برند. ناامیدی به وضعیت زندگیشان، انقلاب در آفریقای شمالی، آسیا و آمریکای لاتین را گسترانده است.

"فورت دیامانچه" زندان قدیمی، در میان تپه‌های شهر "پورت دو پرنس" مرکز هائیتی قرار دارد که به نام جهنم روی زمین نامیده می‌شود. این زندان سابقاً در زمان دیکتاتور "بابی دوک دووالیه" زندانی مخوف بوده است، اما امروز هزاران نفر از مردم این سرزمین در این محل زندگی میکنند و ذباله‌ها را به‌دنبال غذا می‌گردند. حتی سگ‌ها هم در اینجا چیزی برای خوردن پیدا نمی‌کنند.

در اینجا زنان ابتکاری را به خرج داده‌اند که نام آنها کیک گذاشته‌اند. روزها کامیون‌ها گلی زرد رنگ را از کوه‌ها می‌آورند و این زنان با کمی نمک و روغن آن را به‌صورت خمیری درمی‌آورند و در آفتاب خشک می‌کنند. برای بسیاری از مردم این ناحیه، این کیک‌ها تنها غذای موجود می‌باشد. کسانی که این کیک‌ها را می‌خورند غالباً اسهال می‌گیرند اما این کیک‌ها احساس گرسنگی را برطرف می‌کنند.

گلی که برای تهیه ۱۰۰ عدد از این کیک‌ها به‌کار می‌رود ۵ دلار قیمت دارد. در فاصله یکسال گذشته، یک و نیم دلار بر قیمت آن افزوده شده است. اما با این وجود، قیمت این کیک‌ها ارزان‌تر از نان گندم و یا نان ذرت است. در هفته‌های گذشته به این دلیل در هائیتی انقلابی گسترده شد و جمعیت که سنگ و شیشه پرتاب می‌کرد، در مقابل قصر ریاست جمهوری در "پورت دو پرنس" به اعتراض پرداخت. آنها فریاد می‌زدند: "ما گرسنه ایم!" بسیاری کشته شدند و لاستیک اتومبیل‌ها به آتش کشیده شدند.

مواد غذایی همواره کمتر و گرانتر می‌شود و برای بسیاری از انسان‌ها تهیه آن غیر ممکن است. ۲۰۰ نفر ثروتمندترین افراد جهان به



صفحه ۲۳ <

۵ - اختراکندگان، قیمت مواد خام را مرتبا بالا می برند و قیمت بالای نفت هم مجددا باعث می گردد تا "گیاهان انرژی زا" بجای دانه های گندم و یا ذرت برای خوراک دام ها کاشته شوند.

۶ - میلیون ها قربانی جنگ های داخلی خود از جرگه تولید کنندگان مواد غذایی خارج شده و احتیاج به کمک های غذایی پیدا می کنند. موضوع تنها بر سر یک کمیابی مزم نیست بلکه موضوع بر سر بحران غذایی بنیادی جهانی است. این بحران از همه بیشتر تهیدستان را مورد هجوم قرار داده است. کسانی که بطور نسبی باید "زیاد" برای خوردن و نوشیدن بپردازند. در چنین شرایطی، پیشرفت هایی که در سالهای گذشته برای مبارزه با گرسنگی و بیماری صورت گرفته است مجددا از دست می روند.

تاثیرات بحران مواد غذایی

انسانهای زیاد، زمین های زراعی کم: مبارزه برای تقسیم بهترین زمین های زراعی. یک جنگ جدید شمال - جنوب در حال جریان است. "پاول کروگمن" اقتصاددان آمریکایی میگوید: "در این روزها انسان درباره بحران های مالی بسیار می شنود، اما همزمان بحران جهانی دیگری به جریان افتاده است، بحرانی که انسانهای بسیار زیادتری را زیان می رساند."

مکزیکي ها آغاز سال گذشته اولین هائی بودند که به خیابان ها ریختند. قیمت آرد ذرت، ماده اصلی "تورتیلاس" را افزایش داده اند. مکزیکی می تواند تنها بخشی از نیازش را برآورده کند و بقیه احتیاجاتش را از آمریکا وارد می کند. آنجا اما مزرعه داران، هرچه بیشتر ذرت های خود را به تولید کنندگان بنزین بیولوژیک (بنزینی که از دانه های روغنی تولید می شود) می فروشند زیرا که آنها پول بیشتری می پردازند. رئیس جمهور مکزیکی "فلپه کالدرون" برای جلوگیری از اعتراضات بیشتر تصمیم گرفت سوبسید ذرت را بیشتر از گذشته نماید. اما همه کشورها نمی توانند این کار را بکنند. درهائیتی یا بولیوی و یا الجزیره و یا یمن، تورم طبقات پائین جامعه را کاملا مورد هجوم قرار داده است.

گرانی جهانی برای همیشه؟

یمنی ها بطور متوسط روزانه در حدود ۱/۸ یورو درآمد دارند. دولت آنها با مشکلات موج پناهندگان از سومالی، جنگ میان باندها در شمال این کشور و همچنین مشکل ترورها روبرو است. از ماه فوریه به این سو قیمت گندم دوبرابر گشته است و قیمت برنج و روغن خوراکی ۲۰ درصد افزایش یافته است.

در اینجا هم از اواخر ماه مارس تا کنون انسان های بیشماری در مبارزه برای نان ارزان تر کشته شده اند.

در لبنان مواد غذایی در سه ماهه آخر سال گذشته در حدود ۱۴۵ درصد گران تر شده است. در سوریه این گرانی ارزاق عمومی تا یک پنجم قیمت بالا رفته است. یکی از مردم دمشق می گوید: "حتی قیمت جعفری که ما در گذشته برایش اصلا چیزی نمی پرداختیم به ناگهان سه برابر گشته است."

عراق و سودان که قبلا مرکز نان بودند امروز به برنامه غذایی جهان وابسته می باشند. در حدود یک میلیون عراقی به این کمک ها وابسته اند. در "دارفور" سودان دو میلیون انسان وابسته به کمک های جهانی هستند. در این منطقه همیشه زندگی سخت بوده است.



"یوهان وان" از سازمان آلمانی کمک به گرسنگان جهان می گوید: "جنگ های داخلی بیش از دو میلیون انسان را در مقرهای آوارگان کاملا به کمک های غذایی وابسته نموده است. انسان ها پیش چشم ما می میرند و جهان تنها نظاره گر است."

دومین انقلاب سبز

یک نسل قبل جهان سوم در مقابل یک چنین مبارزه ای قرار داشت. در آن زمان کشورهای عقب مانده چیزی را به نام انقلاب سبز آغاز نمودند: دهقانان توانستند به کمک کود شیمیائی و سم برای سمپاشی و بذر پیوندی، محصول خود را به شدت افزایش دهند. حال برخی به این فکر می کنند که دومین انقلاب سبز را شروع نمایند: مسئولین تحقیقاتی کنسرن های زراعی وعده داده اند که با کمک ژن تکنیک، این مشکل را حل کنند.

همچنین در کشورهای ثروتمند اخیرا گرسنگی بحثی محوری است. مثلا در دوی. در این کشور سوپر مارکت های زنجیره ای خود را موظف نموده اند برای اینکه کارگران ساختمانی هندی و پاکستانی ساکت باشند، قیمت ۲۰ قلم مواد غذایی ضروری را حداقل تا یکسال ثابت نگاه دارند. بدون این، کارگران

هتل های درجه یک، موزه ها و جزایر مصنوعی که دوی با آنها پول می سازد، وجود نخواهند داشت. مزد این بردگان کار خارجی به پول رایج دوی پرداخته می شود که آن هم وابسته به پائین و بالا رفتن دلار است. بردگان جهانی سازی درخلیج فارس نمی خواهند در سایه آسمانراش ها و پاساژهای خرید، انقلاب گرسنگی داشته باشند.

"روبین لودگه" از کمیسیون مبارزه با گرسنگی سازمان ملل می گوید: "پی آمدهای جغرافیای سیاسی قیام ها در این منطقه، به شدت سخت تر از سایر نقاط جهان است." این مسئله بخصوص در باره مصر صادق است. "سعد ابراهیم" که کیوسک کوچکی در نزدیکی مسجد "ال اظهر" دارد می گوید در پائیز گذشته یک تن ماکارونی ۱۵۰۰ فوند مصری (در حدود ۱۷۵ یورو) ارزش داشت، اما امروز او باید سه برابر برای آن بپردازد. او می گوید: "دولت مقصر است. ما بعنوان کشور زراعی می توانیم همه چیز را خود بکاریم بجای اینکه از خارج وارد کنیم."

۳۲ میلیون از ۸۰ میلیون مصری باید با روزی یک یورو زندگی کنند. ۱۶ میلیون از جمعیت این کشور با کمتر از این مبلغ زندگی می کنند. تنها روغن خوراکی در فاصله یک سال ۴۰ درصد گران شده است. تورم در ماه فوریه ۱۲ درصد افزایش داشته است و گرانی بخصوص گریبانگیر گندم هم شده است. نان گرد بربری غذای اصلی مصری ها است و ده ها سال است که دولت مصر برای آرام کردن مردم، برای آرد سوبسید می دهد ولی تا کی می تواند این کار را بکند معلوم نیست. صف نانوائی هائی که نان ارزان می فروشند، هر روز طولانی تر می شود زیرا که هرروز تعداد بیشتری از مردم مصر به کمک های دولتی وابسته می شوند. حداقل ۹ کشته در هفته های گذشته در مصر وجود داشته است زیرا که نانواها آرد ارزان دولتی را در بازار سیاه به قیمتی گران فروخته اند و این کار خشم مردم را برافروخته است.

دولت مصر در بودجه آینده خود ۲/۵ میلیارد دلار سوبسید برای نان در نظر گرفته است. برخی از دهقانان دامدار به دام خود بجای علوفه نان می دهند. پرورش دام سودآور است زیرا که گوشت همیشه متقاضی دارد. قشر متوسط دهلی یا پکن دیگر به برنج و عدس راضی نیست. یک دامدار برای هر کیلو گوشت گاو احتیاج به ۷ کیلو علوفه و مقدار قابل ملاحظه ای آب دارد. این چنین است که قیمت ها روز به روز بالاتر برده می شود.

در اردن که اساسا از کشاورزی مدرن برخوردار است، < صفحه ۲۵



جنگ نابرابر میان اسرائیل و فلسطین

برگردان ناهید جعفرپور - Gideon Levy

احمقانه است. تجربه به ما نشان داده است که دقیقا برعکس آن اتفاق خواهد افتاد. هر زمان که خطر عملکردهای تروریستی رشد نمود، افکار عمومی بطرف راست کشیده شد. هر حمله‌ای، حس ناسیونالیستی ما و همچنین نفرت ما را بر علیه فلسطینی‌ها قوی‌تر نمود. پس چرا باید اعتقاد داشته باشیم که اشغال و محاصره و کشتن آدم‌های طرف مقابل تاثیر دیگری بر روی آنان خواهد داشت؟ اگر ما یک و نیم میلیون غیرنظامی را گرسنه بگذاریم و کاری کنیم که آنها آب کافی و یا دارو و مواد غذایی نداشته باشند، آیا می‌تواند نظر آنان را به نفع ما تغییر دهد؟ از زمانی که نوار غزه محاصره شده است، هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که به ما ثابت کند که حماس ضعیف شده باشد.

تاریخ جهان پر از نمونه برای این قضیه است که توازن و توافق تنها در نتیجه مذاکرات صورت می‌پذیرد. اگر طرفین دعوا باهم گفتگو نمایند و خود را از تمامی طوفان‌های گذشته آزاد سازند و نفرت عمیق و افراط‌گرایی را کنار بگذارند، آمادگی برای توافقات ظهور خواهد نمود. حتی این مسئله در باره افراطیون و خشن‌ترین جنگجویان و یا تروریست‌ها هم صادق است. در ایرلند و آفریقای جنوبی افراطی‌ترین تروریست‌های ناسیونالیست وقتی که دور میز مذاکرات نشستند، تغییر کردند. مناخیم بگین، یاسر عرفات، نلسون ماندلا و یا رهبران «ای آر آ» زمانی که نشستند تا با هم گفتگو کنند دیگر هیچ شباهتی با گذشته‌شان نداشتند.

تروریست‌های دیروز همه مردان دولت فردا خواهند شد اگر که زمانی به قدرت برسند و شریک مذاکرات بشوند. خیلی ساده است که بگوئیم بسیاری از ما می‌دانیم که در مورد این قضیه هم اینچنین خواهد شد. پرسش تنها اینجاست که کی خواهد شد؟ و یا با زبانی دیگر، چقدر ما باید هنوز خشونت و خونریزی ببینیم و تجربه کنیم؟ حماس دست برنمی‌دارد، فلسطینی‌ها پی کارشان نمی‌روند و محو نمی‌شوند، آنها تنها افراطی‌تر و جری‌تر خواهند شد.

اگر نخست وزیر ما واقعا آرزوی رسیدن به یک راه حل را دارد، در این صورت آهود المرت امروز به کارتر تلفن خواهد زد و به او خواهد گفت که وی حاضر است هر زمان و بدون قید و شرط خالد مشال راملاقات نماید و در این فاصله وی آتش بسی را در نوار غزه و کرانه غربی برقرار خواهد کرد. مطمئنا روزی این اتفاق خواهد افتاد همانطور که برای سازمان «پ ال او» اتفاق افتاد. اما آن زمان دیگر بسیار دیر خواهد بود. □ ۲۱ آوریل ۲۰۰۸

در هر دو سوی سیم خاردار که نوار غزه را قطع می‌کند، جنگی بی‌چشم‌انداز در جریان است. حماس بر علیه محاصره غیر قابل تحملی که ماه‌ها است نوار غزه رانج می‌دهد، مبارزه می‌کند و ارتش اسرائیل غالبا به این مشغول است که قدرتش و همچنین قدرت انتقامش را به نمایش بگذارد. تنها کافی است که ما دستورات هفته قبل فرمانده یکی از گردان‌های ارتش اسرائیل که سه سربازش را از دست داده بود بشنویم که چگونه به سربازانش دستور می‌داد هر چه بیشتر تروریست‌ها را بکشند و منطقه‌ای که حملات از آنجا شروع می‌شود را منهدم سازند. سپس خواهیم فهمید که تفاوت‌های میان این دو طرف جنگ هرچه بیشتر در حال کاهش است. همچنین تفاوت‌های انسانی هم بین این دو در حال از بین رفتن است. برای مثال اگر که گزارش خبرگزاری «یت سلم» درست باشد و ارتش اسرائیل نارنجک‌هایی را به سوی غزه فرستاده باشد که وقتی منفجر می‌شوند صدها تیرکوک آهنی کشته پخش می‌کنند و ریز و درشت را به قتل می‌رسانند، در این صورت اسرائیل درست همان کاری را می‌کند که حماس می‌کند. هر دو طرف، هر دیالوگی را با هم رد و بدل می‌کنند.

اسرائیل یک بایکوت پر سر و صدا و ننگین بین‌المللی را بر علیه حماس رهبری می‌کند و هرکس که تلاش می‌کند این خشونت غیرقابل تحمل را در هم بشکند، فوراً از سوی اسرائیل محکوم می‌شود. از اعتدال به هیچ‌وجه سخنی در کار نیست. تمامی تاکتیک‌های هیستریک وزارت دفاع اسرائیل در این واقعیت تغییری نمی‌دهد که در جنوب، یک جنگ فرسایشی میان ارتشی منظم با تمامی تسلیحات و تجهیزات ممکن و یک سازمان عقب افتاده با چند اسلحه و نظم جنگی مسخره، در جریان است. این حقیقت را نباید فراموش نمود. میان این دو قدرت، هیچگونه توازنی وجود ندارد. این مسئله را می‌توان در تعداد کشته شدگان دو طرف مشاهده نمود: فلسطینی‌ها موفق شدند در یک حمله در نزدیکی مرز، سه سرباز را بکشند. کمی بعد از این حمله، اسرائیلی‌ها ۲۰ فلسطینی به اضافه یک گزارشگر و چندین جوان را بقتل رساند. میان باندها هم درست همین گونه عمل می‌شود.

گره ناامیدی هیچگاه با خشونت بازمی‌شود. ما می‌کشیم و کشته خواهیم شد و امنیت ما تحت این شرایط در رنج خواهد بود و شانس برای رسیدن به پیمان صلح همواره دورتر خواهد شد.

باور به این مسئله که محاصره نوار غزه باعث میشود تا پشتیبانی از حماس کمتر شود،

صفحه ۲۴ <

مواد غذایی اصلی مردم در فاصله یک سال ۶۰ درصد گران تر شده است. "حسین بورابدی" در مغازه‌اش، در کنار مسجد بزرگ شهر عمان، می‌گوید: "من نمی‌توانم سبزیجاتم را بفروشم". چه خواهد شد؟ "شاه عبدالله" زمانی که در شهر کوهستانی "کاراک" شهروندان خشمگین را پلیس دستگیر کرده بود، ترسید که مبادا انقلاب گرسنگی جدیدی چون سال ۱۹۹۶ گریبانگیرش شود.

در الجزیره قیمت روغن خوراکی، روغن ذرت، شکر و آرد دو برابر ۶ ماه گذشته شده است. بیشترین مردم دچار سوء تغذیه در هندوستان بصری‌برند. در حدود ۲۲۰ میلیون انسان در این کشور از گرسنگی رنج می‌کشند. در هفته‌های گذشته دو کنفرانس بین‌المللی برای بحران غذایی در دهلی‌نو برگزار شده است. مسئول سنگالی سازمان صنایع غذایی و کشاورزی می‌گوید: "نیاز رو به رشد چین و هندوستان، مسئول اصلی این وضعیت است". این مسئله می‌تواند به یک فاجعه تبدیل شود. چین باید یک چهارم جمعیت جهان را تغذیه کند ولی تنها ۷ درصد مساحت زراعی را در اختیار دارد. این مشکل را هندوستان هم دارد. به این صورت، هر دو این کشورها مقدار بسیار زیادی مواد غذایی وارد می‌کنند. بسیاری از کشورهای صادر کننده مواد غذایی به این دو کشور، باید مواظب باشند که مردم کشور خودشان به ناگهان دچار بحران غذایی نشوند.

زمانی که در هائیتی در هفته‌های گذشته گرسنگان شورش کردند، آمریکایی‌ها برای امنیت خود سفارتخانه‌هایشان را در این کشور تعطیل کردند. این حوادث زنگ خطر بود برای نخست وزیر بریتانیا که نامه‌ای برای همکار ژاپنی‌اش "یاسو فوکودا" که در حال حاضر رئیس دولت‌های "ا" می‌باشد، بنویسد و در این نامه به وی پیشنهاد کند که جامعه بین‌الملل می‌بایست پاسخی هماهنگ و کامل به این مسئله بدهند. □



گزینش نظامی

برگردان ناهید جعفرپور - Uri Avnery

جنگ با سوریه یا صلح با سوریه؟ عملیات بزرگ نظامی برعلیه حماس در نوار غزه یا آتش بس با حماس؟ رسانه های ما با بی تفاوتی قابل توجهی درباره این پرسشها بحث و گفتگو می کنند بطوری که انسان می اندیشد که موضوع برسر گزینش های هم ارزش است. و هیچ کسی فریاد نمی زند: جنگ، نهایت حماقت است. کارل وان کلاوسویتز تئورسین معروف نظامی جمله ای معروف گفته است: «جنگ چیز دیگری نیست جز ادامه سیاست با ابزاری دیگر». این به این مفهوم است که جنگ به سیاست کمک می کند و اگر این کار را نکند، چیزی بیهوده است.

جنگ های صد سال گذشته چه سیاستی را یاری رساندند؟ نود و چهار سال پیش اولین جنگ جهانی آغاز گشت. بهانه بلاواسطه این جنگ، قتل ولیعهد اتریش گویا توسط دانشجویان صربستانی بود. زمانی که من آنجا بودم محلی را که این قتل انجام گرفته بود به من نشان دادند: بعد از اینکه اولین تلاش در خیابان اصلی با ناکامی روبرو شده بود و ترور کنندگان از این کار منصرف شده بودند، یکی از آنها کاملاً اتفاقی با قربانی خود روبرو شده و وی را به قتل رسانده بود. دقیقاً بخاطر این قتل کاملاً اتفاقی ۴ میلیون انسان در چهار ساله بعد از این واقعه جان خود را از دست دادند. طبیعتاً این قتل بهانه ای بیش نبود. هر کدام از کشورهای درگیر در جنگ، منافع سیاسی و اقتصادی خود را از این جنگ می برد.

اما آیا واقعا جنگ به این منافع یاری رساند؟ پی آمدهای بعدی دقیقاً عکس این ماجرا را نشان میدهند: سه امپراطوری بزرگ روسیه، آلمان و اتریش از درون فروپاشیدند. فرانسه موقعیت برتر و قدرت خود را در جهان از دست داد و هیچگاه دیگر نتوانست به این موقعیت برسد. امپراطوری بریتانیا بطوری مرگ آور زخمی شد. کارشناسان نظامی اشاره به حماقت باور نکردنی تمامی ژنرالها میکنند. ژنرالهایی که سربازان بیچاره خود را همواره به جبهههایی پرتاب می کردند که چیزی نبود جز محل تکه تکه شدن آنها.

آیا مردان دولتها عاقل تر بودند؟ هیچکدام از سیاستمدارانی که جنگ را آغاز نمودند، نمی توانستند تصور کنند که جنگ این همه طول بکشد و اینچنین وحشتناک باشد. اوائل اوت ۱۹۱۴ زمانی که سربازان تمام کشورها

باخوشحالی تمام به جنگ عازم شدند به آنها وعده داده شده بود که قبل از کریسمس مجدداً به خانه های خود بروند گشت. در این جنگ هیچ هدف سیاسی بدست نیامد. پیمان صلحی که تسلیم بازندگان گردید، سند یک حماقت وحشتناک بود.

می توان ادعا نمود که نتیجه اصلی جنگ جهانی اول، جنگ جهانی دوم بود. جنگ جهانی دوم به نظر می رسد که عقلانی تر بود. مردی که به تنهایی این جنگ را آغاز نمود، کسی نبود جز آدولف هیتلر. او می دانست که چه می خواهد. مخالفین وی به جنگ رفتند زیرا که حق انتخاب دیگری نداشتند. اغلب ژنرالهای هر دو طرف جنگ بسیار دانا تر از ژنرالهای ماقبل خود بودند. اما با این وجود این جنگ هم جنگی احمقانه بود.

هیتلر اصولاً مردی عقب افتاده بود که در گذشته ها زندگی می کرد و روح زمان خود را درک نمی کرد. وی می خواست آلمان را به موقعیت قبلی خود به عنوان قدرت جهانی تبدیل کند. هدفی که خارج از توانائی های آلمان قرار داشت. او تصمیم داشت که بخش های دور اروپای شرقی را هم فتح نماید و پاکسازی انسانی کند تا در آنجا آلمانی ها را مستقر سازد. در واقع، این منطقی بود که درست مانند تمامی ایده هایی که تاسیس شهرک های مهاجرین را به عنوان استراتژی توسعه قدرت ملی می دانستند، به صدها سال قبل تعلق داشت. هیتلر مفهوم انقلاب تکنولوژی را نفهمید. انقلابی که در حال تغییر جهان بود. می توان گفت که هیتلر تنها یک مستبد خبیث و جنایتکار جنگی نبود بلکه در واقعیت هم یک آدم احمق بود.

تنها چیزی که وی در آن کاملاً موفق شد، نابودی ملت یهودی بود. اما حتی این دیوانگی هم در نهایت با شکست روبرو شد زیرا که یهودیان امروز نفوذ بسیار زیادی در قدرتمندترین کشور جهان دارند و هلوکاست نقش مهمی در تاسیس کشور اسرائیل بازی نمود. هیتلر می خواست شوروی را نابود کند و با امپراطوری بریتانیا به توافق برسد. او نقش آمریکا را بها نداد و کاملاً با بی توجهی به آن برخورد کرد. پی آمد جنگ این بود که شوروی بخش بزرگی از اروپا را اشغال نمود و آمریکا بزرگترین قدرت جهان شد و امپراطوری بریتانیا برای همیشه از هم فروپاشید.

به واقع هم دیکتاتور نازی بیشتر از هر کسی دیگر بیانگر بیهودگی بی حد جنگ بعنوان ابزاری سیاسی در زمان کنونی است. بعد از نابودی امپراطوری هیتلر، آلمان موفق شد به هدف خود برسد. آلمان اکنون قدرت رهبری کننده اقتصادی و قدرت سیاسی در اتحادیه

اروپا است. اما این موقعیت را مسلماً از طریق تانک و توپ بدست نیاورد. بلکه بدون جنگ و بدون قدرت نظامی اش و تنها از طریق دیپلماسی و صادرات به این موقعیت برتر رسید. یک نسل بعد از اینکه تمامی شهرهای آلمان در پایان عمر نازی ها به مخروبه تبدیل شده بودند، آلمان به شکوفائی ای رسید که تا کنون ناشناخته بود. درست همین موقعیت را می توان در باره ژاپن گفت که از آلمان نظامی تر بود. ژاپن هم با ابزار صلح آمیزی که ژنرالها با جنگ به آن دست نیافتند، به موقعیت امروزش رسید. من هر چند مدت دستنوشته های توریست های آمریکائی در باره ویتنام را می خوانم: «چه کشور عالی ای. چه مردم مهربانی. چه تجارت های خوبی می توان در آنجا انجام داد!» بله، یک نسل قبل، در این کشور جنگی وحشیانه انجام گرفت. مردم بسیار زیادی کشته شدند. صدها دهکده به آتش کشیده شد. جنگلها و مزارع با مواد شیمیائی از بین برده شدند. سربازان چون پشه کشته شدند. چرا؟ آیا این انعکاس دومینو بود؟ این تئوری می گوید که اگر تمامی ویتنام تسخیر شود، سپس تمامی کشورهای دیگر آسیای جنوبی هم پیروی می کنند. اما واقعیت نشان داد که این فکر واهی و پوچ است. کمونیست ها ویتنام را تسخیر نمودند بدون اینکه به ثبات تایلند و مالزی و سنگال صدمه بزنند. زمانی که خاطرات جنگ از بین رفتند، ویتنام به واقع راه همسایگان شمالی خود یعنی چین سرخ را دنبال نمود. اما در این فاصله چین اقتصاد سرمایه داری شکوفائی دارد.

در جنگ ویتنام حماقت ژنرالها با حماقت سیاستمداران در رقابت بود. هنری کسینجر در صدر آنها قرار داشت. جنایتکار جنگی ای که خودخواهی اش حماقت واقعی اش را پوشانده بود. در نقطه عطف جنگ، وی به کشور همسایه صلح جو، کامبوج، حمله نمود و این کشور را تکه تکه کرد. پی آمد این حمله نوعی جنگ داخلی و مردم کشی وحشیانه ای راموجب شد و کمونیست ها مردم خود را بقتل رساندند. اما هنوز هم بسیاری کسینجر را بعنوان سیاستمداری خارق العاده می دانند.

بنظر میرسد که رهبری سیاسی درواشنگتن، بالا رفتن اسفناک مصرف نفت در جهان را پیش بینی می کرد. از این روی تصمیم گرفت به موقع اقتدارش بر ذخایر نفت در خلیج فارس و اطراف دریای خزر را قوت بخشد. جنگ می بایست عراق را به یک کشور اقماری آمریکا تبدیل کند و در آنجا، تحت حاکمیت یک رژیم دوست، پادگان های دائمی آمریکائی مستقر شوند و تمامی منطقه را زیر کنترل خود بگیرند. < صفحه ۲۷

صفحه ۲۶

نتایج تا به امروز برعکس بوده اند. بجای اینکه عراق بعنوان کشوری متحد تحت یک رژیم با ثبات طرفدار آمریکا قرار بگیرد، غرش یک جنگ داخلی به هوا است و این کشور می رود تا از هم بپاشد: مردم از آمریکائی‌ها متفرند و به آنها بعنوان دشمنان اشغالگر می نگرند. استخراج نفت کمتر از زمان قبل از اشغال است. هزینه جنگ، اقتصاد آمریکا را صدمه زده است. قیمت نفت همچنان افزایش می یابد و نظر افکار عمومی جهان در باره آمریکا به پائین ترین درجه خود رسیده است و افکار عمومی در آمریکا، خواهان خروج سربازان از عراق است.

بی شک منافع آمریکا از طریق راه های دیپلماسی خیلی بهتر برآورده می شد و اقتصاد آمریکا این همه صدمه نمی دید و جان هزاران سرباز آمریکائی و ده ها بار بیشتر سرباز عراقی و بی شمار غیرنظامی عراقی نجات می یافت و بلیون ها دلار صرفه جوئی می شد. اما خودخواهی مشکل ساز جرج بوش باعث این جنگ شد.

کشور اسرائیل در فاصله ۶۰ سال موجودیتش ۶ جنگ بزرگ و تعدادی جنگ کوچک را آغاز نمود. اگر که ما تجاوز یهودی به فلسطین را با این واقعیت توجیح کنیم که آنها راه حل دیگری برای حل مشکل ادامه بقایشان نداشتند، در این صورت مقابله سال ۱۹۴۸ جنگی بدون آلترناتیو بود. اما دومین دور جنگ یعنی جنگ ۱۹۵۶ مثالی بود از کوه بینی غیر قابل باور جنگ افروزان، یعنی:

۱ - فرانسویان در یک موقعیت انکار قرار داشتند: آنها خیلی ساده نمی خواستند بپذیرند که در الجزایر یک جنگ آزادی بخش واقعی رخ داده است. از این رو آنها به خود تلقین میکردند که رهبر مصر «جمال عبدالناصر» ریشه مشکلات است.

۲ - داوید بن گوریون و همکارانش (بخصوص شیمون پرز) می خواستند که مستبد مصر (آن زمان در اسرائیل همه جا وی با این نام خوانده می شد) را براندازند، زیرا که او خواهان وحدت عربی شده بود، مسئله ای که مجددا تهدید برای موجودیت اسرائیل بود.

۳ - بریتانیا هم بعنوان سومین شریک جنگ در آرزوی شهرت سابق خود بعنوان امپراطوری بسر می برد.

تمامی این اهداف توسط جنگ کاملاً بر باد رفت. فرانسه از الجزایر بیرون رانده شد: به همراه بیش از یک میلیون مهاجر. بریتانیا برای همیشه از خاورمیانه بیرون رانده شد و «خطر» وحدت عربی بعنوان مترسک خود را نشان داد. قیمت برای این جنگ: نسل کاملی از عربها به این باور رسیدند که اسرائیل متحد

بدترین رژیم های استعمارگر بود و بنابراین شانس صلح میان اسرائیل و فلسطین سالها به عقب افتاد.

جنگ ۱۹۶۷ در ابتدا می بایست اشغال اسرائیل را فراهم سازد اما در طول مبارزه، از جنگ تدافعی یک جنگ پیروزمندانه حاصل شد و اسرائیل را به نشنگی مسمومی فرو برد. بطوری که تا به امروز هنوز از این نشنگی بیرون نیامده است. از آن زمان تا کنون ما در یک دایره شیطنانی اشغال، مقاومت، شهرک نشینی و جنگی دائمی زندانی شده ایم. یکی از پی آمدهای مستقیم این جنگ، جنگ ۱۹۷۳ بود که عرف ارتش شکست ناپذیر ما را نابود نمود. بلکه دولت ما ناخواسته در این جنگ نتیجه ای مثبت را بدست آورد: سه شخصیت چون انورسادات، مناخیم بگین و جیمی کارتر موفق شدند غرور مصر در باره عبور موفقیت آمیز از کانال سوئز را در یک پیمان صلح تغییر دهند. اما در همین صلح هم اگر گلدامیر پیشنهاد سادات را رد نکرده بود، می توانست یک سال قبل هم قابل دست یافتن باشد: بدون جنگ و بدون هزاران کشته.

اولین جنگ لبنان شاید مایوسانه ترین و احمقانه ترین جنگ اسرائیل بود. جنگی که مخلوطی از خودپسندی، حماقت و نادانی کامل درباره طرف مخالف بود. آریل شارون می خواست - قبلش هم به من گفته بود - که:

- ۱- سازمان آزادیبخش فلسطین را نابود کند.
- ۲- آوارگان فلسطینی را به جایی بکشد که لبنان را ترک کنند و به اردن متواری شوند.
- ۳- سوریه را از لبنان بیرون براند.
- ۴- لبنان را به جزئی از اسرائیل تبدیل کند.

پی آمد ها این بود: الف- عرفات به تونس رفت و بعنوان پیامد اولین انتفاذه، بعداً با پیروزی به فلسطین بازگشت. ب- آوارگان فلسطینی با وجود کشتار صبرا و شتیلا که قرار بود آنها را بترساند، در لبنان ماندند. ج- سوریه برای ۲۰ سال دیگر در لبنان ماند. د- شیعیان که سنتاً تحت فشار قرار می گرفتند و در مقابل اسرائیل دوستانه برخورد می کردند، در لبنان نیروئی قدرتمند و دشمنی مصمم برای اسرائیل شدند.

هر چه کمتر در باره جنگ دوم لبنان صحبت کنیم بهتر خواهد بود. وضعیت حقیقی این جنگ از همان آغاز روشن بود. اهداف این جنگ اصلاً هدفی نداشت. حزب الله آنجائی است که قبلاً بود. قویتر، مسلح تر و از سوی نیروهای بین المللی در مقابل اسرائیل محافظت می گردد.

اولین انتفاذه، اسرائیل را به جایی کشاند که سازمان آزادیبخش فلسطین را به رسمیت بشناسد و عرفات را به سرزمینش برگرداند.

بعد از دومین انتفاذه، حماس انتخابات فلسطینی را برنده شد و کنترل مستقیم بر بخشی از این سرزمین را در اختیار گرفت.

آلبرت اینشتن می گوید زمانی که انسان ها همواره عملکردهای مشخصی را تکرار می کنند و هر بار با وجود اینکه شکست می خورند، از آن عملکرد انتظار نتیجه ای را دارند، این خود نشانه بیماری جنون است. اغلب سیاستمداران و ژنرال ها با این قاعده جور درمی آیند. آنها همواره تلاش می کنند اهدافشان را با ابزار نظامی بدست آورند و در مقابل نتیجه ای بدست نمی آورند. ما اسرائیلی ها در میان دیوانگان جایگاه ویژه ای را دارا می باشیم. یک ژنرال آمریکائی گفت که جنگ جهنم است. او هم بندرت به اهدافش دست یافت. □ ۲۶ آوریل ۲۰۰۸

برگردان به آلمانی: "Ellen Rohlf" - "Christopher Glanz"

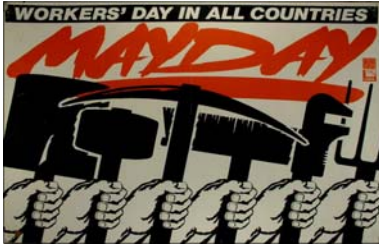
صفحه ۲۸

تعداد کارگرانی که در این تجمع شرکت دارند بیش از ۱۵۰۰ نفر تخمین زده میشود. کارگران خشمگین و معترض با شعارهایی مانند: «کارگر هفت تپه ایم، گرسنه ایم، گرسنه»، «وعده تو خالی نمی خواهیم»، «مدیر بی لیاقت، استعفا، استعفا»، «مرگ بر شفیعی، مرگ بر زبیدار» در مقابل فرمانداری در حال شعار دادن هستند. همچنین تعدادی از مردم شهر به صفوف کارگران معترض پیوستند و از آنها حمایت نمودند.

مجیدیان معاون فرماندار و حری بخشدار مرکزی در محل اعتراضات کارگران حاضر شدند و سعی کردند که با وعده دادن کارگران معترض را متفرق کنند که کارگران با شعار «معیشت و زندگی، حق مسلم ماست» به افراد فوق جواب دادند.

تعداد زیادی از نیروهای اطلاعاتی و انتظامی کارگران معترض را در محاصره خود دارند. نیروهای انتظامی و اطلاعاتی در ابتدا سعی داشتند از این تجمع جلوگیری کنند که با مقاومت کارگران روبرو گردیدند و پس زده شدند. نیروهای اطلاعاتی برای مرعوب کردن کارگران شروع به فیلم برداری کردند که کارگران با هو کردن از فیلم برداری کردن آنها ممانعت کردند. □





اعتصاب و اعتراضات گسترده کارگران نیشکر هفت تپه

خبرنامه امیرکبیر:

بیش از سه هزار کارگر شرکت نیشکر هفت تپه از روز دوشنبه ۱۶ اردیبهشت دست به اعتصاب زده‌اند. اعتصاب جدید کارگران شرکت نیشکر هفت تپه در درجه اول در اعتراض به پرداخت نشدن دو ماه حقوق معوقه‌شان صورت گرفته است. در این اعتصاب، کارگران مطالبات دیگری هم دارند که عبارتند از: "پایان پرونده سازی و احضار فعالین کارگری به دادگاه انقلاب"، "برکناری یعقوب شفیعی، مدیر عامل شرکت نیشکر هفت‌تپه و همچنین اعضای هیات مدیره این شرکت" و "برکناری رییس حراست شرکت که نقش مستقیمی در سرکوب، جاسوسی و پرونده سازی علیه کارگران دارد".

در جریان اعتصاب‌های گذشته کارگران شرکت نیشکر هفت تپه که در اکثر موارد، تمامی ۵۰۰۰ کارگر آن را دربرگرفته است، برخوردهای امنیتی- قضایی گسترده‌ای با نمایندگان و فعالان کارگر انجام شده است. از جمله، فریدون نیکوفر، جلیل احمدی، علی نجاتی، محمد حیدری مهر و قربانعلی رمضان پور به همراه ابوالفضل عابدینی، خبرنگاری که اعتصاب‌های کارگران را تحت پوشش خبری قرار داده بود، در آبان ماه گذشته بازداشت شدند و پس از سپردن وثیقه آزاد شدند. این پنج کارگر و یک روزنامه نگار، برای دریافت احکام دادگاه انقلاب احضاریه دریافت کرده‌اند و باید در روز ۲۱ اردیبهشت به دزفول بروند. در همین زمینه، کارگران شرکت نیشکر هفت تپه با انتشار بیانیه‌ای در روز جهانی کارگر، روز اول ماه مه، خواستار پایان پرونده سازی و احضار فعالان کارگری شده‌اند.

کارگران شرکت نیشکر هفت تپه در دو سال گذشته بارها اقدام به اعتصاب کرده‌اند تا حقوق معوقه‌شان را دریافت کنند. آنان همچنین خواستار اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و حق تشکیل سندیکا شده بودند.

کارگران اعتصابی این شرکت دراعتصاب‌های قبلی خود در دو سال گذشته، از دولت محمود احمدی نژاد خواسته‌اند که با مافیای شکر درایران مبارزه کند، زیرا به گفته آنان، این موضوع باعث رکود و ورشکستگی کارخانه‌های تولید شکر در ایران شده است. در همین ارتباط، عباسعلی زالی، وزیر پیشین کشاورزی و رییس سابق مرکز آمار ایران، روز ۱۵ اسفند سال گذشته با انتقاد از سیاست‌های دولت محمود احمدی نژاد در زمینه واردات، به روزنامه اعتماد گفت: "واردات بی‌رویه شکر، ۲۲ کارخانه قند و هفت کارخانه نیشکر را از چرخه تولید خارج کرده است".

این‌گونه انتقادات در حالی به دولت وارد می‌شود که برخی از اقتصاددانان اشاره می‌کنند که بحث مافیای شکر، جدید نیست و در گذشته نیز این موضوع مطرح بوده است. اما به گفته آنان، دولت‌های پیشین اجازه ورود به این محدوده را به خاطر دخالت برخی از افراد ذی‌نفوذ در واردات شکر نداشتند. این اقتصاددانان می‌افزایند که همان افراد که شماری از روحانیون محافظه‌کار در میان آنها به چشم می‌خورند، اکنون جزو حامیان سرسخت محمود احمدی نژاد هستند و این موضوع باعث شده است که وی چشمان خود را بر روی پرونده مافیای شکر ببندد.

واردات بی‌رویه شکر توسط دولت، عدم خرید تضمینی تولیدات شرکت‌های تولید کننده و پایین آوردن تعرفه گمرکی توسط دولت، از جمله مواردی محسوب می‌شدند که در بیانیه روز جهانی کارگر توسط کارگران شرکت نیشکر هفت تپه مورد انتقاد قرار گرفته بودند.

فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران:

کارگران نیشکر هفت تپه صبح روز یکشنبه ۲۲ اردیبهشت ماه، در هفتمین روز اعتصاب و اعتراضات خود در مقابل فرمانداری شوش تجمع نمودند. < صفحه ۲۷

اتحاد کار

شماره ۱۵۴

اردیبهشت ۱۳۸۷ - مه ۲۰۰۸

ETEHADE KAR

May 2008

Vol. 14 - No. 154

تماس با روابط عمومی سازمان:

نامه‌های خود را به آدرس زیر - از یکی از کشورهای فارغ - برای ما پست کنید.

آدرس سازمان در فرانسه:

AZAMI
116 RUE DE CHARENTON
75012 PARIS, FRANCE

آدرس پست الکترونیکی سازمان:

etehadefadaian@wanadoo.fr
info@etehadefadaian.org

آدرس صفحه سازمان در اینترنت:

www.etehadefadaian.org

تلفن: +۳۳ ۶۲۰۵۱۴۱۱۲

فاکس: +۴۹ ۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷

بها معادل: ۱/۵ یورو



گسترده بود. بنایه آمار رسمی انتشار یافته از سوی پلیس این کشور، بیش از دویست و هشتاد نفر از جوانان خشمگینی که به نظام سرمایه داری معترض بودند دستگیر شده‌اند.

اول ماه مه ۲۰۰۸ - ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۷

دهها هزار نفر در تظاهرات اول ماه مه سوئیس شرکت کردند



اطلاعی به زبان‌های فارسی و آلمانی، به افشای سیاست‌های ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی ایران پرداختند. از جمله جریان‌های ایرانی، شرکت مشترک واحد سوئیس حزب کومه له کردستان ایران، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت، همراه با اتحاد دمکراتیک ایرانیان ترقیخواه - سوئیس بود. به مناسبت اول ماه مه، به رسم همه ساله، سه روز جشن در مرکز شهر زوریخ برگزار می‌شود. جریان‌های ایرانی ذکر شده، در طی این مدت با داشتن غرفه و با توزیع اعلامیه، به افشای سیاست‌های ضد کارگری و غیر انسانی جمهوری اسلامی خواهند پرداخت.

حضور نیروی ضدشورش و پلیس، همچون دیگر کشورهای سرمایه داری، در این مراسم بسیار

اول ماه مه روز جهانی کارگر، از سوی دهها هزار نفر از کارگران و زحمتکشان در اشکال بسیار متنوع در بسیاری از شهرهای سوئیس به شکلی پرشکوه جشن گرفته شد. سخنرانان بر فشارهای روزافزون بر مزد و حقوق بگیران اشاره داشته و زیان‌های فساد بار بانک‌های بزرگ سوئیسی را ناشی از شکست سیاست‌های نئولیبرالی و کاپیتالیسم خواندند. در این گردهمایی‌ها و راهپیمایی‌ها، سندیکاهای کارگری، جریان‌های سیاسی و کارگری خارجی مقیم سوئیس شرکتی بسیار چشمگیر داشتند. تنها در شهر زوریخ بالغ بر پانزده هزار نفر در این مراسم شرکت کردند. هموطنان ما در قالب سازمان‌ها و نهادهای دمکراتیک، فعالانه در این حرکت حضور داشته، با حمل پلاکارد و توزیع